

پرونده ویژه
به نام مدافعان

خط ۱۳۰

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم اسفند ۱۴۰۰

صد و سی امین شماره‌ی خط صلح
همراه است با

یادداشت‌ها و اظهار نظراتی از:

موسی برزین، سمیره حنائی،

نینا مختاریان، سعیده خاشی،

کیومرث امیری، معین خزائلی،

علی کلائی، خورشید شعیری،

پارسا گلشنی، مهرنوش نوع دوست،

آذر طاهرآبادی، رضوان مقدم،

شریف حسن‌زاده، احمد فخیم،

کیومرث کریمی، حنا امیری،

محمد ممندزاده، الهه امانی،

عرفان قادری

و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر

معصومه آقاپور علیشاهی، نماینده‌ی ادوار مجلس:

نهادهای حمایتی پاسخگو نیستند



ماهنامه حقوقی- اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سردبیر: سیمین روزگرد
دبیر ویراستاری: علی کلائی
دبیر فرهنگی: رضا نجفی
دبیر زنان: الهه امانی
مشاور رسانه‌ای و ویراستار: نیما راهی
صفحه آرایی: غزل شکیب

همکاران این شماره: موسی برزین، سمیره حنائی، نینا مختاریان، مهرنوش نوع‌دوست، الهه امانی، کیومرث امیری، سعیده خاشی، آذر طاهرآبادی، معین خزائلی، خورشید شعیری، پارسا گلشنی، شریف حسن‌زاده، رضوان مقدم، احمد فخیم، کیومرث کریمی، حنا امیری، محمد ممندزاده، عرفان قادری و مرتضی هامونیان.



اطلاعات تماس با ما:

Address:
12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.
ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- « برگزیده‌ی اخبار/۴
« دخالت‌های فراقانونی، کانون وکلا را به مسلخ می‌برد/ نینا مختاریان/۶
« سنگ به سنگ بلوچستان؛ به بهانه‌ی دوم مارس، روز جهانی فرهنگ بلوچ/ سعیده خاشی/۸
« خرید خدمت سربازی اجباری و مشکلات سر راه جوانان برای خرید یا انجام آن/ حنا امیری/۹
« شعر؛ سرم را سگ برده/ پارسا گلشنی/۱۲
« به بهانه‌ی روز جهانی مبارزه با ناقص‌سازی جنسی زنان/ رضوان مقدم/۱۳
« معرفی کتاب: کودک‌همسری، بررسی فقهی، حقوقی و سنجش امکان تحریم/ شریف حسن‌زاده/۱۵
« ۸ مارس روز جهانی زنان؛ همبستگی، مقاومت و مبارزه برای آینده‌ای از آن ما/ الهه امانی/۱۶
« «امدادِ امام»؛ یک بیانیه‌ی سیاسی/ احمد فخیم/۲۰
« بنیاد بی‌بنیاد؛ نگاهی به بنیاد مستضعفان پس از چهار دهه/ خورشید شعیری/۲۳
« بررسی کارکرد نهادهای موازی در نظام جمهوری اسلامی ایران/ مهرنوش نوع‌دوست/۲۷
« کمک‌رسانی یا صدور انقلاب؛ هدف کمیته‌ی امداد از فعالیت برون‌مرزی چیست؟/ معین خزائلی/۳۲
« اسیر خسارت؛ نگاهی به وضعیت آسیب‌دیدگان پس از زلزله‌ی آبان‌ماه و سیل دی‌ماه در هرمزگان/ سمیره حنائی/۳۵
« معصومه آقاپور علیشاهی، نماینده‌ی ادوار مجلس: نهادهای حمایتی پاسخگو نیستند/ علی کلائی/۳۸
« «سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی» یا مافیای خرید و فروش اموال مردمی؟/ موسی برزین/۴۲
« بنیادهای انقلابی خیریه‌ای که بنیاد شر شدند؛ گذری کوتاه بر «بنیاد شهید و امور ایثارگران» در جمهوری اسلامی ایران/ کیومرث امیری/۴۵
« عرفان قادری، مدیر بنیاد کودک در استان کرمانشاه: سازمان‌های حمایتی دولتی فعالیت‌های مؤثر میدانی ندارند/ آذر طاهرآبادی/۴۸
« کمیته‌ی امداد در امتداد فقر/ کیومرث کریمی/۵۲
« کمیته‌ی امداد، کیف پولی برای همه‌ی فصول/ مرتضی هامونیان/۵۵
« آیا حمایت‌های کمیته‌ی امداد و بهزیستی برای تأمین حداقل‌های زندگی کافی است؟/ محمد ممندزاده/۵۸

خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید درباره... □

مشاغل نوظهور ناشی از فقر در ایران / سعیده شفیعی

مریم اربابی: به نظرم وقتی از مشاغل اینستاگرامی حرف می‌زنیم، در مورد بلاگری هم باید صحبت شود. شاید خیلی از بلاگرها آدم‌های فقیری نباشند اما مسئله این است که شغلشان کاذب است و هیچ سودی برای اقتصاد و جامعه ندارد. از طرفی حتی اگر درآمد بالایی هم داشته باشند، آینده و امنیت کاری ندارند. البته متأسفانه در جامعه‌ی ما این‌قدر اخیراً این بلاگری مد شده و همه دنبالش هستند که آدم کم‌تر جرات می‌کند جایی بگوید این شغل کاذب است یا کار به در بخوری نیست. اغلب بلاگرها هم ادعای نوآوری و کمک به سایر بیزینس‌ها را دارند.

سعید ستایش: من و دو تا از دوستانم دیپلم‌مان را گرفتیم و سربازی نرفتیم و با قرض و هزار بدبختی یک مغازه‌ی پوشاک زدیم. هنوز بعد از سه سال قرضمان را که دوست و آشنا پرداخت نکردیم که هیچ، کرونا مجبورمان کرد که از بانک هم وام بگیریم. هر جا هم صحبتش می‌شد می‌گفتند شما که مغازه‌دار هستید و درآمد خودتان را دارید. شش ماه پیش کل مغازه را بستیم و شروع به فروش جنس‌ها در دیوار و اینستاگرام کردیم. بدهی و دردسرمان کم‌تر شده.



غلامرضا مرحبا: ادعای وزیر کار مبنی بر ایجاد شغل با یک میلیون تومان منطقی و شدنی نیست / علی کلانی

اسماعیل قاسمی: واقعاً جالب است که مسئولان از مردم منتقدتر شدند! وزیر از نماینده انتقاد می‌کند و نماینده از وزیر. چه انتقادهای تندی هم می‌کنند. فکر کنم این روش جدیدشان باشد که با این کار خودشان و کم‌کاری‌هایشان را توجیه کنند.

آرش خداداد: واقعاً وزیر کار گفته بوده که با یک میلیون می‌شود شغل ایجاد کرد؟ با یک میلیون که یک وانت هم نمی‌شود برای دو روز اجاره کرد. یک میلیون که هیچ، با صد میلیون هم نمی‌شود کار ساده‌ای را شروع کرد. زندگی‌های ما در این شبیه جوک شده و وزیر و معاون هم که معلوم است حساسی به ریشمان می‌خندند.

خط ص
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

□ برگزیده‌ی اخبار

- «آتنا دائمی»، کنشگر مدنی و فعال حقوق بشر پس از سال‌ها تحمل حبس از زندان لاکان رشت آزاد شد.
- دیوان عالی کشور حکم اعدام «محمد رضا حدادی»، کودک-مجرم محبوس در زندان عادل‌آباد شیراز را پس از تحمل ۱۸ سال زندان، نقض و وی را به پرداخت دیه محکوم کرد.
- جاوید رحمان، گزارشگر ویژه‌ی حقوق بشر سازمان ملل متحد در امور ایران، گزارش جدید خود در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران را منتشر کرد.
- طی حکمی جایگزین حبس، سه پزشک در کرمان، مجموعاً به انجام ۵۰۰ ساعت خدمات عمومی رایگان محکوم شده‌اند.
- روز شنبه ۹ بهمن‌ماه، به دنبال فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته در شهرهای مختلف کشور دست به تحصن زده و از حضور در کلاس درس امتناع کردند.
- روز دوشنبه ۱۱ بهمن‌ماه، به دنبال فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته در شهرهای مختلف کشور تجمعات اعتراضی برگزار کردند.
- روز شنبه ۳۰ بهمن‌ماه، به دنبال فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته در شهرهای مختلف کشور دست به تجمع اعتراضی زدند.
- بنابر اعلام مدیرکل آموزش و پرورش کهگیلویه و بویراحمد، دستکم ۳۳۳ دانش‌آموز مقطع متوسطه در این استان در سال تحصیلی جدید به دلیل فقر و نبود امکانات، ترک تحصیل کرده‌اند.
- عضو کمیسیون عمران مجلس از حاشیه نشینی، یک چهارم جمعیت ایران، معادل ۲۰ میلیون نفر خبر داد.
- مینو محرز، رئیس مرکز تحقیقات ایدز ایران از ابتلای شش درصد کارگران جنسی تهران به ایدز خبر داد.
- یک نوزاد دختر بین زباله‌های یکی از بیمارستان‌های شهرستان مراغه پیدا شد و پس از مدتی به شیرخوارگاه احسان تبریز تحویل داده شد.
- در پی انتشار خبر و ویدئویی از قتل ناموسی «مونا حیدری»

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

حقوق

- پایگاه خبری رکنا به دستور هیات نظارت بر مطبوعات توقیف شد.
- دادگاه تجدیدنظر ویژه‌ی روحانیت، «سیدمحمد مهدی صدرالساداتی» را با شکایت سازمان اوقاف و امور خیریه به خلع لباس دائم محکوم کرد.
- «کسری شعاعی»، شهروند بهایی ساکن زاهدان با اعلام نتایج داوطلبان دوره‌ی بدون کنکور دانشگاه علمی-کاربردی از تحصیل محروم شد.
- «آرزو رحیم‌خانی»، استاد دانشگاه آزاد واحد شهرستان اندیمشک از ادامه‌ی فعالیت محروم و از دانشگاه اخراج شد.
- هشت تن از نوکیشان مسیحی ساکن دزفول پس از حضور در ستاد خبری اطلاعات این شهر برای ترک آیین خود تحت فشار قرار گرفتند.
- همزمان با آغاز موج دیگری از فشارهای امنیتی و قضایی بر شهروندان بهایی در شهرهای مختلف کشور، دومین دوره‌ی کارگاه سه روزه‌ی طراحی پوستر در راستای نفرت پراکنی علیه پیروان آیین بهایی، پس از شیراز، این بار در کرج برگزار شد.
- جامعه‌ی جهانی بهایی نسبت به روند رو به افزایش مصادره‌ی اموال متعلق به بهاییان ایران که توسط «ستاد اجرایی فرمان امام» سازماندهی و هدایت می‌شود، ابراز نگرانی کرد.
- یکی از عشایر دهلران بر اثر انفجار مین بر جای مانده از جنگ ایران و عراق در منطقه‌ی مرزی روستای حمزه از ناحیه‌ی پا دچار نقص عضو شد.
- بر اثر انفجار شیه بر جای مانده از جنگ ایران و عراق در شهرستان دهلران واقع در استان ایلام، یک شهروند دچار مصدومیت شد.
- یک کودک ۱۱ ساله‌ی عشایر بر اثر انفجار مین بر جای مانده از جنگ ایران و عراق در مناطق مرزی قصرشیرین دچار مصدومیت شد.
- بر اثر انفجار مین بر جای مانده از جنگ ایران و عراق در شهرستان مهران واقع در استان ایلام، یک کودک ۵ ساله دچار مصدومیت شد.
- «نرگس محمدی»، فعال حقوق بشر به دلیل مشکلات تنفسی از زندان قرچک ورامین به بیمارستان منتقل شد.
- «عالیه اقدام‌دوست»، فعال کارگری توسط نیروهای امنیتی در فومن بازداشت شد.
- «شعبان محمدی»، عضو انجمن صنفی معلمان کردستان-مریوان توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.
- «روح‌الله مردانی»، معلم و فعال صنفی فرهنگیان، مقابل اداره آموزش و پرورش شهرستان دلفان بازداشت شد.

● روز دوشنبه ۱۱ بهمن‌ماه، در جریان تجمع سراسری معلمان دستکم ۷ معلم به نام‌های «محمدعلی زحمتکش»، «اصغر امیرزادگان» و «قهرمان کیانی» در شیراز، «احمد حیدری»، «احمدی» و «داودی» در تهران و «جبار دوستی» در مریوان بازداشت شدند.

● «توماج صالحی» خواننده‌ی رپ اعتراضی، توسط دادگاه انقلاب شاهین شهر به ۶ ماه حبس و جزای نقدی محکوم شد.

● «جعفر ابراهیمی»، معلم و عضو کانون صنفی معلمان تهران، توسط دادگاه انقلاب کرج به ۴ سال و ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شد.

● «بنجامین بریر»، توریست فرانسوی محبوس در زندان وکیل آباد مشهد، توسط شعبه‌ی ۴ دادگاه انقلاب این شهر به ۸ سال حبس محکوم شد.

● با رای شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران «نرگس محمدی» به ۸ سال حبس تعزیری، ۷۴ ضربه شلاق، ۲ سال تبعید و سایر محرومیت‌های اجتماعی محکوم شد.

● «هاشم امینی»، شهروند ساکن بجنستان توسط شعبه‌ی ۱ دادگاه انقلاب دادگستری تربت حیدریه به تحمل ۱۳ سال حبس تعزیری محکوم شد.

● به دنبال حضور تعدادی از زندانیان محبوس در زندان تهران بزرگ در بهداری زندان و بروز مجادله‌ی لفظی بین عوامل بهداری و آنان، تعدادی از این زندانیان توسط مسئولان زندان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

● در پی درگیری خونین در بند ۶ زندان رجایی شهر کرج، چندین نفر مجروح شده و یک زندانی به دلیل وخامت حال به بیمارستان منتقل شد.

● در پی برخورد یک خودروی سواری پژو با ۲ کودک کار در بلوار طالقانی شهر نورآباد، هر دو کودک جان خود را از دست دادند.

● یک کودک کار ۱۲ ساله به نام «روشنک» به دلیل عفونت کلیه که ماحصل پنج سال تحمل سرما و کار سخت در خیابان است، جان باخت.

● در پی آتش گرفتن چادر یک خانواده‌ی کارگر فصلی «گوجه چین» در شهرستان دیر استان بوشهر، یک کودک خردسال جانش را از دست داد و مادر او نیز دچار سوختگی شدید شد.

● در پی برخورد نیروهای سد معبر شهرداری خرم آباد با دستفروشان، یک شهروند ۴۵ ساله‌ی دستفروش در میدان شقایق این شهر اقدام به خودسوزی کرد و به بیمارستان منتقل شد.

● یک دختر نوجوان ۱۶ ساله‌ی قربانی کودک همسری در شهرستان دلگان، که به اجبار خانواده با مردی ۴۰ ساله ازدواج

کرده بود، خودسوزی کرد و جان باخت.

● «مصطفی رنجبران»، معلم ساکن شهرستان میناب، به دلیل مشکلات اقتصادی و معیشتی اقدام به خودکشی کرد و جان خود را از دست داد.

● در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی ماموران نیروی انتظامی در مراسم تشیع جنازه‌ای در شهرستان شوشتر در استان خوزستان، دو شهروند کشته شدند.

● در پی تیراندازی نیروهای دریابانی شهرستان سیریک واقع در استان هرمزگان، یک سوخت‌بر به نام «راشد ملاحی» جان خود را از دست داد.

● به دلیل تیراندازی بی‌ضابطه‌ی ماموران مرزبانی در مرز میلک از توابع شهرستان هیرمند، یک کودک ۱۰ ساله کشته شد.

● با تیراندازی بی‌ضابطه‌ی ماموران نیروی انتظامی به یک خودرو در جاده‌ی زنجان-میانه، یک کودک ۷ ساله کشته شد.

● حکم ۷۴ ضربه شلاق «شاپور وقار»، فعال رسانه‌ای در پی شکایت عباس جهانگیرزاده، نماینده‌ی شهرستان پارس آباد در مجلس یازدهم، اجرا شد.

● یک متهم در تهران از سوی شعبه‌ی ۱۱۴۸ دادگاه بعثت این استان به تحمل مجموعاً ۱۴۸ ضربه شلاق در کنار مجازات حبس محکوم شد.

● یک متهم ۲۱ ساله در گرگان با دستور دادستان، برخلاف اصل حفظ کرامت انسانی توسط نیروی انتظامی در خیابان‌های این شهر گردانده شد.

● نیروهای امنیتی در استان فارس، متهم به قتل یک مامور نیروی انتظامی را بر خلاف کرامت انسانی در ملاءعام گرداندند و ضمن روبه‌رو کردن او با فرزند خردسال مقتول، از این پسر بچه خواستند که گوش متهم را بگیرد.

● حکم دو زندانی به نام‌های «مهرداد (اکبر) کریم‌پور» و «فرید محمدی» که پیش‌تر بابت اتهام "لواط به عنف" به اعدام محکوم شده بودند، در زندان مرکزی مراغه به اجرا در آمد.

● یک زن در تهران، با انگیزه‌های ناموسی، به دلیل صدمات ناشی از ضربه به سر، توسط همسرش به قتل رسید.

● یک دختر نوجوان در بندرعباس به دلیل انتشار تصاویر خود در فضای مجازی (با انگیزه‌های ناموسی)، با ضربات چاقو توسط برادرش به قتل رسید.

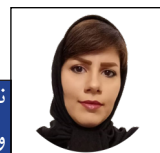
● «منا حیدری»، دختر نوجوان ۱۷ ساله‌ی اهوازی، در حالی با انگیزه‌های ناموسی توسط همسر و برادر همسرش به قتل رسید که متهم سر بریده‌ی او را در مقابل چشمان مردم در شهر چرخاند.



عکس از دریمز تایم

حقوقی

□ دخالت‌های فراقانونی، کانون وکلا را به مسلخ می‌برد به بهانه‌ی هفتم اسفند، سالروز استقلال کانون وکلای دادگستری



تینا مختاریان
وکیل پایه‌ی یک دادگستری

وکالت دادگستری به عنوان حرفه‌ای مهم و حساس که از ابزارهای مهم اجرای قانون و برقراری عدالت برخوردار و نگهبان حقوق شهروندی و آزادی‌های اساسی است، به عنوان حرفه‌ای آزاد و مستقل در دنیای مدرن شناخته می‌شود. این آزادی و استقلال حرفه‌ای در نظام حقوقی هر کشور در سایه‌ی تضمین‌هایی به دست می‌آید که از طریق آن‌ها وکیل دادگستری بتواند رها از هرگونه تنگنا و محدودیت ناروا از سوی حاکمیت و به ویژه قوه قضاییه در چارچوب قانون و موازین حرفه‌ای که مورد تأیید جامعه‌ی وکالت باشد، آزادانه و طبق تشخیص خود فعالیت حرفه‌ای داشته باشد. بدیهی است که این استقلال و آزادی عمل به معنای عدم التزام وکیل به قوانین و مقررات یا دستورها و احکام قطعی و لازم‌الاجرای مراجع قانونی نیست، بلکه به معنای عدم وابستگی فکری، عملی و شغلی وکلا به نظام اداری و قضایی و داشتن حق اختلاف نظر با مقامات اداری و قضایی و عمل بر اساس تشخیص خود و البته در چارچوب قانون است. برخورداری وکلا از امنیت شغلی و سازمان‌یافتن امور جامعه‌ی وکلای دادگستری از طریق تشکلهای صنفی خودگردان و

مستقل از اساسی‌ترین و اصولی‌ترین شروط دست‌یابی به یک نظام قضایی کارآمد و ملتزم به قانون است. تردیدی نیست که اگر وکلا خود را در برابر اعمال قدرت حاکمیت تنها و بی‌پناه ببینند، توقع ایستادگی برای احقاق حق و مقابله با ناراستی‌های موجود در نظام اداری و قضایی از ایشان، توقعی فراتر از وسع و ظرفیت است. بر این اساس در جامعه‌ای که حاکمیت قانون یکی از اهداف بنیادین و مهم به شمار می‌رود، برای حکومت کم‌ترین حق دخالت در امور وکلا و تعیین سرنوشت ایشان در نظر گرفته می‌شود.

نظام حقوقی بین‌المللی و نظام حقوقی کشورهای مختلف، از جمله ایران، بنا به مصالح و ملاحظات یادشده تلاش‌های زیادی برای دست‌یابی به یک نهاد آزاد و مستقل متشکل از وکلای دارای صلاحیت کرده‌اند؛ به عنوان مثال در دیباچه‌ی مجموعه‌ای که با عنوان «اصول اساسی مربوط به نقش وکلا» درباره‌ی پیش‌گیری از جرم و اصلاح مجرمان در سال ۱۹۹۰ به تصویب هشتمین کنفرانس سازمان ملل متحد رسیده، درباره‌ی لزوم استقلال وکیل و نهادهای صنفی وکلا چنین مقرر شده: «...حمایت بایسته از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی که همگان استحقاق برخورداری از آن‌ها را دارند، خواه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد، خواه مدنی و سیاسی، مستلزم این است که همه‌ی اشخاص دسترسی مؤثر به خدمات حقوقی ارائه‌شده به واسطه‌ی یک حرفه‌ی حقوقی مستقل داشته باشند... تشکلات حرفه‌ای وکلا برای دفاع از معیارهای قابل‌قبول اخلاق و رفتار حرفه‌ای، حمایت از اعضای خود در برابر اذیت و آزار و نیز تحمیل محدودیت‌ها و تعرضات ناشایست، ارائه‌ی خدمات حقوقی به همه‌ی نیازمندان و همکاری با مؤسسات دولتی و غیردولتی در پیشبرد آرمان‌های عدالت و مصالح عمومی نقشی حیاتی بر عهده دارند.» در ادامه در بند ۲۳ سند بین‌المللی مذکور

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

چنین مقرر شده: «وکلای نیز همانند سایر شهروندان از حقوق آزادی بیان، عقیده، تشکل و تجمع برخوردارند. آنان مخصوصاً حق دارند در مباحثات علنی و عمومی در مورد مسائل مرتبط با امور حقوقی، اجرای عدالت قضایی و ارتقاء و دفاع از حقوق بشر شرکت جویند یا سازمان‌های محلی، ملی و بین‌المللی مورد نظر خود را تشکیل داده، در آن‌ها عضویت یافته یا در اجلاس آن‌ها حضور یابند، بدون این‌که به سبب فعالیت قانونی یا عضویت در یک سازمان قانونی متحمل محدودیت یا مشکلی در ادامه‌ی حرفه‌ی خود شوند. لازم است وکلا در استیفای این حقوق همیشه مطابق قانون و معیارها و قواعد اخلاق حرفه‌ای شناخته‌شده در حرفه‌ی وکالت رفتار کنند.» در بند ۲۴ این سند بین‌المللی چنین قید شده: «تشکیل و عضویت در تشکلات حرفه‌ای خودگردان با هدف دفاع از منافع خویش، ارتقای فرایند آموزش و حرفه‌آموزی مستمر و پاس‌داشت شرافت و تمامیت حرفه‌ای از حقوق وکلا است.» هم‌چنین در بند ۲۶ سند نیز آمده: «قانون‌نامه‌ی اخلاق حرفه‌ای وکلا باید توسط تشکلات صنفی وکلا و از طریق ارکان مناسب این تشکلات یا به موجب قانون موضوعه با رعایت قواعد قانونی و عرفی ملی و معیارها و قواعد شناخته‌شده در سطح بین‌المللی وضع و تدوین شود» سرانجام در بند ۲۸ سند یادشده چنین آمده: «فرایندهای رسیدگی انتظامی علیه وکلا باید نزد یک کمیته‌ی انتظامی بی‌طرف که توسط تشکلات صنفی وکلا ایجاد شده باشد یا نزد یک مرجع مستقل تشکیل شده به موجب قانون یا نزد یک دادگاه فیصله یابد و نیز نتیجه‌ی رسیدگی‌های مزبور قابلیت رسیدگی تجدیدنظر در مرجع قضایی مستقلی را داشته باشد.»

در نظام حقوقی ایران نیز در پی تحولات عمیقی که به دنبال مشروطیت و استقرار قانون به وقوع پیوست، ضرورت تضمین آزادی و استقلال وکلا به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان دست‌یابی به حاکمیت قانون در متون قانونی مختلف از سوی قانون‌گذار دنبال شد؛ از جمله در ماده‌ی ۱۷ لایحه‌ی قانونی استقلال قانون وکلای دادگستری چنین مقرر شده: «از تاریخ اجرای این قانون هیچ وکیلی را نمی‌توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع کرد، مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی.» این تضمین شغلی مهم برای حرفه‌ی وکالت به این معنی است که هیچ مرجع قضایی و اداری دیگری غیر از دادگاه انتظامی قانون وکلا نمی‌تواند به طور موقت یا دائم وکیلی را از پرداختن به حرفه‌ی وکالت منع یا او را معلق کند.

با وجود تمامی حمایت‌های قانونی یادشده و درک صحیح قانون‌گذار از ضرورت تضمین آزادی و استقلال وکلا و نهاد وکالت، در سال‌های اخیر اقدامات و تصمیمات نسنجیده و خارج از حدود صلاحیت مقامات و نهادهای قانونی باعث تهدید و تحدید تمامیت، آزادی و استقلال نهاد وکالت شده و خدشه‌ای جدی بر پیکر این نهاد مدنی وارد آورده؛ از جمله‌ی این اقدامات می‌توان به آیین‌نامه‌ی اجرایی لایحه‌ی قانونی استقلال قانون

وکلای دادگستری که در تاریخ ۱۴۰۰/۴/۶ از سوی ریاست وقت قوه‌ی قضاییه ابلاغ شده، اشاره کرد. آیین‌نامه‌ی ابلاغ‌شده از جهات مختلف در بردارنده‌ی ایرادات اساسی و احکام ازبین‌برنده‌ی آزادی و استقلال وکلا و قانون وکلا است که به دلیل مجال اندک به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

نخست این‌که رئیس قوه‌ی قضاییه فراتر و خارج از صلاحیت قانونی خود به تغییر در متن آیین‌نامه‌ی تنظیم‌شده از سوی قانون وکلا مبادرت و متن تغییر داده‌شده را ابلاغ کرده. این در حالی است که به موجب ماده‌ی ۲۲ لایحه‌ی قانونی استقلال قانون وکلا تنظیم آیین‌نامه‌های مربوط به امور قانون از قبیل انتخابات قانون و طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آن‌ها و ترفیعات و کارآموزی و پروانه‌ی وکالت به قانون وکلا سپرده شده و صرفاً تصویب آیین‌نامه‌ی تنظیم‌شده از سوی قانون وکلا بر عهده‌ی وزیر دادگستری (در حال حاضر رئیس قوه‌ی قضاییه) گذارده شده. بدیهی است که اگر اراده‌ی قانون‌گذار بر این تعلق گرفته بود که اختیار اصلاح، کاستن و افزودن از و به متن آیین‌نامه‌ی تنظیم‌شده از سوی قانون وکلا را به مقام تصویب‌کننده بدهد، عبارت‌بندی دیگری را به کار می‌برد و به عنوان مثال پیشنهاد آیین‌نامه را به قانون وکلا و تصویب نهایی آن را به مقام تصویب‌کننده می‌سپرد. شایان ذکر است که پیش‌بینی تصویب آیین‌نامه‌ی تنظیم‌شده از سوی قانون وکلا توسط وزیر دادگستری (در حال حاضر رئیس قوه‌ی قضاییه) در ماده‌ی ۲۲ لایحه‌ی قانونی یادشده صرفاً به منظور رسمیت‌بخشیدن به آیین‌نامه بوده و می‌توان گفت جنبه‌ی تشریفاتی دارد که متأسفانه رئیس وقت قوه‌ی قضاییه فراتر از این نقش تشریفاتی به اعمال تغییرات گسترده و اساسی در متن تنظیم‌شده از سوی قانون وکلا مبادرت کرده.

دوم این‌که در مواد مختلف آیین‌نامه‌ی ابلاغی از سوی رئیس وقت قوه‌ی قضاییه احکامی وجود دارد که خدشه‌ی جدی به نهاد وکالت به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین نهادهای مدنی تضمین‌کننده‌ی حاکمیت قانون وارد آورده. ایجاد تشکلات غیرقانونی جدید برای احراز شرایط داوطلبان وکالت (ماده‌ی ۴۸ آیین‌نامه)، ایجاد امکان رد صلاحیت عقیدتی وکیل برای اشتغال به وکالت حتی بعد از اخذ پروانه (مواد ۴۷، ۴۹ و ۸۵ آیین‌نامه)، تخلف‌انگاری افراطی در جهت نقض حریم خصوصی وکلا و سلب حقوق اساسی آن‌ها، از جمله آزادی بیان (بند ۳۵ ماده‌ی ۷۶، بند ۱۰ ماده‌ی ۱۲۴ و ماده‌ی ۷۹ آیین‌نامه)، دادن اختیار تعلیق یا ممنوعیت وکیل از اشتغال به مراجعی غیر از دادگاه انتظامی قانون وکلا (ماده‌ی ۱۴۲ و بندهای ۵ و ۶ ماده‌ی ۱۵۹ آیین‌نامه)، سلب اختیار تصمیم‌گیری در مسائل داخلی قانون از هیئت مدیره و رئیس آن (ماده‌ی ۱۵۸ آیین‌نامه) و ایجاد زمینه برای مداخله‌ی افراطی در انتخابات قانون وکلا (ماده‌ی ۱۴ آیین‌نامه) از موارد مهم ورود خدشه‌ی اساسی به نهاد وکالت و وکلای دادگستری به شمار می‌رود که آینده‌ای تاریک، مبهم و همراه با مخاطرات جدی برای این نهاد مهم و شغل حساس را رقم خواهد زد.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

مورد نیاز جامعه‌ی امروز است که مقدمه‌ی یک ورود آگاهانه را فراهم می‌کند. در برهه‌ی کنونی با تکرر وروده‌های غیرحرفه‌ای و ناآگاهانه به مسایل مختلف این بوم، آسیب‌های اجتماعی متعددی را شاهدیم که نشان‌گر بی‌توجهی تصمیم‌گیرندگان و مدیران کشور به پیوست‌های اجتماعی سیاست‌های در حال اجرای جامعه است.

هنرمندان پیش‌کسوت بلوچ یکی پس از دیگری دیده از جهان می‌بندند. در همان کنج عزلت و خاموشی سال‌های درخشانی که برای توسعه‌ی فرهنگی جامعه داشتند به پایان می‌رسد و چون ستاره‌ای در کویر خاموش می‌شوند.

از مهنز جمال‌زهی، سوزن‌دوز چیره‌دست تا استاد زنگشاهی که نوای قیچکش جهانی را می‌شوراند تا صدها هنرمند میراث‌دار گمنام دیگر که تنها حکایتشان باقی‌ست. مفاخر دیگر بلوچ که در قید حیاتند نیز نجیبانه به رسالت خویش مشغولند و بر پیکره‌ی فرهنگ و هنر وطن جان و حیات می‌بخشند.

باید پذیرفت که توسعه‌ی منطقه بدون مشارکت جدی جامعه‌ی بلوچستان بی‌معنی است. این تبلور نگاه انسان‌محور به توسعه است که در این روزگاران بسیار نادر است. اکثراً فکر می‌کنند چون قدرت، پول و تکنیک در اختیار دارند،

می‌توانند بدون توجه به انسان‌ها برنامه‌ریزی کنند و نظامی اجتماعی بسازند؛ نتیجه‌اش هم می‌شود به هم ریختن نظم اجتماعی، فاصله‌ی طبقاتی و اسکان غیررسمی.

بلوچستان نه تنها راه اتصال ایران به دریا که حلقه‌ی اتصال جغرافیای تمدن ایران‌شهری به دریاست و شاه‌راه اتصال پانزده کشور محصور در خشکی آسیای میانه و



عکس از خیرگزاری مهر

همسایگان به دریای آزاد همین بلوچستان است.

روز جهانی فرهنگ بلوچ بهانه‌ای است تا در کشورمان، ایران تأمل هرچه بیش‌تری به داشته‌های ارزشمندمان داشته باشیم و در سخت‌ترین روزهای‌شان نه تنها آن‌ها را تنها نگذاریم، بلکه بیش از هر زمان دیگری صدای آنان شویم.

یکی از مهم‌ترین کارکردهایی که توجه به فرهنگ بلوچ و دیگر اقوام ایران می‌تواند داشته باشد، تعدیل فریبه‌ی ناشی از انسدادهای درونی جوامع محافظه‌کار است؛ برای مثال اعتنای ویژه به صلح‌مداری به عنوان یک شاخص مهم و قابل تسری و برنامه‌ریزی برای اشاعه‌ی آن از دریچه‌هایی نظیر تئاتر و سینما می‌تواند جراحات ناشی از دهه‌ها سیاه‌نمایی درباره‌ی بلوچستان را التیام ببخشد و حتی به تعدیل برخی رفتارهای محافظه‌کارانه دامن‌زند و جلوی تلقی این نگاه را که هویت اقوام در ایران نفی می‌شود، بگیرد.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

□ سنگ به سنگ بلوچستان

به بهانه‌ی دوم مارس، روز جهانی فرهنگ بلوچ



سعیده خاشی
فعال مدنی

سنگ به سنگ بلوچستان را که پیمودی، آن زمان که در خانه‌های خشت‌وگلی، در سیاه‌چادرهای استوار، در کپره‌های نورگیرش ماندی و شب را در معاشقه‌ای طولانی با ستارگان همیشه‌بیدار آن بوم به صبح رساندی و طلوع خورشید را به بی‌پروترین شکل ممکن به نظاره نشستی و در کنار زنان گندم‌گونش، زیر سایه‌ی آفتاب همیشه‌تابانش آرام گرفتی و به دیده‌ی دل عشق‌بازی سوزن و نخ و رنگ و نقش را نوشیدی، مردان مرز را دیدی که در هوای گرگ‌ومیش برای نان و وطن برخاسته و سینه‌ستبر کرده به میدان

بلا می‌روند، وقتی در سخت و شیرین‌ترین لحظاتشان به آنان بنگری، عمیقاً به صلح و آشتی مستمرشان با جهان پی‌خواهی برد. طبیعت بلوچستان می‌تواند گواه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بلوچان با جهان پیرامونشان باشد.

دوم مارس سال ۲۰۱۰ جوانان سازمان دانشجویان بلوچ (BSO) برای آن‌چه که پاس‌داشت فرهنگ بلوچ می‌خواندند، اقدام به برگزاری

همایش کردند و ارتش پاکستان با گلوله به استقبالشان آمد و دو نفر از آنان کشته شدند. بیش از ده سال از آن واقعه گذشته و بلوچ‌ها در سرتاسر جهان دوم مارس را گرامی می‌دارند.

مفاخر و شعر و موسیقی و ادبیات و جملگی فرهنگ بلوچ از ظرفیت و سرمایه‌های ارزشمند جامعه‌ی ایرانند و هویت بلوچستان بر غنای فرهنگ خاستگاهش، یعنی ایران می‌افزاید و اگر این ظرفیت بی‌بدیل به عنوان عاملی برای احیای جامعه‌ی مدنی و اعتلای ایران‌زمین در پهنه‌ی شرقی‌اش تلقی شود، بی‌شک پلی است برای نیل به توسعه‌ی پایدار و بستر ارتقای زیرساخت فرهنگی و اجتماعی را فراهم می‌کند.

روایت جزئیات زندگی جامعه‌ی بلوچستان به گونه‌ای که بستر این زندگی درک شود، نقلِ نقل‌ها و روایتِ روایت‌هاست و طرح فضایی که این روایت‌ها در آن اتفاق می‌افتند، همان توصیف



اجتماعی

❑ خرید خدمت سربازی اجباری و مشکلات سر راه جوانان برای خرید یا انجام آن

از زندگی ساقط و محروم می‌کند. تاکنون در ایران چندبار خدمت سربازی را فروشی کرده‌اند و کارت معافیت از خدمت برای افرادی که توانایی خرید سربازی را دارند، صادر کرده‌اند. افرادی که قدرت خریدش را نداشتند، مجبور به اعزام و انجام خدمت اجباری شده‌اند. این خریدوفروش خدمت در شرایطی صورت گرفته که پول دولت ته کشیده و دولت برای پرکردن خزانه‌ی خالی با روشی ناعادلانه و دور از برنامه‌ریزی اصولی دست به سوی جیب مردم دراز کرده. قانون‌گذاری بی‌پایه و اساس و بدون بررسی‌های کارشناسانه و مدیریت شده بدون شک با شکست روبه‌رو خواهد شد و آسیب‌ها و ضررهای زیادی به

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰



حنا امیری
فعال مدنی

خدمت سربازی در ایران قدمتی به درازای یک قرن دارد که انجامش اجباری‌ست. مردان بعد از رسیدن به سن هجده سالگی، به جز تعداد اندکی که شرایط معافیت را دارند، همه باید به اجبار خدمت سربازی را انجام دهند و در صورت نرفتن به خدمت از تمام خدمات دولتی و خدمات شهروندی محروم و در ادامه‌ی مسیر زندگی در ایران با معضلات و مشکلات بسیاری روبه‌رو خواهند شد که می‌توان گفت شخص را تا حدود زیادی

پیکر جامعه خواهد زد. در طرح یک قانون مؤثر و سالم باید شاخص‌هایی نظیر نظارت، مشارکت و نظرخواهی مردم، شفافیت، مسئولیت و پاسخ‌گویی، برابری، انصاف و کارایی و اثربخشی آن مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

حال باید به مشکلاتی که خرید خدمت سربازی با این نحوه‌ی قانون‌گذاری در ایران برای جوانان به وجود آورده، اشاراتی کرد.

در این طرح شکست‌خورده مجلس پیشنهاد کرده بود که «دارندگان مدرک تحصیلی کاردانی و کم‌تر از آن با پرداخت دویست و پنجاه میلیون تومان، دارندگان مدرک تحصیلی کارشناسی و کارشناسی ارشد با پرداخت مبلغ چهارصد میلیون تومان و دارندگان مدرک پزشکی عمومی و دکترای تخصصی و بالاتر از آن در تمامی رشته‌ها با پرداخت مبلغ ششصد میلیون تومان» اقدام به خرید سربازی کنند.

در ابتدا آن‌چه که به وضوح ناراحت‌کننده است، بالا بودن مبلغ تعیین‌شده برای خرید خدمت اجباری‌ست. دولت باید در تعیین مبالغ عرضه‌ی کارت پایان خدمت تمام جوانب و شرایط انصاف را در نظر بگیرد و عدالت را برای تمام اقشار جامعه یکسان اجرا کند که متأسفانه قانون‌گذاران خرید خدمت سربازی در این زمینه بدون در نظر گرفتن شرایط اقشار مختلف و مشکلات جوانان مبالغ سنگین و هنگفتی را در نظر گرفته‌اند. این پیشنهاد در یک جمله این واقعیت را به ذهن متبادر می‌کند که قانون برای عده‌ای خاص گذارده شده، زیرا خرید سربازی با افزایش قیمت بیست و چهار برابری نسبت به آخرین دوره‌ی فروش در سال ۱۳۹۷ همراه بوده که این افزایش قیمت سرسام‌آور یک نوع استفاده‌ی تجاری از خدمت اجباری سربازی است و با توجه به ناتوانی بیش‌تر اقشار جامعه یک قانون تبعیض‌آمیز به حساب می‌آید.

در این شرایط که یک جوان با جیب‌های خالی و بدون شغل و درآمد که تا امروز برای تحصیل و امرارمعاش چشم به جیب پدر و سرپرست خود دوخته، چگونه می‌تواند این مبالغ سنگین را برای خرید سربازی تأمین کند؟ جوانی که حتی اگر با وام و قرض و نزول بتواند پول خرید خدمتش را جور کند و به خاطر شغلی که وعده‌اش به او داده شده یا شغلی که قبل از خدمت به آن مشغول بوده — آن هم بدون بیمه — خدمتش را بخرد، آیا در مدت این دو سال با حقوق پایه‌ای که اداری کار برایش تعیین کرده، می‌تواند حتی مقداری از این مبلغ را هم جبران کند؟ متأسفانه این قانون‌گذاری بدون

در نظر گرفتن شرایط معیشتی مردم و بدون رعایت انصاف است که باعث به‌وجود آمدن این گونه مشکلات ریز و درشت برای جوانان مملکت و حتی خانواده و اطرافیان‌شان شده. یک جوان را در نظر بگیرید که توان خرید سربازی را ندارد و در مقابل آقازاده‌ای را می‌بیند که از پول توجیبی‌های پدرش راحت می‌تواند خدمتش را بدون دغدغه و نگرانی و استرس بخرد. آیا این تحقیر و تبعیض خود عامل سرخوردگی و مأیوس‌شدن از اجرای عدالت نیست که آسیب‌های اجتماعی زیادی را با خود به همراه دارد که کم‌ترین آن ناامیدی و افسردگی‌های شدید است؟ مختصر این که این طرح ناقص و بی‌پایه از بنیاد با شکست روبه‌رو شد و مورد مخالفت و انتقاد اقشار و گروه‌های مختلف، از جمله ستاد کل نیروهای مسلح قرار گرفت و در همان ابتدا مصوبه‌ی خرید خدمت سربازی از جانب سخن‌گوی کمیسیون تلفیق لایحه‌ی بودجه‌ی ۱۴۰۱ لغو شد و گزارش شده که کمیسیون تلفیق به جای خرید خدمت سربازی تصویب کرده که مشمولان سرباز متأهل با سی سال سن و حداقل دو فرزند کارت معافیت از خدمت دریافت کنند؛ یک طرح بی‌پایه‌ی دیگر جایگزین طرح شکست‌خورده و بی‌اساس قبلی. باید به این مسئله توجه داشت که این مصوبه مانند طرح قبلی نقایص بسیاری دارد. با توجه به آمار بسیار بالای پسران مجردی که در سن ازدواج قرار دارند، ولی به دلیل وجود مشکلات و موانع و محدودیت‌های فراوان که بر سر راه آن‌ها برای تشکیل خانواده وجود دارد، هنوز موفق به انجام این مهم نشده‌اند، این طرح برای بسیاری از جوانان کشور کاملاً ناکارآمد و غیراجرایی است. برای جوانی که سال‌های زیادی از عمر خود را به تحصیل گذرانده و اکنون در این شرایط گیر افتاده و حتی نمی‌تواند از کشور خارج شود، آیا رفتن به خدمت سربازی فقط هدر دادن دو سال دیگر از عمر و فرصت‌های طلایی برای پیشرفتش نیست؟ واقعاً معاف‌شدن به چه قیمتی؟ این مصوبه مطمئناً نمی‌تواند عاملی برای تشویق جوانان به ازدواج و فرزندآوری باشد؛ چراکه از اساس غلط است. کدام جوان در وضعیت نابه‌سامان بیکاری و تورم و فقر روزافزون و مخصوصاً افزایش سرسام‌آور قیمت مسکن که یکی از حیاتی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای انسان برای تشکیل خانواده است، چنین جسارت و جرئتی را در خود سراغ دارد که با وجود این شرایط اسفبار اقتصادی و حتی فرهنگی و اجتماعی اقدام به تشکیل خانواده کند؟ چه برسد به اقدام

برای فرزندآوری، آن هم نه یکی، بلکه دوتا یا بیشتر! وقتی طبق آمارها میزان تولد در کشور در یکونیم دهه‌ی اخیر سی درصد کاهش یافته و این خود نشان‌دهنده‌ی عدم تمایل و عدم احساس امنیت جوانان نسبت به مسئله‌ی فرزندآوری است. آیا چنین طرحی که هیچ‌گونه تدبیر و تفکر درستی پس آن وجود ندارد، می‌تواند این عدم امنیت و ناامیدی و یأس روزافزون در جوانان کشور را تبدیل به امید و انگیزه برای فرزندآوری و افزایش جمعیت کند؟ باشد که مسئولان مربوطه با نگاهی واقع‌گرایانه و کاملاً منصفانه و به دور از شتاب‌زدگی و نگاه سطحی به مصائب پیش‌آمده در این زمینه تدبیری بیاندیشند که خدمت سربازی به جای چندبرابری کردن مشکلات و موانع بر سر راه پیشرفت و استقلال آینده‌سازان مملکت تبدیل به راهی شود برای آرامش و احساس امنیت هرچه بیشتر در جوانان تا شاید در آینده بتوانند باری از دوش این جامعه بردارند؛ نه این‌که خود دردی شوند بر پیکر این جامعه‌ی زخم‌خورده از بی‌عدالتی‌ها و بی‌مبالاتی‌های مسئولان. در زمان خرید سربازی هم جز عده‌ی محدودی که قادر به استفاده از این فرصت می‌شدند، اکثریت باقی‌مانده باید خدمت اجباری را به جان بخرند و از جان مایه بگذارند که در این راستا همین اجبار و اکراه خود مقدمه‌ای می‌شود بر به‌وجودآمدن بسیاری از مشکلات جسمانی و روانی برای فرد؛ چراکه با توجه به یکسان‌نبودن روحیات افراد و عکس‌العمل آن‌ها در مواجهه با سختی‌های خدمت اجباری (که خود مبحثی مفصل است و بعداً به آن خواهیم پرداخت) می‌توان حتی در بعضی شرایط انتظار فاجعه را هم داشت؛ چراکه در میان افرادی که به خدمت می‌روند، ای‌بسا افرادی با روحیات ضعیف‌تر (با علت‌های مختلف، از جمله مشکلات خانوادگی و غیره) یا با سابقه‌ی افسردگی خفیف و پنهان نیز وجود دارند که به دلیل سخت‌بودن شرایط خدمت و طولانی‌بودن مدت زمان آن و نداشتن حقوق مکفی که باعث ایجاد حس بیهودگی و مورد ظلم واقع‌شدن در آن‌ها می‌شود، آستانه‌ی تحملشان به شدت پایین می‌آید که این مسئله موجب کم‌طاقتی و ناتوانی آن‌ها در به‌پایان‌رساندن خدمت خود می‌شود. آن‌ها که برای رسیدن به ابتدایی‌ترین اهداف خود مانند ازدواج با شخص مورد نظرشان که شاید به انتظار آن‌ها نشسته یا رسیدن به شغل مورد نظر باید مدت زمان زیادی را تلف کنند و ممکن است این وقفه‌ی طولانی خدمت سربازی باعث ازدست‌رفتن آن موقعیت شغلی یا جدایی فرد

از شخص مورد علاقه‌اش شود. مسلماً دچار احساس پوچی و بیهودگی و یأس و مشکلات روحی و افسردگی شدید می‌شوند که این حالت در نهایت یا فرد را وادار به فرار و ترک محل خدمت می‌کند یا در مواردی که افسردگی و یأس فرد به اوج خود رسیده، منجر به خودکشی او می‌شود. متأسفانه آمار فرار سربازان در ایران درصد قابل‌توجهی را شامل می‌شود و خودکشی سربازها حدود پنج‌درصد برآورد شده که افکار خودکشی درصدی بالاتر را نشان می‌دهد و هرچه زمان می‌گذرد، این آمار درصد بیش‌تری را دربرمی‌گیرد که این وضعیت نشان از بی‌عدالتی و نادیده‌گرفتن مشکلات و شرایط افراد و نبود مددکاری دل‌سوز و پی‌گیر است که با مدیریتی سالم و درست زمینه‌ساز فراهم‌آوردن شرایطی شود که شخص در این مدت احساس هدررفتن زندگی و پوچی نداشته باشد؛ در غیر این صورت و در این وضعیت فردی که از لحاظ روحی و فکری به آخر خط رسیده و راه چاره‌ای جز خودکشی نمی‌یابد، ممکن است خودش را در گوشه‌ای تنها و در حین نگرانی و سر‌پُست بکشد و به زندگی و مشکلات خود خاتمه دهد یا حتی چنان‌که قبلاً هم اتفاق افتاده، باعث به‌وجودآمدن فاجعه‌ای بزرگ‌تر مانند استفاده‌ی شخص از اسلحه‌اش در جهت ازبین‌بردن یا آسیب‌زدن به سربازان دیگر یا افراد دیگری که در نزدیکی او قرار دارند، بشود و آسیب بزرگ‌تری به چند خانواده‌ی دیگر نیز بزند. سربازانی هم که مجبور به فرار از خدمت می‌شوند، باید خود را برای یک زندگی ناآرام و پر از دردسر بعد از فرار آماده کنند، زیرا بعد از این‌که شخص محل خدمت خود را بدون داشتن مرخصی ترک کند و خود را ظرف مدت پانزده روز به یگان معرفی نکند، توسط مراجع قضایی به عنوان سرباز فراری معرفی و جهت تعقیب و دستگیری به کلانتری محل زندگی معرف می‌شود و مورد پی‌گرد قرار می‌گیرد و در صورت دستگیری از سه ماه تا یک سال حبس یا جریمه نقدی و از سه ماه تا یک سال نیز به اضافه خدمت محکوم می‌شود. ده‌ها سد دیگر سر راه جوانان مملکت وجود دارد که خدمت اجباری سربازی یکی از این مشکلات است و در طی سالیان توسط قانون‌گذاران دست‌خوش تغییراتی شده که متأسفانه شرایط را بیش‌تر از پیش سخت کرده. در پایان باید گفت که متأسفانه بی‌توجهی و سردرگمی دولت در اخذ تصمیمات درست و تصویب قوانینی خالی از هرگونه تفکر و تدبیر و دوراندیشی بزرگ‌ترین معضل جامعه‌ی امروز ماست.

سرم را سگ برده

با تمام کرم‌های متفکرش

که وول می‌خورند و گاز می‌گیرند

آری! تو را ای هزار ساله جامه‌ی زنگار گرفته

به طاق کوبیدند

سودای بی‌پایان شب‌های ناکوکات را

به خورشید سپردند

تا سایه‌اش در عمق تاریکی‌هایت، هم‌خواه‌ی نور باشد

آن‌هنگام که خروشِ خاموشِ تو را

با حکم تیتراخت زدند،

من تو را برای ابد به هزارتوی سکوت بردم

بی‌اختیار علف‌های هرزِ مرگ را

در کنار نورست غنچه‌ی خویش کاشتم

باغبانی که هراس عصای دستش بود...

سرم را سگ برده

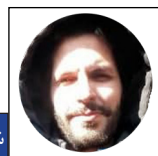
سرم را سگ برده تا دمی بی‌خیال و لاابالی بیاسایم.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

شعر

□ سرم را سگ برده



شعری از پارسا گلشنی*

*پارسا گلشنی، زندانی محبوس در زندان اوین، این شعر را به یاد بکتاش آبتین سروده است.



عکس از کمپین گام به گام تا توقف ناقص سازی جنسی زنان در ایران

زنان

□ نگاهی به ختنه‌ی زنان

به بهانه‌ی روز جهانی مبارزه با ناقص‌سازی جنسی زنان



رضوان مقدم
پژوهش‌گر و فعال حقوق زنان

استلا اوباسانجو (Stella Obasanjo)، همسر اولوسگون اوباسانجو (Olusegun Obasanjo)، رئیس جمهوری وقت نیجریه در کنفرانسی که توسط کمیته‌ی «بین آفریقایی مناسک سنتی تأثیرگذار بر سلامت زنان و کودکان» برگزار شد، روز ۶ فوریه ۲۰۰۳ را به عنوان روز جهانی «عدم هرگونه مدارا با مثله‌کردن جنسی زنان» پیشنهاد کرد؛ سپس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل این روز را به عنوان «روز بین‌المللی مبارزه با ناقص‌سازی جنسی زنان» تصویب کرد. بعد از آن ۶ فوریه، برابر با ۱۷ بهمن توسط سازمان ملل به عنوان روز جهانی مبارزه با «ختنه‌ی زنان» نام‌گذاری و به رسمیت شناخته شد.

ناقص‌سازی اندام جنسی (ختنه‌ی زنان) اصطلاحی است برای عمل بریدن بخشی یا تمامی آلت تناسلی بیرونی زنان. این عمل

در برخی از فرهنگ‌ها در مورد دختران و زنان در سنین کودکی یا حتی بزرگ‌سالی انجام می‌گیرد. در برخی از جوامع این سنتی است قدیمی که هنوز برخی از زنان و مردان از آن دفاع می‌کنند. سازمان ملل چهار گونه از ناقص‌سازی جنسی زنان را شناسایی و معرفی کرده: (۱) نوع اول: برداشتن کلی یا جزئی کلیتوریس (کلیتوریکتومی). نوع دوم: برداشتن کلی یا جزئی کلیتوریس و لب‌های کوچک فرج (عضو)، با یا بدون بریدن لب‌های بزرگ فرج. نوع سوم: هرگونه تنگ کردن مجرای مهبل با ایجاد یک مهر و موم پوششی با قطع کردن و تغییر مکان دادن لب‌های کوچک فرج یا لب‌های بزرگ فرج، با یا بدون بریدن کلیتوریس. نوع چهارم: هرگونه عمل خطرناک دیگر روی آلت تناسلی زنان به مقصودی غیر پزشکی مانند سوراخ کردن، سوزن‌زدن، شکافتن و غیره. حدود دویست میلیون زن در دنیا زیر عنوان باورهای مذهبی و سنت و آیین قربانی ناقص‌سازی جنسی شده‌اند. این عمل نقض حقوق جنسی و حقوق اساسی زنان و کودکان شمرده می‌شود که باید در تمام ابعاد آن مردود و با آن مبارزه شود. فلسفه‌ی اصلی ناقص‌سازی جنسی زنان کنترل بر بدن، احساسات و غرایز جنسی زنان است که ناشی از حس تملک مردان بر بدن زنان است و یکی از اشکال جنایت‌های «ناموسی» است.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

بریدن آلت تناسلی زنان به صورت سنتی در برخی از کشورها انجام می‌شود که بیش‌تر آن‌ها کشورهای آفریقایی‌اند. پیشینه‌ی این عمل شنیع به مصر باستان می‌رسد. امروزه با وجود اطلاع‌رسانی‌های گسترده نسبت به عواقب روانی، بهداشتی و خطر جانی این عمل جنایت‌آمیز بریدن آلت تناسلی زنان (Female Genital Cutting) و با وجود ممنوعیت در کشورهای اروپایی، بین آفریقایی‌تبارهای ساکن اروپا و آمریکای شمالی به طور مخفیانه انجام می‌شود.

برخی مردم‌شناسان معتقد به تئوری نسبیت فرهنگی که اصرار بر احترام به عقاید، سنن و فرهنگ‌ها دارند، عناوینی مانند «جراحی سنتی زنان» را به جای ناقص‌سازی جنسی یا مثله‌سازی جنسی (Female Genital Mutilation) پیشنهاد می‌کنند. این پیشنهاد تاکنون مورد انتقاد بسیاری از فعالان حقوق زنان و برخی از پژوهشگران قرار گرفته (۲). نظریه‌ی نسبیت فرهنگی در زمینه‌های دیگری مانند پذیرفتن و تأیید حجاب از طرف مدافعان حقوق زنان مورد نقد جدی است.

فرهنگ، باور و سنت‌هایی که به هر دلیل ناقض حقوق انسانی گروهی از افراد هر جامعه شود، نه تنها قابل احترام نیست، بلکه از مصادیق بارز خشونت و نقض حقوق بشر است که باید مورد نقد قرار بگیرد و برای تغییر آن اقدام مؤثر و فوری انجام شود. از میان کشورهای آفریقایی در سומالی حدود نود و هشت درصد زنان (۹۷٫۹٪) قربانی ناقص‌سازی اندام جنسی شده‌اند که بالاترین رده است. کشور اوگاندا در پایین‌ترین رده قرار دارد که شش‌دهم درصد زنان ناقص‌سازی جنسی شده‌اند.

از جمله عواقب جبران‌ناپذیر ناقص‌سازی جنسی زنان برگشت‌ناپذیری آن است که با عمل جراحی قابل ترمیم نیست. این عمل هم‌چنین منجر به محرومیت از لذت جنسی، رابطه‌ی جنسی دردناک، عدم کنترل ادرار، سردمزاجی، افسردگی، پریدهای دردناک، عفونت و جراثیم، ناباروری یا زایمان‌های بسیار دشوار به دلیل سخت‌شدن بافت زخم می‌شود. فاجعه‌بارتر این‌که آماری از دختر بچه‌هایی که زیر تیغ این سنت شرم‌آور می‌میرند، وجود ندارد؛ اما روایت‌ها حاکی از آن است که در نتیجه‌ی این عمل دختر بچه‌های زیادی بر اثر خون‌ریزی تا حد مرگ، شوک، عفونت یا کزاز جان خود را از دست می‌دهند.

واریس دیری، نویسنده‌ی کتاب گل صحرا (Desert Flower) و سفیر سازمان ملل در مبارزه با ناقص‌سازی جنسی در پنج سالگی تحت عمل غیرانسانی ختنه‌ی زنان قرار گرفت (۳). او از جمله زنانی است که به دلیل فشارهای ناشی از فرهنگ مردسالار قومی-قبیله‌ای و برای رهایی از ازدواج اجباری با مردی که می‌توانست پدر بزرگش باشد، در

سن سیزده سالگی فرار کرد و به انگلیس پناهنده شد. واریس دیری برای مبارزه با ناقص‌سازی جنسی زنان کتاب گل صحرا را نوشت و در آن به شرح حال خود و تأثیرات بریدن آلت تناسلی‌اش پرداخت.

او در کتاب گل صحرا احساسات خود را چنین بیان می‌کند: «دریافتم که به دو دلیل باید درباره‌ی ختنه‌شدن صحبت کنم؛ ابتدا به این دلیل که این موضوع عمیقاً مرا آزار می‌دهد. علاوه بر مشکلات جسمی که هنوز گریبان‌گیرم است، هیچ‌وقت به لذت رابطه‌ی جنسی پی نخواهم برد. احساس می‌کنم ناقص، معلوم و دانستن این‌که نمی‌توانم هیچ کاری برای تغییر اوضاع بکنم، مأیوس‌کننده‌ترین احساسی است که دارم... بالاخره عاشق شدم، اما اگر امروز از من بپرسید از رابطه‌ی جنسی لذت می‌بری، می‌گویم به مفهوم واقعی آن، نه. من فقط از این‌که جسماً در کنار او باشم، لذت می‌برم، چون دوستش دارم.»

صندوق جمعیت ملل متحد تخمین می‌زند که تا سال ۲۰۳۰ دویلمیون دختر دیگر در معرض ناقص‌سازی جنسی قرار خواهند گرفت (۴). اگرچه ختنه‌کردن زنان عمدتاً در سی کشور در آفریقا و خاورمیانه متمرکز است، اما یک مشکل جهانی است و در برخی از کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین نیز انجام می‌شود. ختنه‌ی زنان در میان جمعیت‌های مهاجر ساکن اروپای غربی، آمریکای شمالی، استرالیا و نیوزلند هم‌چنان ادامه دارد.

صندوق جمعیت سازمان ملل متحد و یونیسف برای حذف ختنه‌ی زنان برای سال ۲۰۲۲ برنامه‌ی مشترک تحقق وعده‌ی جهانی سرمایه‌گذاری برای پایان دادن به ختنه‌ی زنان را راه‌اندازی کرده. بسیاری از کشورها به دلیل این همه‌گیری، از جمله افزایش ختنه‌ی زنان، «بحران درون بحران» را تجربه می‌کنند. به همین دلیل است که سازمان ملل از جامعه‌ی جهانی می‌خواهد تا جهانی را از نو تصور کنند که به دختران و زنان امکان می‌دهد صدا، انتخاب و کنترل زندگی خود را داشته باشند.

کمپین توقف قتل‌های ناموسی همراه با فراخوان سازمان ملل برای ریشه‌کنی کامل ناقص‌سازی اندام جنسی زنان تا سال ۲۰۳۰ تلاش خواهد کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حذف ناقص‌سازی زنان، بیانیه بین سازمانی نهادهای سازمان ملل متحد؛ منتشره از سوی سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۰۸.

۲. ماکلین، روت، در برابر نسبی گرایی: تنوع فرهنگی و جستجوی کلیات اخلاقی در پزشکی، انتشارات دانشگاه آکسفورد (چاپ اول)، ۱۹۹۹.

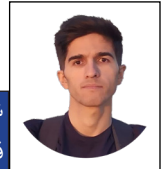
۳. دیری، واریس، و میلر، کاتلین، گل صحرا: سفر شگفت‌آور یک کوچ نشین، انتشارات ویلیام مورو (چاپ اول)، ۱۹۹۸.

۴. فوریه: روز جهانی عدم تحمل (Zero Tolerance) برای ختنه زنان، پایان دادن به ختنه زنان تا سال ۲۰۳۰، وبسایت سازمان ملل متحد.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

■ کودک همسری: بررسی فقهی، حقوقی و سنجش امکان تجریم



شریف حسن زاده
فعال مدنی

اطفال و اصلاح ماده‌ی ۱۰۴۱ قانون مدنی و کلیه‌ی مواد قانونی مرتبط با ازدواج کودکان ارائه می‌دهد. کمیل آزادی در این کتاب ابتدا تعاریفی از مفاهیم اصلی کودک همسری از مناظر مختلف فقهی، حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل ارائه می‌کند. سپس شرایط قانونی برای صحت نکاح بررسی می‌شود. در ادامه چالش‌های ازدواج زودهنگام از منظر حقوقی، اجتماعی و بهداشتی تبیین می‌شود و در پایان ضمن بیان مبانی جرم‌انگارانه و سنجش امکان جرم‌انگاری نکاح اطفال، راه‌کارها و سازوکارهایی در جهت حمایت از کودکان قربانی ازدواج زودهنگام و پیشگیری از وقوع تزویج کودکان مطرح می‌شود.

نویسنده درباره‌ی هدفش در نگارش این کتاب می‌گوید: «انگیزه‌ی من از نوشتن کتاب تبیین ازدواج کودکان از منظر حقوقی و نگاه جرم‌انگارانه به همسران بزرگسال دخیل در این نوع ازدواج‌ها بود. قبل از تصمیم من به نگارش این کتاب مقالات و کتب مختلف و متعددی در خصوص ازدواج کودکان منتشر شده بود که غالباً این نوع نکاح را از نظر فرهنگی و جامعه‌شناسی بررسی کرده بودند. مسلماً برای مقابله با نکاح اطفال نگاهی جامع لازم بود که صورت سراسر غلط آن را به تصویر بکشد و عمق مسئله را یادآوری کند.»

کتاب به دو بخش «کلیات» و «مبانی جرم‌انگاری، سنجش امکان تجریم و غیره» تقسیم می‌شود. در بخش اول و فصل اول نویسنده به «چیستی مفهوم کودک و بلوغ و چیستی ازدواج زودهنگام» می‌پردازد. فصل دو با عنوان «ارکان و شرایط قانونی برای صحت نکاح» شامل «شرایط عمومی صحت عقود و ارکان خاص صحت عقد نکاح» است. «ازدواج زودهنگام کودکان از منظر فقه اسلامی» عنوان فصل سه است که نویسنده در آن درباره‌ی دیدگاه‌های مختلف نسبت به نکاح اطفال و چالش‌های ازدواج زودهنگام می‌نویسد.

در ادامه‌ی کتاب و در فصل اول بخش دوم آن با عنوان «تحلیل مبانی جرم‌انگاری و امکان‌سنجی تجریم» نویسنده موضوعات «بررسی حقوق و اصول محدودکننده‌ی جرم‌انگاری، تحلیل عوامل موجهه‌ی جرم‌انگاری نکاح اطفال، تحلیل تأثیر مداخله‌ی ابزار کیفری در جلوگیری از تکفل اطفال و امکان‌سنجی تلقی کودک همسری به عنوان مصداق کودک آزاری» را بررسی می‌کند. فصل دو با عنوان «بررسی طرق پیشگیری از نکاح اطفال» به مباحث پیشگیری از نکاح اطفال به مثابه‌ی یک پدیده‌ی نابهنجار و ظرفیت‌شناسی نهادهای متولی در جهت پیشگیری از آن می‌پردازد.

نام کتاب: کودک همسری؛ بررسی فقهی، حقوقی و سنجش امکان تجریم
نویسنده: کمیل آزادی
ناشر: انتشارات آرون
سال انتشار: ۱۳۹۹



صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

ازدواج کودکان یا «کودک همسری» نوعی ازدواج رسمی یا غیررسمی است که در آن فرد پیش از رسیدن به هجده سالگی وارد پیمان زناشویی می‌شود. حداقل سن ازدواج تعیین‌شده در قانون در بسیاری از حوزه‌های قضایی هجده سال است؛ خصوصاً درباره‌ی دختران؛ حتی بعضاً قراردادستن در هجده سالگی نیز شامل قانون مذکور می‌شود. عموماً عبارت «کودک همسری» درباره‌ی کودکان دختری به کار می‌رود که به خاطر اجبار حاصل از سنت‌های قومی یا مشکلات اقتصادی خانواده با مردان بزرگسال ازدواج می‌کنند. کودک همسری یا «تزویج ولائی کودک» نوعی نکاح اجباری است که علاوه بر جنبه‌ی تحمیلی آن به واسطه‌ی شرایط خاص کودک و عدم آمادگی او برای ازدواج می‌تواند پی‌آمدهای سوئی به دنبال آورد؛ به نحوی که امروزه یکی از مهم‌ترین معضلات اجتماعی بر مبنای داده‌های علمی مربوط به پدیده‌ی کودک همسری است. کودک همسری به علل متعدد اجتماعی و بهداشتی و همچنین به علت سلب آزادی اراده و فقدان قصد کودک مبنی بر انعقاد نکاح محتاج بهره‌گیری توأمان از ابزارهای حقوقی غیرکیفری و کیفری است. سلب آزادی اراده‌ی طفل، سلب حق بر آموزش او و همچنین علل اجتماعی و بهداشتی از قبیل مرگ‌ومیر مادران خردسال بر اثر ناتوانی در حین زایمان، سقط جنین مادران خردسال، افزایش مادران خردسال مطلقه یا بیوه، افزایش فقر و فحشا و غیره همه از عواملی‌اند که تجریم کودک همسری را توجیه می‌کند.

کتاب کودک همسری: بررسی فقهی، حقوقی و سنجش امکان تجریم با نگاهی فقهی، حقوقی و جرم‌انگارانه به بحث و بررسی پیرامون نکاح اطفال می‌پردازد و با روی‌کردی عملی سعی دارد تا با استفاده از ظرفیت‌های قانونی و قواعد فقه و اصول مسلم حاکم بر علم حقوق در ابتدا از لحاظ حقوق مدنی مانعی برای تحقق نکاح اطفال ایجاد و در آخر به وسیله‌ی قدرت بازدارندگی قوانین جزایی افراد بزرگسال را با عواقب جزایی ازدواج با کودکان آشنا کند. نویسنده با استفاده از زبان فقهی و کاملاً علمی و مستند به قوانین و مقررات کنونی و قواعد مسلم حقوقی، پیشنهادهایی قانونی و راه‌کاری عملی را در راستای منع تزویج



عکس از سوشیال مدیا

زنان

□ ۸ مارس روز جهانی زنان همبستگی، مقاومت و مبارزه برای آینده‌ای از آن ما



الهه امانی
کنش‌گر حقوق زنان سازمان ملل متحد

۸ مارس از اوایل دهه‌ی ۱۹۰۰ در جهان به مثابه نقطه‌ی مرکزی و کانون مبارزات زنان و بزرگداشت دست‌آوردهای آن قلمداد می‌شود. مروری بر نقاط کلیدی تاریخ متجاوز از صدساله‌ی ۸ مارس یادآور اهمیت این روز در جنبش جهانی زنان و حفظ میراث تاریخی مبارزاتی آن است.

در سال ۱۹۰۸ بود که صدای جمعی زنان برای ایجاد تغییر و کسب حقوق برابر، برای مشارکت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بلندتر از هر زمان شد و پانزده‌هزار زن در اعتصابی گسترده در خیابان‌های شهر نیویورک حضور یافتند و خواهان دست‌مزد بهتر، ساعات کار کم‌تر و کسب حق رأی شدند. در سال ۱۹۰۹ حزب سوسیالیست آمریکا اولین روز ملی زنان را در آخرین یکشنبه‌ی ماه فوریه تعیین کرد. سال بعد در ۱۹۱۰ کلارا زتکین، رئیس دفتر حزب سوسیال‌دمکرات آلمان ایده‌ی روز بین‌المللی زنان را مطرح کرد تا زنان جهان در یک روز برای حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست‌آوردهای مبارزاتی خود را متحدانه قدر دانسته و برای برابری جنسیتی هم‌چنان به جلو گام بردارند. در سال ۱۹۱۱ نخستین روز جهانی زنان برگزار شد و متجاوز از یک‌میلیون نفر در آلمان، سوئیس، اتریش و دانمارک در آن شرکت کردند. پس از این سال مبارزات زنان در سراسر

کشورهای جهان به گونه‌های مختلف ادامه داشت و شاید بتوان نقطه‌ی عطفی دیگر را سال ۱۹۱۷ دانست که زنان روسیه‌ی تزاری روز جهانی زنان را با اعتصابی تحت عنوان «زنان و صلح» به مثابه‌ی روزی علیه جنگ و برای برابری جنسیتی برگزار کردند. تزار نیکولای دوم به نیروهای نظامی پتروگراد دستور سرکوب زنان مبارز و شلیک به هر زنی را که مقاومت کند، داد، اما زنان اساساً ترس به دل راه ندادند و به تظاهرات ادامه دادند و دولت موقت مجبور شد تا حق رأی را به زنان روسیه بدهد. مبارزات زنان در سطح جهان هیچ‌گاه آرام نگرفت و در کشورهای مختلف جهان زنان، به ویژه زنان کارگر برای کسب حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود هم‌چنان به مبارزه ادامه دادند.

برای نخستین بار سازمان ملل سال ۱۹۷۵ را «سال زنان» اعلام کرد و نخستین کنفرانس جهانی زنان در مکزیکوسیتی برگزار و ۸ مارس روز جهانی زنان اعلام شد. در قطع‌نامه‌ی اجلاس عمومی سازمان ملل این روز با قدردانی از «اعمال شجاعانه و قاطعیت زنان عادی و نقش خارق‌العاده‌ای که در تاریخ کشور خود ایفا کرده‌اند» قید شده. این اقدام سازمان ملل سبب شد که در برخی کشورها این روز تعطیل رسمی اعلام شود. کوبا، ویتنام، اوگاندا، ارمنستان، بلاروس، مغولستان، گرجستان، لائوس-کامبوج، روسیه و اوکراین از جمله کشورهایی‌اند که روز ۸ مارس را تعطیل رسمی اعلام کردند. در ژانویه‌ی ۲۰۱۹ نیز پارلمان شهر برلین در آلمان لایحه‌ای را تصویب کرد که بر اساس آن روز ۸ مارس تعطیل عمومی اعلام شد.

از سال ۱۹۹۶ سازمان ملل هر سال تیمی را برای ۸ مارس و روز جهانی زنان اعلام می‌کند. این تم از آن سال تا به امروز به

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

شرح زیر است: سال ۱۹۹۶ «بزرگداشت دست‌آوردهای گذشته، برنامه‌ریزی برای آینده»، سال ۱۹۹۷ «حضور زنان در مذاکرات صلح»، سال ۱۹۹۸ «زنان و حقوق بشر»، سال ۱۹۹۹ «جهانی بدون خشونت علیه زنان»، سال ۲۰۰۱ «زنان و صلح: زنان و مدیریت تعارضات»، سال ۲۰۰۲ «زنان افغان امروز: واقعیت‌ها و فرصت‌ها»، سال ۲۰۰۳ «برابری جنسیتی و اهداف توسعه‌ی هزاره»، سال ۲۰۰۴ «زنان و اچ‌آی‌وی و ایدز»، سال ۲۰۰۵ «برابری جنسیتی فزاینده: ساختن آینده‌ای امن‌تر»، سال ۲۰۰۶ «زنان در مقامات تصمیم‌گیری»، سال ۲۰۰۷ «پایان دادن به مصنویت از مجازات برای خشونت علیه زنان و دختران»، سال ۲۰۰۸ «سرمایه‌گذاری روی زنان و دختران»، سال ۲۰۰۹ «زنان و مردان متحد برای پایان دادن به خشونت علیه زنان و دختران»، سال ۲۰۱۰ «حقوق برابر، فرصت‌های برابر: پیشرفت برای همه»، سال ۲۰۱۱ «دسترسی برابر به آموزش، علم و فناوری: مسیری برای کار شایسته‌ی برای زنان»، سال ۲۰۱۲ «توانمندسازی زنان روستایی، پایان دادن به فقر و گرسنگی»، سال ۲۰۱۳ «قول، قول است: زمان اقدام برای پایان دادن به خشونت علیه زنان»، سال ۲۰۱۴ «برابری برای زنان پیشرفت برای همه است»، سال ۲۰۱۵ «توانمندسازی زنان، توانمندسازی بشریت: آن را تصور کنید!»، سال ۲۰۱۶ «تحقق جهانی - ۵۰ تا ۵۰ سال ۲۰۳۰: برای برابری جنسیتی قدم بردارید»، سال ۲۰۱۷ «زنان در جهان در حال تغییر کار: جهان ۵۰-۵۰ تا سال ۲۰۳۰»، سال ۲۰۱۸ «زمانش الان است: فعالان روستایی و شهری که زندگی زنان را متحول می‌کنند»، سال ۲۰۱۹ «برابر فکر کنید، هوشمندانه بسازید، برای تغییر نوآوری کنید»، سال ۲۰۲۰ «من نسل برابری هستم: تحقق حقوق زنان» و سال ۲۰۲۱ «زنان در رهبری: دستیابی به آینده‌ای برابر در جهان کوید-۱۹». جالب توجه است که پس از اشغال افغانستان توسط آمریکا در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ تا ۸ مارس سال ۲۰۰۲ «زنان افغان امروز: واقعیات و فرصت‌ها» اعلام شد. هیئات که بیست سال بعد همین تم بار دیگر موضوع قابل توجهی برای کنش‌گران برابری جنسیتی و مقابله با حاکمیت مجدد طالبان در افغانستان است!

کمیسیون موقعیت زنان سازمان ملل که یکی از فعال‌ترین کمیسیون‌های این نهاد بین‌المللی است، هر ساله در ماه مارس اجلاس سالانه خود را با حضور نمایندگان دولت‌ها برگزار می‌کند. به موازات این اجلاس فوروم سازمان‌های غیردولتی برگزار می‌شود که در آن نهادهای فمینیستی، حقوق بشری، برابری و عدالت جنسیتی گردهم می‌آیند تا مطالبات زنان را مطرح و دولت‌ها را پاسخ‌گو کنند. این روند نه تنها هر ساله، بلکه به موازات کنفرانس دوم زنان سازمان ملل در کوپنهاگ در سال ۱۹۸۰، در نایروبی در سال ۱۹۸۵ و پکن در سال ۱۹۹۵ آهنگ روبه‌رشدی داشته و در سال ۲۰۲۲ نهادهای مدنی به طور

جدی خواهان حضور در اجلاس رسمی دولت‌ها شده‌اند، زیرا علی‌رغم قطع‌نامه‌ها و وعده‌وعیدها، رشد نیروهای سیاسی راست و افراط‌گرایان مذهبی که در کشورهای مختلف بر مسند قدرت تکیه زده‌اند، چالش‌های جدی برای تحقق اهداف برابری جنسیتی به وجود آورده.

باید یادآور شد که در سال ۲۰۰۱ «پلتفرم روز جهانی زنان» به حمایت بخش خصوصی و با کاربردهای تکنولوژی نوین به ایجاد شد. این نهاد که هم‌چنان به طور فعال در خلال بیست و یک سال گذشته به کار خود ادامه داده نیز هر سال تمی که برای جامعه جهانی و به ویژه کشورهای غربی و بسیاری کشورهای دیگر جذابیت داشته باشد، همراه با هشتگ‌های ترندی چون #Eachforequal یا #Makeithappen برای روز جهانی زنان تعیین می‌کند. تم این نهاد نیز توسط بسیاری از نهادهای مدنی به عنوان محوریت فعالیت‌ها پیرامون روز جهانی زنان برگزیده می‌شود.

تم سال ۲۰۲۲ سازمان ملل برای روز جهانی زنان «برابری جنسیتی امروز برای فردایی بهتر (Equality today for a sustainable tomorrow)» است. این تم معطوف به برجسته کردن و به رسمیت شناختن سهم و نقش زنان برای حفظ محیط زیست و مدیریت خطرات و بلایای طبیعی که یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های جهانی قرن بیست و یکم است، برگزیده شده. واقعیت آن است که تغییرات اقلیمی تأثیرات زیان‌بار درازمدت بر اقتصاد و توسعه‌ی اجتماعی دارد. بخش‌هایی از جامعه که در حاشیه قرار دارند، عمیق‌ترین و خشن‌ترین فرآیندهای این بحران را تجربه می‌کنند. زنان به مثابه‌ی فقیرترین فقرای جهان که کم‌ترین سهم را در سیاست‌های زیان‌بار زیست‌محیطی دارند، بیش‌ترین بار و هزینه را برای خطرات ناشی از آن می‌پردازند. فردای «پایدار» و «بهتری» که تم امسال ۸ مارس سازمان ملل به آن اشاره دارد، بدون مشارکت زنان در مدیریت این بحران تحقق نخواهد یافت. پیش‌شرط مدیریت زنان بستن شکاف نابرابری‌های جنسیتی، مشارکت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان، حضور زنانی که به طور جدی برای آینده‌ی پایدار و تحقق برابری جنسیتی متعهد باشند، در مقامات تصمیم‌گیرنده است. تم سال ۲۰۲۲ پلتفرم روز جهانی زنان «شکستن تعصب» است. تصور جهانی با برابری جنسیتی، جهانی عاری از تعصب‌ها، کلیشه‌ها و تبعیض‌ها، جهانی که تنوع و تکثر را استقبال می‌کند، عادلانه و فراگیر است. هشتگ سال ۲۰۲۲ این پلتفرم هم #Breakbias است.

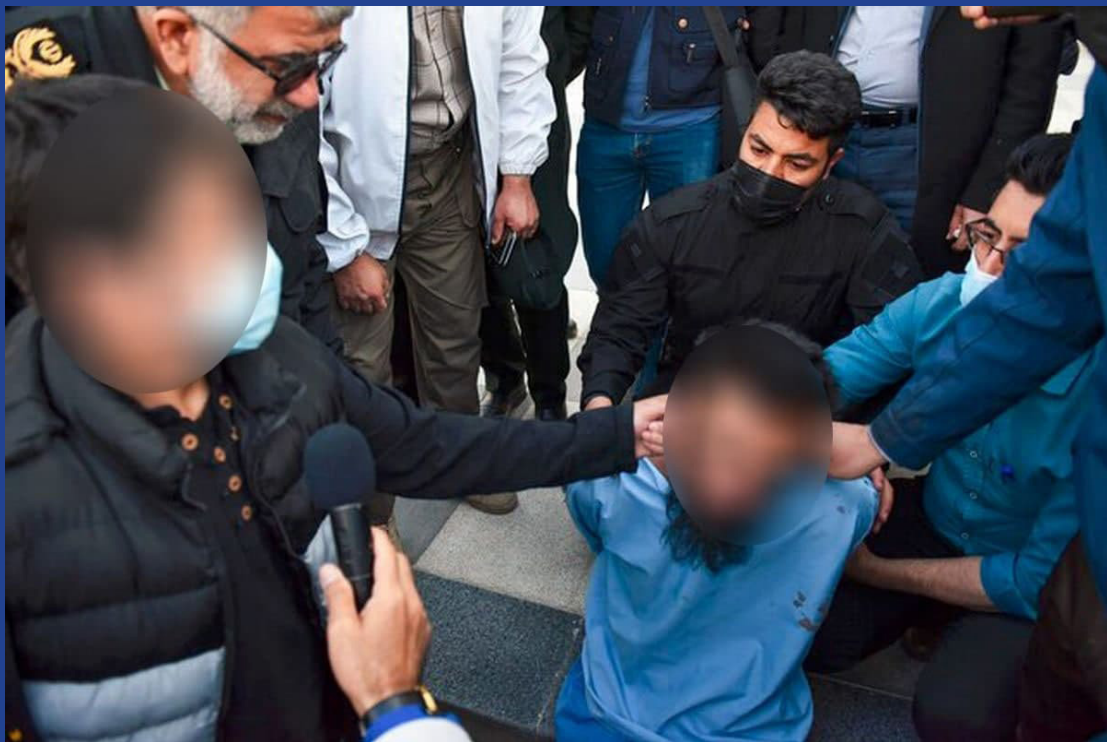
اما واقعیت آن است که فراسوی تم‌های سازمان ملل و هشتگ‌های جذاب پلتفرم روز جهانی زنان، برابری جنسیتی و احترام به حقوق انسانی زنان امروزه راه به مراتب درازتری از آنچه زنان فمینیست و مدافعان حقوق برابر زنان — که متجاوز از صد سال پیش روز جهانی زنان را کلید زدند — پیموده‌اند، در

پیش دارد. دو روند جهانی و کلان بازدارنده‌ی رشد بنیادگرایی در کلیه‌ی مذاهب و برآمد جریان‌های راست و پوپولیستی، هردو معطوفند به تعریف و بازتعریف جایگاه زنان در خانه و جامعه، حفظ و تحکیم مناسبات نابرابر قدرت پدر-مردسالاری و بازپس گرفتن دست‌آوردهای مبارزاتی زنان که هر ساله در روز ۸ مارس برجسته می‌شود. از بازپس گرفتن حقوق کسب‌شده‌ی زنان برای سقط جنین در تگزاس آمریکا تا سیاست‌های مهندسی جنسیتی در ایران و زن‌ستیزی قرون وسطایی در افغانستان توسط طالبان، از کم‌رنگ کردن حقوق زنان در بازار کار در کشورهای اروپای شرقی تا زدودن حمایت‌های اجتماعی. دست‌آوردهای برابری جنسیتی کسب‌شده‌ی امروز بیش‌تر از هر زمان در خطر بازپس‌گیری‌ست و مسیر تحقق برابری جنسیتی ناهموارتر است. رشد این دو روند در کنار روندها و بحران‌های کلان جهان امروز شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی را تعمیق می‌کند و ناپایداری دست‌آوردهای کسب‌شده توسط زنان را نشان می‌دهد. تحقیقات و پژوهش‌ها در خلال دو سال گذشته هشدار نگران‌کننده‌ای است که چگونه خشونت علیه زنان با پاندمی کرونا در همه‌ی کشورهای جهان افزایش یافته و چگونه شکاف در حال بسته‌شدن جنسیتی در آموزش ابتدایی تعمیق یافته و آموزش

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

کودکان دختر در فقیرترین بخش‌های کشورهای مختلف به مخاطره افتاده، چگونه قتل‌های ناموسی و زن‌کشی فزونی یافته و میلیون‌ها زن در بخش غیررسمی اقتصاد به ورطه‌ی فقر درگلتیده و به چه وسعتی گام‌های مثبت روبه‌جلو برای رفع تبعیض‌های جنسیتی ناپایدار بوده. اما علی‌رغم چالش‌های خرد و کلان در جهان امروز و ناهمواری بودن راه برای تحقق برابری جنسیتی ۸ مارس سال کنونی روزی‌ست که زنان در ایران و سراسر جهان با تکیه بر سنت مبارزاتی این روز عهد خود را برای رهایی از ستم‌های چندگانه و تحقق برابری جنسیتی تجدید می‌کنند. ۸ مارس روزی است برای مقاومت و پایداری در حفظ دست‌آوردهای کسب‌شده و مبارزه‌ی بی‌وقفه علیه نابرابری‌ها، لایه‌های درهم‌تنیده‌ی ستم طبقاتی، جنسی-جنسیتی، نژادی، مذهبی، هویت جنسیتی و موارد دیگر. زنان در سراسر جهان بر این واقعیت آگاهند که حرکت جمعی و سازمان‌یافته‌ی زنان در سطح ملی و بین‌المللی، مشارکت اجتماعی و سیاسی علی‌رغم تنگناها و محدودیت‌ها، طرح مطالبات در کف خیابان و در فضای مجازی، ارتقای آگاهی و استراتژی‌های آینده‌نگر و پاسخ‌گودانستن صاحبان قدرت تنها راه مقابله با سیاست‌های زن‌ستیز و بی‌توجهی به حقوق انسانی زنان است. بر ماست که امروز میراث تاریخی ۸ مارس را که مبارزه برای برابری جنسیتی است، بتوانیم از هر زمان پاس داریم.

عکس ماه



نیروهای امنیتی در استان فارس، متهم به قتل یک مامور نیروی انتظامی را بر خلاف کرامت انسانی در ملاءعام گرداندند و ضمن روبه‌رو کردن او با فرزند خردسال مقتول، از این پسر بچه خواستند که گوش متهم را بگیرد.

حکایت

پرونده ویژه





عکس از سوشیال مدیا

اجتماعی

■ «امداد امام»؛ یک بیانیه‌ی سیاسی



احمد فخیم
دانشجوی ارشد مطالعات فرهنگی

«کمیته‌ی امداد امام خمینی» را می‌توان در کنار جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، بنیاد پانزده خرداد و خیل گسترده‌ای از نهادهای تشکیل‌شده در سال‌های پس از انقلاب در فهرستی موسوم به «نهادهای انقلابی» جای داد. با این همه میان دو مورد کمیته‌ی امداد امام خمینی و بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی و سایر موارد باید تفاوتی جدی قائل شد. این دو نهاد برخلاف نهادهای ذکرشده‌ی دیگر نه پس از تولد نظام سیاسی پس از انقلاب، که درست در روزهایی که هنوز

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

شکل و محتوای نظام جدید مشخص نبود و صحبت کردن از هر نظام سیاسی تنها صحبت کردن از یک احتمال و امکان در میان همه‌ی دیگر امکان‌ها و احتمالات بود، تأسیس شدند. قرارگرفتن این دو نهاد در صدر نهادهای انقلابی اما چندان هم صرفاً از سر اتفاق نبوده؛ بالعکس در هر دو مورد اساس‌نامه‌ی نهاد خود در حکم بیانیه‌ای سیاسی مفصلی بود که نظر طیف اسلام‌گرای انقلابیون درباره‌ی شکل و محتوای حکومت جدید را توضیح می‌داد.

در ماده‌ی سوم اساس‌نامه کمیته‌ی امداد چنین می‌خوانیم: «امداد امام دارای شخصیت حقوقی و مقررات مالی و اداری و استخدامی مستقل است که تحت نظارت عالی‌ی مقام معظم ولایت مطلقه فقیه و طبق مفاد این اساس‌نامه اداره می‌شود.» البته پیش‌تر و در ماده‌ی یک توضیح داده شده که «نام کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره) در این اساس‌نامه به اختصار امداد امام نامیده می‌شود».

ماده‌ی نهم نخستین ماده از مواد اساس‌نامه است که درباره‌ی ساختار قدرت در درون «امداد امام» با ما سخن می‌گوید و به ما توضیح می‌دهد که: «ارکان امداد امام عبارت است از:

الف- هیئت امنا

ب- رئیس امداد امام

ج- حساب‌رس و بازرس (رکن نظارتی)»

مواد بعد اساس‌نامه به ما کمک می‌کند که درباره‌ی هریک از این ارکان بیش‌تر بدانیم؛ مثلاً در ماده‌ی ده می‌خوانیم که «هیئت امنا مرکب از پنج تا هفت نفر است که به انتخاب و حکم مقام معظم رهبری مدظله‌العالی برای مدت پنج سال تعیین می‌شود.

تبصره‌ی ۱: هیئت امنا در اولین جلسه از بین اعضای خود دو نفر را به عنوان رئیس و نایب‌رئیس انتخاب می‌کند.

تبصره‌ی ۲: هیئت امنا دارای دبیرخانه‌ای است که وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های آن طبق آیین‌نامه‌ی مصوب ایشان تعیین می‌شود.

تبصره‌ی ۳: هیئت امنا فردی را به عنوان دبیر انتخاب می‌کند. تبصره‌ی ۴: هیئت امنا با حضور اکثریت اعضاء رسمیت یافته و تصمیمات آن متناسب با تعداد اعضاء با رأی موافق حداقل سه یا چهار نفر از اعضاء تصویب می‌شود».

ماده‌ی یازدهم نیز به این شرح است: «وظایف و اختیارات هیئت امنا عبارت است از:

۱. پیشنهاد رئیس امداد امام از میان اعضای خود به مقام معظم رهبری مدظله‌العالی جهت تأیید و صدور حکم توسط معظم‌له.

۲. بررسی تغییرات لازم در اساس‌نامه و پیشنهاد آن به مقام معظم رهبری مدظله‌العالی.

۳. پیشنهاد سیاست‌های کلان جهت تصویب مقام معظم رهبری مدظله‌العالی.

۴. بررسی و تصویب سیاست‌ها و خط‌مشی‌های امداد امام به پیشنهاد رئیس امداد امام.

۵. بررسی و تصویب تشکیلات، شرح وظایف کلان واحدهای

سازمانی امداد امام با روی‌کرد مدیریت جهادی و مردمی به پیشنهاد رئیس امداد امام بر اساس ضوابط ابلاغی دفتر مقام معظم رهبری.

۶. بررسی و تصویب برنامه و بودجه‌ی سالانه امداد امام در چارچوب ضوابط ابلاغی دفتر مقام معظم رهبری به پیشنهاد رئیس امداد امام.

۷. رسیدگی به گزارش عمل‌کرد سالانه‌ی امداد امام و تأیید آن جهت ارائه به مقام معظم رهبری مدظله‌العالی.

۸. استماع گزارش رئیس امداد امام و تصویب صورت‌های مالی و عمل‌کرد بر اساس گزارش حساب‌رس و بازرس قانونی.

۹. بررسی و تصویب آیین‌نامه‌های مالی، معاملاتی، استخدامی و سایر آیین‌نامه‌های مورد نیاز امداد امام در چارچوب ضوابط ابلاغی دفتر مقام معظم رهبری.

۱۰. تصویب اساس‌نامه‌ی سازمان‌ها و مؤسسات وابسته به پیشنهاد رئیس امداد امام در چارچوب ضوابط ابلاغی دفتر مقام معظم رهبری.

۱۱. تأیید قائم‌مقام رئیس امداد امام با پیشنهاد او.

۱۲. تعیین حق‌الزحمه رئیس امداد امام، قائم‌مقام ایشان و دبیر هیئت امنا.

۱۳. نظارت بر حسن اجرای اوامر و سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و مصوبات هیئت امنا

۱۴. تأیید، ایجاد یا انحلال دفاتر و واحدهای اصلی.»

نهایتاً ماده‌ی دوازده که تکلیف رکن نظارتی را کوتاه صریح و بی‌پرده روشن می‌کند: «وظایف رکن نظارتی امداد امام و مؤسسات و واحدهای تابعه و وابسته آن برعهده‌ی معاونت نظارت و حساب‌رسی دفتر مقام معظم رهبری است.»

خلاصه‌ی آن‌چه که از میان خطوط اساس‌نامه‌ی امداد امام می‌توان دریافت، چنین است: هیئت امنایی که مقام معظم رهبری انتخاب و منصوب‌شان می‌کند. آنان از میان خود شخصی را به عنوان رئیس انتخاب می‌کنند، اما توانایی نصب او را ندارند و شایستگی فرد مشخص‌شده برای تصدی پست ریاست را صرفاً به اطلاع مقام رهبری می‌رسانند — که البته همواره بعید است مقام رهبری بر نظر هیئت امنا صحه نگذارد — و در نهایت رکن نظارتی که چیزی نیست جز معاونت نظارت و حساب‌رسی دفتر مقام معظم رهبری. چنان‌که دیده می‌شود، هیچ پیوندی میان امداد امام و هیچ‌یک از قوای سه‌گانه وجود ندارد. امداد امام را نمی‌توان زیرمجموعه‌ی هیچ قوه‌ای در نظر گرفت؛ بخشی از

حکومت که نه مانند وزارت خانه‌ها به مجلس پاسخ‌گوست و نه مانند نهادهای مختلف به وزارت خانه‌ها. مهم‌تر آن که بنا بر تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۰ تعیین وظایف، اختیارات و مسئولیت‌ها در ساخت داخلی قدرت این نهاد نیز به شکلی کاملاً خودبسنده و خودارجاع است. این نهاد دست‌بالا می‌تواند با استناد به بندهای مختلف ماده‌ی یازده سخن از اتکا و ارجاع به «اوامر، ضوابط و سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری به میان آورد».

این یعنی درست در روزهای زمستانی که به کوری چشم شاه بهار بود، درست در بهاری که وعده‌ی تعیین مقدرات ملت به دستان خود ملت را می‌داد، نهادی تأسیس شد که به هیچ شکلی از مدیریت و نظارت از پایین تن نمی‌داد. نه هیچ‌یک از اعضایش را انتخابی مردمی منصوب می‌کرد و نه آن‌که به هیچ‌یک از نهادهای برآمده از رأی مردم پاسخ‌گو بود؛ نه مجلس شورا و نه کابینه‌ی برآمده از انتخابات ریاست جمهوری. به این معنا دقیقه‌ی تولد کمیته‌ی امداد را می‌توان تولد شکلی از قدرت اجرایی غیرپاسخ‌گو در برابر مردم به شمار آورد.

تولد این شکل از قدرت انباشته و شدیداً متمرکز یک جزء همبسته‌ی دیگر نیز با خود داشت؛ جزئی که بر برساختن هویت افراد متکی بود. تشکیل کمیته‌ی امداد و بنیاد مستضعفان در همان ثانیه‌ی نخست حاکی از تعبیر وارونه‌ی یکی از مهم‌ترین رؤیاهای انقلابیون بود. تأسیس بنیاد مستضعفان و لحظه‌ی نام‌گذاری آن این رؤیا را که پس از انقلاب جامعه‌ی برابر و عادلانه‌ای شکل می‌گیرد که در آن مستضعف و مستکبر دیگر معنا نخواهد داشت، برآشفست و از قضا تأکید مؤکدی بر این قضیه بود که واژه‌ی مستضعف هرگز از معنا تهی نخواهد شد. این آشفته‌سازی رؤیای انقلابی در کمیته‌ی امداد شکل آشکارتری دارد.

کمیته‌ی امداد بر انسان‌شناسی خاصی متکی است که افراد را به دو دسته‌ی مددجو/ خیر تقسیم می‌کند. اگرچه این تقسیم‌بندی در بی‌واسطه‌ترین پی‌آمدش از یک‌سو با اطلاق هویت «کمیته‌ی امدادی» به مستضعفان آنان را به عنوان افرادی شایسته‌ی ترحم تعریف می‌کند و به میانجی این تعریف مستضعفان را بیش از پیش در موضع ضعف قرار می‌دهد و از سوی دیگر با بخشیدن عناوین خیر و نیکوکار به فرادستان به بیانی بوردیویی سرمایه‌ی اجتماعی آنان را افزایش می‌دهد و به این معنا دست‌اندرکار تحکیم فرادستی فرادستان است. مسئله‌ی اما به همین جا ختم نمی‌شود. کمیته‌ی امداد در معجزه‌ای محیرالعقول حق فرودستان بر دست‌یابی

به کمک‌های دولت را نیز به حاشیه می‌راند. مثال آشکار و انضمامی این مسئله همین پاندمی کروناست. در زمانه‌ی بحرانی تا این حد فراگیر کمک‌های مالی و معیشتی دولت به فرودستان به جای آن‌که وظیفه‌ی دولت و حق طبیعی فرودستان تلقی شود، تبدیل به صدقه و لطف کمیته‌ی امداد نسبت خانوارهای مستمند و مددجو شد.

به این موارد می‌توان مورد دیگری نیز افزود و از این انسان‌شناسی استنباط ضمنی دیگری نیز داشت. در واقع خود این تقسیم‌بندی نشان‌گر نوع تغییری است که مدنظر انقلابیون اسلام‌گراست. از نظر اسلام‌گرایان انقلاب ۵۷ انقلابی معنوی بود و نه مادی. انقلابی بود در روح افراد، انقلابی که هدفش هدایت، ارشاد و تعالی انسان‌هاست، نه تغییر وضعیت عینی، مادی و طبقاتی‌شان. بر این اساس هدف انقلاب نه منتفی‌کردن تسلط فرادستان بر منابع ثروت و ابزارهای تولید. که ارشاد و هدایت آن‌هاست. فرادستان، فرادست باقی می‌مانند و در وضعیت عینی و مادی‌شان تغییری ایجاد نمی‌شود، اما باید پذیرای تغییر در روح و قلب خود باشند. به این معنا که در عین برخورداری از ثروت و نعمت باید روی به احسان و انفاق و نیکوکاری بیاورند. انقلاب در نفوس و جان‌ها معنایی جز این ندارد.

در انتها به ابتدای نوشتار بازمی‌گردم. کمیته‌ی امداد در اسفند ۵۷، در روزهایی که هنوز احتمالات و امکان‌های گشوده‌ی بسیاری درباره‌ی شکل و محتوای نظم پساانقلابی وجود داشت، در واقع قدرت متمرکز شدیداً عمودی و از بالا به پایینی بود در کنار همبسته‌ی ضروری‌اش، انسان‌شناسی دوگانه‌ی خیر/مستمند و روی‌کردی بود در رقابت با روی‌کردهای رقیب دیگر؛ مثلاً این روی‌کرد رقیب که وضعیت عینی سراسر جامعه باید تغییر کند و خود قدرت در شکل متمرکزش به چالش کشیده شود و به جای نظام قدرتی عمودی مبتنی بر دستگاه‌های دارای قدرت اجرایی و منفک از رأی و نظر مردم نظامی افقی متشکل از شوراهای مردمی که دست‌اندرکار مدیریت و نظارت بر همه‌ی امور است، شکل بگیرد یا به جای آن‌که فرادستان از موضع لطف و انسان‌دوستی نظر مرحمت و تقدیر بر فرودستان بی‌اندازند، خود نظم مبتنی بر فرادستی و فرودستی به چالش کشیده شود. با این همه تشکیل کمیته‌ی امداد در اسفند ۵۷ اعلام آشکار تلقی بخشی از انقلابیون از معنای انقلاب و نظرشان درباره‌ی چگونگی نظم سیاسی پیش رو بود؛ از حبیب‌الله عسگرولادی تا حجت‌الاسلام‌والسلمین مهدی کروبی.

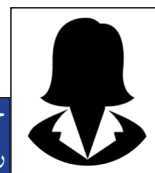


پرویز فتح، رئیس بنیاد مستضعفان - عکس از ایرنا

اجتماعی

■ بنیاد بی بنیاد

نگاهی به بنیاد مستضعفان پس از چهار دهه



خورشید شعیری
روزنامه‌نگار

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

اداره می‌شود؛ با سود سالانه‌ای که شفاف نیست، اما رئیس این بنگاه در آخرین اظهارنظرش آن را ۲۶ هزار میلیارد تومان عنوان کرده است. روشن نیست این سود کجا هزینه می‌شود و مالیاتی هم بابت آن پرداخت نمی‌شود. بیش از دو درصد تولید ناخالص داخلی کشور را دست دارد و گفته می‌شود پس از شرکت ملی نفت ایران بزرگ‌ترین و پردرآمدترین هولدینگ ایرانی است (۱). آن‌ها تنها یک بار در سال ۱۳۹۶ صورت‌های مالی پانزده سال خود را روی سایت اینترنتی‌شان

- درآمد بنیاد مستضعفان کجا هزینه می‌شود؟ روشن نیست.
- چقدر درآمد دارند؟ دقیق مشخص نیست.
- چقدر مالیات می‌دهند؟ نمی‌دهند.
- صورت‌های مالی سالانه‌شان چه چیزی به ما نشان می‌دهد؟
منتشر نمی‌شود.

پرسش‌هایی درباره‌ی یکی از بزرگ‌ترین بنگاه‌های اقتصادی خاورمیانه که به شکل مستقیم زیر نظر سیدعلی خامنه‌ای

قرار دادند؛ حساب‌رسی‌ای که حتی در صحت و سلامت آن هم شک و شبهه بود. بر اساس آن صورت مالی، میزان دارایی‌های اسمی بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی بیش از ۵۶ هزارمیلیارد تومان (حدود چهاردهمیلیارد دلار) اعلام شد، اما ارزش واقعی بنیاد بسیار بزرگ‌تر از این اعداد ارزیابی می‌شود. طولی به اندازه‌ی پرداخت حقوق گردان فاطمیون سپاه پاسداران جمهوری اسلامی و عرضی به اندازه‌ی تخریب خانه‌ی سید خانوار ایرانی در روستای «ابوالفضل».

حلقه‌های تودرتو و موازی‌کاری‌های این نهاد از ایرانسل گرفته تا ساختمان پلاسکو تا آزادراه تهران-شمال تا شانزده طبقه آپارتمان در برج «علوی» خیابان ۵۲ نیویورک تا بانک سینا، شرکت نفت بهران و... بررسی سازمان‌های زیرمجموعه‌ی این غول در سایه را بسیار پیچیده می‌کند. نهاد در نهاد، سازمان در سازمان و حلقه‌هایی که سر و تهشان معلوم نیست و در تملک یکی از ثروتمندترین بنگاه‌های مالی حکومتی‌اند. به هیچ‌کس و هیچ‌کجا پاسخ‌گو نیستند، الا یک شخص: رهبر جمهوری اسلامی.

جدیدترین خبر از آن‌ها مربوط به

دی‌ماه ۱۴۰۰ است؛ معاون اقتصادی بنیاد از ارزآوری پانصدونودوسه‌میلیون دلاری گروه بنیاد برای کشور از محل صادرات در هشت ماه نخست سال ۱۴۰۰ خبر داده. سید محمد اتابک گفته «با وجود این‌که که شیوع کرونا از یک‌سو و هم‌چنین قطعی برق صنایع از سوی دیگر تولید را در کشور دچار مشکل کرده بود، میزان بهره‌وری در گروه بنیاد ۷/۲ درصد ارتقا داشته».

از تاریخ این سازمان چه می‌دانیم؟

«این دارایی از غنائم اسلام است و مال ملت است و مستضعفین و من امر کردم به مستضعفین بدهند و خواهند داد» (۲). با این فرمان روح‌الله خمینی اموال خاندان پهلوی، برخی کارخانه‌دارها، بازرگانان و همه‌ی کسانی که حکم استرداد اموال آن‌ها از دادگاه انقلاب آمده بود، به مصادره‌ی این بنیاد تازه‌تاسیس در آمد. منظور خمینی از «دارایی»، اموال منقول و غیرمنقول «بنیاد پهلوی» و منظور از «امر کردم» یعنی به «شورای انقلاب اسلامی» امر کردم، بود.

آن زمان اعلام شد ارزش این اموال پس از صورت‌برداری و ارزیابی معلوم خواهد شد. اتفاقی که پس از ۴۲ سال هنوز به شکل شفاف رخ نداده است. رقم دقیقی برای این سرمایه نمی‌توان حدس زد، اما دارایی‌های بنیاد دست‌کم ۵۶ هزارمیلیارد تومان ارزش دارد؛ سرمایه و سودی که براساس بند سوم ماده‌ی دوم اساس‌نامه‌ی بنیاد، باید همه‌ی آن در راه بهبود وضع زندگی و به ویژه مسکن مستضعفان مصرف شود. شعار آن‌ها تخصیص این دارایی‌ها به نیازمندان و تجمع اموال و دارایی‌های مصادره‌شده عنوان شده بود. چندبار در نام این غول بی‌دروپیکر واژه‌های جانبازان، ایثارگران و مستضعفان اضافه و کم شد تا امروز نامش بر «بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی» ثابت شود (۳).

مارپیچ وابستگی

بنیاد در چهار دهه توانسته شبکه‌ای پیچیده از روابط اداری و سیاسی با سازمان‌ها، نهادهای رسمی و حتی اشخاص بانفوذ ایجاد کند. صورت‌های مالی بنیاد به خوبی نشان می‌دهد این هولدینگ با ایجاد وابستگی مالی برای شرکت‌های دولتی، خصوصی، عمومی و البته چهره‌های سیاسی شناخته‌شده، شبکه‌ای تار عنکبوتی ساخته است؛ شبکه‌ای که به بنیاد فرصت می‌دهد بی‌آن‌که کسی متوجه شود، سمت‌وسوی معادلات را به نفع خودش عوض کند و دست‌بالا را داشته باشد. به آسانی به سپاه پاسداران در ایفای نقش در عراق، سوریه و البته اعتراض‌های داخلی کمک کنند، تحریم‌ها را دور بزنند و دست خامنه‌ای را برای سرکوب سیستماتیک بازتر کند.

طول و عرض بنیاد

دارایی ارزش‌گذاری شده (۱۳۹۵): ۵۶ هزارمیلیارد تومان.
درآمد حاصل از فروش کالا و خدمات (۱۳۹۵): ۲۸ هزار و ۳۵۰ میلیارد تومان. (حدود هفت میلیارد دلار)
سود خالص بنیاد (۱۳۹۵): دوهزار و هفتصد میلیارد تومان. (بیش از هفتصد میلیون دلار)
سود انباشته‌ی سنواتی (۱۳۹۵): ۱۳ هزار و هشتصد میلیارد تومان. (نزدیک به سه و نیم میلیارد دلار)
کل درآمد (۱۳۹۸): ۳۶ هزارمیلیارد تومان.
سود ناخالص پیش از کسر مالیات (۱۳۹۸): هفت هزارمیلیارد تومان.



بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

نسبت سود خالص بنیاد به شرکا پس از کسر مالیات: شصت به چهل.

سهم بنیاد از سود خالص پس از کسر مالیات (۱۳۹۸): سه هزار و شصت و شصت میلیارد تومان.

مالیات بنیاد (۱۳۹۸): هزار میلیارد تومان.

اعداد بالا تلفیقیست از صورتهای مالی منتشرشده تا سال ۱۳۹۵ و مصاحبه‌ی تلویزیونی جنجالی پرویز فتح، رئیس بنیاد مستضعفان (۴). در این بین یحیی آل اسحاق، از اعضای هیئت امنای بنیاد مستضعفان، در یک اظهار نظر گفته بود که «دو درصد تولید ناخالص داخلی ایران مربوط به بنیاد است». هرچند او درباره‌ی نحوه‌ی حساب و کتابش توضیح تکمیلی نداده، اما بر اساس گزارش‌های مرکز آمار ایران حجم تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۹۸ به قیمت روز بیش از سه هزار و ۴۱۶ هزار میلیارد تومان بوده است؛ به عبارتی در سال ۱۳۹۸ بیش از شصت و هشت هزار میلیارد تومان از اقتصاد ایران بر اساس برآورد اعضای هیئت امنای بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی در اختیار این بنیاد قرار داشته است.

حلقه‌های بنیاد

بنیاد یک بنگاه تودرتو است؛ مؤسسه‌ای که پیش از (به اصطلاح) خصوصی‌شدن نزدیک به هشتصد شرکت را به نام خود زده بود و حالا با ۱۶۹ شرکت یکی ثروتمندترین بنگاه‌های خاورمیانه است. همه‌ی آن هشتصد شرکت از نوع اموال مصادره‌شده بودند. در پی خصوصی‌سازی و واگذاری اموال به بخش خصوصی شمار این شرکت‌ها در سال ۱۳۷۸ به چهارصد شرکت رسید که البته همه‌ی آن‌ها واگذار نشد. صدها شرکت ریز و درشت و ده‌ها شرکت مادر در این زیرمجموعه وجود دارند. برخی از معروف‌ترین آن‌ها گروه‌های مربوط به شرکت‌های مادر «سینا» هستند.

الف) شرکت مادر سینا:

-بانک سینا

-بیمه‌ی سینا

-صرافی سینا

-کارگزاری بورس به‌گزین

ب) شرکت مادر انرژی گستر سینا:

-شرکت حفاری شمال

-شرکت نفت بهران

-برق و انرژی صبا

-شرکت پایبندان

-قطران ذغال سنگ

-پیشرو ایران

ج) شرکت مادر غذایی سینا:

-گوشتریان

-پاکدیس

-زم‌زم

-لبنیات پاک

یا مثلاً د) شرکت مادر سیاحتی و مراکز تفریحی پارسیان:

-تله‌کابین توچال

-پارک ارم

-هتل‌های پارسیان

-مجموعه‌ی چمران

-باشگاه ایرانیان دبی

همه‌ی این‌ها اضافه کنید بر:

بنیاد علوی

کارخانه‌ی قند شازند

شرکت نفت بهران

بیمارستان قدس

شرکت آزادراه تهران-شمال

وده‌ها مورد دیگر که از جمله دارایی‌های این بنیادند.

از پرداخت به سپاه تا لشکرکشی به روستاها

بنیاد از زمان روی کار آمدن فتح سه جنجال و کشمکش اصلی داشته است.

الف) پرداخت گردان فاطمیان: پرویز فتح، رئیس بنیاد مستضعفان در مصاحبه‌ای تلویزیونی فاش کرد که این بنیاد حقوق برخی نیروهای وابسته به سپاه قدس را پرداخت می‌کند. او گفت: «من در بنیاد تعاون سپاه بودم. حاج قاسم آمده بود. به من گفت که حقوق فاطمیان را ندارم بدهم، در سوریه کمک کن... این‌ها برادران افغان ما هستند و دست نیاز به امثال ما دراز می‌کنند...» (۵).

تیپ فاطمیان یک نیروی شبه‌نظامی متشکل از شیعیان افغانستان است. سپاه پاسداران مدعی‌ست این لشکر متشکل از «داوطلبان» افغانستانی است که سپاه آن‌ها را برای اعزام به سوریه و جنگیدن در کنار نیروهای بشار اسد علیه مخالفانش بسیج کرده، اما شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد بسیاری از این افراد به شکل داوطلب به این گردان نپیوسته‌اند و مجبور به اعزام به جنگ شده‌اند.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

ب) لشکرکشی به روستای «ابوالفضل»: در شهریور ۱۳۹۹

بنیاد مستضعفان بدون ارائه هیچ مدرکی ادعا کرد تملک

اراضی روستای «ابوالفضل» در استان خوزستان را در اختیار دارد و با استفاده از سلاح گرم سید خانوار این روستا را آواره کرد. این روستا در حدفاصل بین شهرک زردشت و پدافند کیانشهر اهواز قرار داشت. امام جمعه‌ی این روستا گفته بود: «بنیاد دستور حکم جلب اهالی را گرفته است.»

گرچه فیلمی مربوط به تیراندازی و شلیک گاز اشک‌آور از این روستا منتشر شد، اما نیروهای انتظامی و فرمانداری این شلیک‌ها را تکذیب کردند. بعد از آن در شهریور سال ۱۳۹۹ اعلام شد که در رابطه با ماجرای این روستا ۱۳۰ تن احضار و برای برخی از آن‌ها قرار بازداشت صادر شده است (۶).

ج) اعلام تصاحب دارایی‌های بنیاد مستضعفان از سوی اشخاص و نهادهای حکومتی و نظامی: فتاح یک سال پس از روی کار آمدنش، نام برخی از اشخاص و نهادهای حکومتی و نظامی را اعلام کرد که به گفته‌ی او میلیاردها تومان از «املاک عمومی مردم» را تصرف کرده‌اند و حاضر نیستند آن‌ها را تخلیه کنند، اما او با پشتوانه‌ی رهبر ایران می‌خواهد

ملک‌ها را پس بگیرد. در بین این‌ها نام سپاه و ملک دویست میلیارد تومانی جماران، کاخ مرمر و مجمع تشخیص مصلحت نظام، زمین هشت‌هزار متری هروی و حدادعادل، ساختمان و ملک مرکز مطالعات زنان و معصومه ابتکار و شهیندخت مولاوردی، محمود احمدی‌نژاد و «دوستان ایشان»، سیدمحمد خاتمی و ملک بنیاد باران و ارتش و ملک منطقه‌ی کوهک تهران به چشم می‌خورد (۷).

کارنامه‌ی مالی مثبت یا ایجاد وابستگی فراگیر؟

اما بنیاد روی سودآوری مالی‌اش حساب بیش‌تری کرده یا روی درگیر و وابسته‌کردن سازمان‌ها؟ اگر فرض را بر صحت آمار و ارقامی بگذاریم که در صورت مالی قدیمی یا گفته‌های پرویز فتاح منتشر شده، نشان داده می‌شود که کارنامه‌ی مالی سال‌های گذشته بنیاد مستضعفان برای یک بنیاد عظیم اقتصادی ناامیدکننده است. کل درآمدها و سود

بنیاد در سه سال کم‌تر از سی‌درصد افزایش داشته است؛ در

حالی که در سه سال منتهی به ۱۳۹۸ حجم تورم سه‌ساله (بر

اساس محاسبات مرکز آمار) بیش از ۸۵

درصد بوده است. با این حساب می‌توان

گفت عمل‌کرد اقتصادی بنیاد در سه سال

یادشده ناموفق بوده و سود این بنیاد به

قیمت ثابت حدود سی‌درصد کاهش داشته

است. این در حالی است که بر اساس

گزارش‌های مرکز آمار ایران کل حجم

رکود اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۸،

حدود هفت‌درصد کم‌تر از سال ۱۳۹۵ است. آمار می‌گوید

باید بپذیریم که حجم رکود اقتصادی در بنیاد مستضعفان

بیش از چهار برابر بیشتر از رکود کل اقتصاد ایران بوده. بر

اساس آمار رسمی قیمت مسکن و زمین در فاصله‌ی سال‌های

۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ حدود چهار برابر شده است. میزان رشد

بازار سرمایه نیز در این مدت کم‌وبیش همین بوده است.

حداقل حجم دارایی‌ها در بازار بورس به همین میزان افزایش

یافته است. در این مدت حجم تورم شاخص کالا و خدمات

هشتادوپنج‌درصد و حجم تورم پول در سپرده‌های بانکی نیز

در همین حدود بوده. پس می‌توان گفت در بدترین حالت

ارزش روز دارایی بنیاد مستضعفان در سال ۱۳۹۸ باید

دو برابر سال ۱۳۹۵ می‌شد؛ یعنی ارزش

دارایی‌هایش از مرز صد‌هزارمیلیارد تومان

می‌گذشت.

پانوش‌ها:

۱. کلبنیکوف، پاول، روحانیون میلیونر: چه کسی ایران

امروز را کنترل می‌کند؟ فوربس، ۷ جولای ۲۰۰۳.

۲. غلامعلی، رجائی، امام به روایت امام، تهران: چاپ

ونشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام،

۱۳۸۷ (فصل دوم، ص. ۱۱۰).

۳. آزرمی، آرش، بنیاد مستضعفان از آغاز تا اکنون، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۹

آذرماه ۱۳۹۶.

۴. صورت مالی بنیاد مستضعفان از سال ۱۳۸۰ در دسترس است، ایرنا

۳۰ آبان ماه ۱۳۹۶.

۵. جنجال بر سر پرداخت حقوق به نیروهای نیابتی ایران در سوریه،

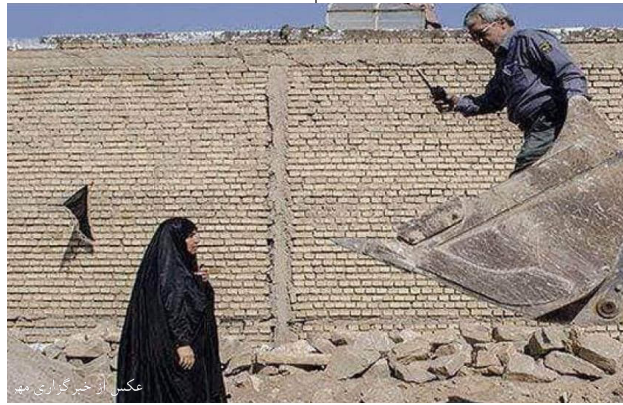
دویچه‌وله، ۶ آوریل ۲۰۲۰.

۶. جزئیات حمله ماموران به مردم روستای ابوالفضل اهواز با شکایت بنیاد

مستضعفان، آفتاب نیوز، ۶ شهریور ۱۳۹۹.

۷. بنیاد مستضعفان: در بازپس‌گیری املاک حریف نیروهای مسلح

نمی‌شویم، دویچه‌وله، ۹ آگوست ۲۰۲۰.



عکس از خبرگزاری مهر

در شهریور ۱۳۹۹ بنیاد

مستضعفان بدون ارائه‌ی

هیچ مدرکی ادعا کرد

تملک اراضی روستای

«ابوالفضل» در استان

خوزستان را در اختیار

دارد و با استفاده از سلاح

گرم سید خانوار این

روستا را آواره کرد.



عکس از خبرگزاری مهر

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰



عکس از سوشیال مدیا

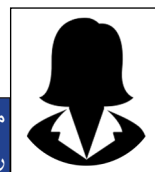
اجتماعی

■ بررسی کارکرد نهادهای موازی در نظام جمهوری اسلامی ایران پاسبانی خفت و دزد اسباب برد*

قانونی مثل دولت دارند. وجه اشتراک همه‌ی این نهادهای قانونی و «فراقانونی» نظارت بی‌واسطه‌ی رهبر است؛ یعنی همه‌ی آن‌ها زیر نقش رهبری (ولی فقیه) جمع می‌شوند و در چارچوب نظام عمل می‌کنند. کارکرد دولت، مجلس و قوه‌ی قضاییه در قانون اساسی تبیین شده و مشخص است. هرچقدر هم این دستگاه‌ها فاسد باشند، در نهایت می‌توان به نوعی آن‌ها را نظارت کرد، اما نهادهای فرادولتی جایی بیرون از قانون ایستاده‌اند و تنها ناظر آن‌ها رهبر است. چرا جمهوری اسلامی این نهادها را تأسیس کرد؟ کارکرد آن‌ها چیست و چرا تمرکز قدرت در این سازمان‌ها بیشتر است؟ نوشتار پیش رو سعی در تشریح سازوکار این سازمان‌ها و کارکردشان بر اساس نظریه‌ی «شیوه‌ی هماهنگی ویران‌گر» و «دولت غارت‌گر

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

مهرنوش نوع دوست
روزنامه نگار



اگر قرار باشد تصویری از نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه کنیم، نمی‌توانیم فقط از سه قوه‌ی قانونی دولت، مجلس و قوه‌ی قضاییه نام ببریم. حاکمیت در این‌جا متشکل از وجوه مختلف، متناقض و موازی است که هرکدام از آن‌ها نسبت به جایگاهشان ذیل یا فراتر از قانون عمل می‌کنند. نهادهایی مانند بنیاد مستضعفان یا سپاه سازمان‌های فرادولتی و «فراقانونی»‌اند که چه‌بسا قدرت بیش‌تری نسبت به نهادهای

انحصارطلب» مهرداد وهابی، استاد اقتصاد دانشگاه سوربن شمالی دارد.

شیوهی هماهنگی ویران گر چیست؟

بنیاد مستضعفان (۱۳۵۷)، بنیاد شهید و امور ایثارگران (۱۳۵۸)، کمیتهی امداد امام خمینی (۱۳۵۷) و ستاد اجرایی فرمان امام (۱۳۶۸) برخی از نهادهای «فراقانونی» جمهوری اسلامی‌اند. این سازمان‌ها، به جز ستاد اجرایی، سال‌های اول انقلاب، یعنی زمانی که هنوز رژیم جمهوری اسلامی تثبیت نشده بود، با دستور روح‌الله خمینی و با هدف توزیع منابع مصادره‌شده بین فرودستان شکل گرفتند. به این نام‌ها باید سپاه پاسداران (۱۳۵۷) و سپاه قدس (۱۳۵۹) را هم اضافه کرد که برای پاسداری و صدور انقلاب راه‌اندازی شدند. وجه اشتراک این نهادها برخورداری از منابع اقتصادی غارت‌شده‌ی بازمانده از انقلاب است. بنابراین این سازمان‌ها با توجیه بازتوزیع این منابع شکل گرفتند؛ پس برای پی‌گیری علت وجودی و سازوکار آن‌ها نیاز به نظریه‌ای از منظر اقتصاد سیاسی داریم. مهرداد وهابی با پیشنهاد مفهوم «شیوهی هماهنگی ویران‌گر» (۱) به نوعی اقتصاد سیاسی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی را توضیح می‌دهد که در این‌جا با توسل به این نظریه می‌توان سازوکار این سازمان‌ها را نیز بررسی کرد.

مبنای تعریف شیوه‌های هماهنگی اقتصادی بر مفهوم ادغام اجتماعی استوار است. به گفته‌ی وهابی، کارل پولانی، اقتصاددان سیاسی قرن نوزدهمی ادغام اجتماعی، یعنی رابطه‌ی تنگاتنگ اقتصاد و مناسبات اجتماعی را به سه شکل عمده تقسیم می‌کند: مبادله، تعاون و بازتوزیع. در روش مبادله نهاد اصلی بازار است. خریدار و فروشنده در یک ارتباط مستقیم با هم چیزی را مبادله می‌کنند. تعاون هم یک رابطه‌ی مستقیم و متقابل است که بر اساس مناسبات هم‌باشی (خونی یا غیرخونی) صورت می‌گیرد؛ اما در روش بازتوزیع (redistribution) همه‌ی منابع در یک مرکز اصلی جمع و از آن‌جا به دیگر آحاد و اعضای جامعه توزیع می‌شوند؛ این مرکز می‌تواند دولت یا یک دستگاه فرادولتی باشد.

وهابی با نظر به شکل‌های ادغام اجتماعی پولانی و با وام‌گرفتن از تعریف یانوش کورنای (Janos Kornai)، اقتصاددان معاصر مجارستانی شیوهی هماهنگی (Coordi-nation Mood) را به این شکل توضیح می‌دهد: «ادغام اجتماعی نحوه‌ای است که اقتصاد در مناسبات اجتماعی تنیده می‌شود و از خلال یک "روند نهاده‌ی شده" بر ادغام جامعه اثر می‌گذارد». او می‌گوید: «مفهوم شیوهی هماهنگی به ما یاری می‌کند تا دریابیم چگونه فعالیت اقتصادی از طریق

تعامل گروه‌های اجتماعی گوناگون، سازمان‌ها و افراد در بطن ساختارهای نهادینه‌شده‌ی خاص هماهنگ می‌شود.» بر اساس نظریه‌ی کورنای شیوه‌های هماهنگی نیز به سه دسته تقسیم می‌شوند: شکل اول اختصاص منابع از طریق بازار است. در این شکل عامل اصلی قیمت است و منابع در شرایطی مساوی بین خریدار و فروشنده مبادله می‌شود و سلسله‌مراتبی در آن وجود ندارد. شیوه‌ی دوم بوروکراتیک است که بر اساس ساختار سلسله‌مراتبی کار می‌کند. منابع با توجه به موقعیت مافوق و مادون تخصیص می‌یابند و عامل اصلی آن دستور است. صورت سوم، شیوه‌ی هماهنگی اخلاقی بر مبنای تعاون است و به نوعی از خودمدیریتی ارجاع دارد. از نظر پولانی و کورنای ترکیبی از این عناصر در نظام‌های اجتماعی وجود دارند، اما همیشه یکی بر دیگری مسلط است.

وهابی در ادامه‌ی نظر کورنای شکل چهارم شیوه‌ی هماهنگی را «ویران‌گر» می‌نامد که درباره‌ی نظام‌های سیاسی-اجتماعی نظیر جمهوری اسلامی ایران صدق می‌کند. در این شیوه «ادغام اجتماعی مبتنی بر شانتاژ، تهدید، مرعوب‌سازی، تهاجم یا ایجاد مزاحمت و به‌کارگیری همه‌ی ابزارهای اعمال فشار و اجبار است. در این نوع هماهنگی منابع و تلاش‌های بشری در خدمت تصاحب چیزی که دیگران تولید کرده‌اند یا برای محافظت و حراست از هستی و مایملک خود در مقابل تهاجم احتمالی است»؛ بنابراین ادغام بر اساس این شیوه با زور و اجبار شکل می‌گیرد و عامل اصلی آن غارت است.

«من دولت تعیین می‌کنم!»

در پروسه‌ی انقلاب و جنگ همیشه منابع اقتصادی حاکمان و افراد مسلط پیشین یا مغلوب مصادره و جزو غنایم جنگی و انقلابی برای قدرت پیروز محسوب می‌شود. این غنایم با روشی جز غارت به دست نمی‌آیند. پس می‌توان گفت غارت بخش جدایی‌ناپذیر هر جنگ و انقلابی است (۲). قدرت پیروز صاحب جدید اموال رهاشده یا مصادره‌شده‌ی قدرتمندان قبل است؛ مثلاً تنها یک ماه بعد از انقلاب ۵۷ روح‌الله خمینی اموال پنجاه‌وسه نفر از بانک‌داران و صنعت‌گران زمان پهلوی دوم را مصادره کرد. این افراد قبل از انقلاب صاحب بازار مدرن ایران بودند؛ بازار تازه‌تأسیسی که حول محور مدرن‌شدن و صنعتی‌شدن ایران شکل گرفته بود و با آن بازار سنتی متحد با روحانیت انقلابی تفاوت داشت و به نوعی رقیبشان بود. روح‌الله خمینی بعد از مصادره‌ی این اموال دستور تأسیس بنیاد مستضعفان را صادر کرد تا مثلاً آن‌ها را بین فرودستان بازتوزیع کند. در صورتی که این اموال می‌توانست مثل هر منبع اقتصادی به‌جامانده از حکومت قبلی به اموالی عمومی

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

مبدل و به دولت جدید تحویل داده شود. همان‌طور که گفته شد، غارت و مصادره در رخداد انقلاب و جنگ ناگزیر به نظر می‌رسد که به بخشی از خشونت این رخدادها اشاره دارد. غارت در نفس معنایی خودش وجهی از سلب مالکیت را متبادر می‌کند که جز با خشونت امکان‌پذیر نیست؛ یعنی تنها با زور و اجبار است که می‌توان چیزی را تصاحب کرد؛ فرایندی که نه در یک معامله یا مبادله، بلکه با رویارویی قدرت‌ها و موقعیت غالب و مغلوبشان امکان‌پذیر می‌شود؛ بنابراین نهادهای «فراقانونی» جمهوری اسلامی نظیر کمیته‌ی امداد و بنیادها بر مبنای خشونت‌ورزی غارت راه‌اندازی شدند؛ همان اصلی که آن‌ها را موازی با دولت قرار می‌دهد. کدام خصیصه این نهادها را بیرون از قانون گذاشت؟ این اموال حتی اگر به دولت هم تحویل داده می‌شدند، باز بر مفهوم غارت استوار بودند.

مسئله‌ی «حق انحصاری خشونت» برای دولت یکی از پارادایم‌های متأخر است که از ویژگی‌های دولت مدرن محسوب می‌شود. برخی فیلسوفان سیاسی معاصر معتقدند تمرکز قدرت و انحصار تولید، مالکیت و کنترل همه‌ی ابزارهای (فیزیکی) خشونت برای اعمال فشار (فیزیکی) در دولت حق خشونت را برای آن انحصاری کرده و آن را مشروع و قانونی جلوه می‌دهد، اما دولت در ایران فاقد انحصار خشونت و ابزار قهری است؛ چراکه سازمان‌های موازی در مالکیت این ابزار با آن سهمیند. والتر بنیامین در نقد خشونت از دو نوع «خشونت برساننده‌ی قانون» و «خشونت حافظ قانون» نام می‌برد (۳). «خشونت برساننده‌ی قانون»، «خشونت/قدرتی» است که می‌تواند قانون جدید وضع کند و «خشونت حافظ قانون» در هیبت پلیس (دولت) از آن محافظت می‌کند. بنابراین لحظه‌ای که روح‌الله خمینی فرمان تأسیس این نهادها را داد، از خشونت برساننده‌ی قانون بهره برد. جورجو آگامبن در تعریف «وضعیت استثنایی» و «پارادوکس حاکمیت» چنین اشاره می‌کند: «حاکم در عین حال بیرون و درون نظام قانونی است. نظام قانونی قدرت اعلام وضعیت استثنایی و در نتیجه قدرت تعلیق خود نظام را به او اعطا می‌کند. حاکم که دارای قدرت قانونی تعلیق اعتبار قانون است، قانوناً خود را بیرون از قانون جا می‌دهد.» (۷) اگر با این دیدگاه به وجه فراقانونی این نهادها بازگردیم، به این گذاره می‌رسیم که حاکم جدید بعد از انقلاب ۵۷ که بیرون از قانون یا بالاتر از آن ایستاده بود، با انحصار نظارت خودش (رهبر) سازمان‌های «فراقانونی» را بنیان گذاشت و وضعیت آن‌ها را طوری تثبیت کرد که همواره جایی بیرون از قانون قرار بگیرند.

در کنار این نهادهای به اصطلاح خیریه‌ای حکومت جمهوری اسلامی سازمان‌های فرادولتی دیگری مانند سپاه وجود دارند که دقیقاً هم‌ارز و موازی این نهادها عمل می‌کنند؛ اما با این تفاوت که دیگر لازم نیست معنای خشونت را در کنه مفهومی آن‌ها ردیابی کرد. سپاه (پاسداران و قدس) آشکارا نیروی نظامی-اقتصادی فراقانونی است که هم مالک بخش بزرگی از ابزار قهری و جنگی نظام است و هم هر زمانی که اقتضا کند «حق» خشونت دارد. پس سپاه همان نیروی عیان ارباب و خشونت حکومت است. حالا باید پرسید این نهادها که در آن «وضعیت استثنایی» شکل گرفتند، چطور تا امروز ادامه یافتند و حتی قدرتمندتر شدند؟

اگر به این جمله بازگردیم که «قانون در لحظه‌ی استثنایی وجود ندارد»، تمایل جمهوری اسلامی بر بی‌قانونی آشکار می‌شود. گویی حاکمیت به شکلی مداوم و پیوسته در حال بازتولید آن لحظه‌ی اضطراری است که هر کاری را توجیه می‌کند. در آن لحظه نمی‌توان گفت این یا آن عمل نظام غیرقانونی است؛ چون قانون خودش است یا به اعتبار دیگر قانونی وجود ندارد تا اعمالش با آن سنجیده شود. در این صورت است که هم‌زمان «بیرون و درون قانون» می‌ایستد، قواعد را مدام تغییر می‌دهد و به تعلیق درمی‌آورد و همواره تناقض و «لحظه‌ی استثنایی» را بازتولید می‌کند.

به گفته‌ی وهابی علت هم‌زیستی و ادامه‌ی حیات این نظام‌های متناقض «تعادل ناپایدار» (۴) است. تعادلی که مدام از حالت متعادلش خارج می‌شود و دیگر به آن نقطه بازمی‌گردد و وضعیتی بینابینی در حد فاصل نظم اجتماعی و بی‌نظمی برقرار می‌کند. تعادل ناپایدار نشان می‌دهد که پیوندی بین شیوه‌های هماهنگی وجود ندارد و با فقدان یک شیوه‌ی هماهنگی مسلط «شیوه‌ی هماهنگی ویران‌گر» هویدا می‌شود؛ روشی که در آن «قوه‌ی قهریه‌ی فراقانونی یا مستقیم به‌نحوی تناقض‌آمیز نقش کلیدی را در کنترل و ادغام نهادهای موازی ایفا می‌کند».

حقوق غارت‌گران

غارت منطق شکل‌گیری نظام‌های متناقض و نهادهای فراقانونی است. سازمان‌های جمهوری اسلامی هم تا امروز بر اساس همین منطق از اموال و املاک اقلیت‌های مذهبی، عقیدتی تا منابع عمومی مانند نفت را به یغما بردند؛ مثلاً بنیاد مستضعفان به عنوان یکی از بزرگ‌ترین هلدینگ‌های خاورمیانه بخش بزرگی از صنعت نفت را در اختیار دارد یا ستاد اجرایی فرمان امام هم‌چنان در حال ضبط کردن اموال بهایان و زندانی‌های سیاسی-عقیدتی است. همین‌طور قرارگاه خاتم‌الانبیای سپاه بسیاری از پروژه‌های عمرانی را تصاحب

کرده. اولین نمود این روند دست‌اندازی و مداخله در کار دولت است. این نهادها که نه دولتی و نه خصوصی محسوب می‌شوند، به نوعی قادرند هم‌زمان نقش دولتی و خصوصی داشته باشند و منابع اقتصادی را به سود خودشان تصاحب کنند؛ هم‌چنین با تعریف خیریه‌ای و غیرانتفاعی که نظام از آن‌ها دارد، همواره امتیازهای ویژه‌ای به این سازمان‌ها تعلق می‌گیرد: زمین‌های رایگان، استفاده از اعتبارات بانکی و ارز ترجیحی و همین‌طور مشارکت در پروژه‌های بزرگ اقتصادی که بازوی قدرت آن‌ها را تقویت می‌کند. اما بر سر این منابع غارت‌شده چه می‌آید؟

وهابی با اشاره به اهمیت منابع نفتی توضیح می‌دهد: «قبل از انقلاب هشتاد درصد منبع درآمد دولت از طریق نفت تأمین می‌شد.» (۵) اما بعد از انقلاب دولت فقط یکی از دستگاه‌هایی است که به درآمد نفتی دسترسی دارد. بیت رهبری، بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی فرمان امام، قرارگاه خاتم‌الانبیا و تولید آستان قدس رضوی دیگر سازمان‌هایی‌اند که از درآمد نفتی سهم می‌برند. در این میان هر جناحی می‌کوشد امکانات بیش‌تری در اختیار نزدیکان خود قرار دهد. پس وقتی جناح‌های رقیب سیاسی همه متکی به نفت باشند، سرمایه‌ی حاصل از آن هم صرف هزینه‌های جاری می‌شود و چیزی برای مصرف مولد باقی نمی‌ماند. مسئله نفع شخصی است و دیگر سیستم به سرمایه‌گذاری یا کارهای بنیادین فکر نمی‌کند. بخشی از درآمد صرف هزینه‌های خودی‌های هر جناح و قسمتی به شکل سرمایه از کشور خارج می‌شود. مقداری صرف ایجاد شبکه‌های خرید و فروش مثل مسکن و زمین می‌شود و در نهایت همه‌ی این پروسه تأثیر زیادی بر نقدینگی می‌گذارد و تورم ایجاد می‌کند؛ بنابراین کارکرد اقتصادی این نهادها به نوعی تورمی است که منجر به اختلال در سیستم اقتصادی کل کشور می‌شود؛ هم‌چنین فعالیت اقتصادی با منافع سیاسی گره می‌خورد، مقررات دور زده می‌شود و انواع انحصارات سیاسی و قضایی شکل می‌گیرد و فساد اقتصادی گسترش می‌یابد.

اما جای مهم‌تری که نظام و نهادهای موازی‌اش در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند، ابزار قهری است. با یک منطق ساده می‌توان گفت اموال غارت‌شده همیشه در معرض غارتند؛ یعنی همان‌طوری که روزی قدرت برساننده‌ای حکم به غارت داد و به زور و اجبار تصاحب کرد، به شکلی مداوم در معرض تصاحب قرار دارد. این مسئله ناشی از همان بحران ذاتی و حالت بینابینی تعادل ناپایدار نظام‌های متناقض است. گویی نظام و همه‌ی افراد نزدیک به حاکمیت همواره دچار نوعی

ناامنی‌اند. نفع شخصی آن‌ها به حفظ نظام گره خورده و حفظ نظام ابزار قهری نیاز دارد تا با ارباب و خشونت بتواند ادامه‌ی حیاتش را تضمین کند. وهابی در توضیح این گزاره می‌گوید: «حقوق مالکیت مستقیماً به امر حاکمیت سیاسی مربوط است. به محض آن‌که حاکمیت سیاسی بیش‌تر به کاربست مستقیم اجبار فیزیکی یا جسمانی متکی شود و کم‌تر پای‌بند حقوق و ضوابط قانونی باشد، اموال هرکسی را که می‌تواند، به نحوی خودسرانه مورد تعدی قرار داده، تصاحب و مصادره می‌کند. در چنین وضعیتی حقوق و وظایف هر کس به رابطه‌اش با محافل قدرت مشروط می‌شود؛ به عبارت دیگر قدرت ویران‌گر (Destructive Power) بیش از قدرت تولیدی یا اقتصادی در تخصیص منابع نقش ایفا می‌کند.» بنابراین تخصیص منابع در شیوه‌ی هماهنگی ویران‌گر «تصاحبی» است و در نهایت ابزار خشونت برای حفظ روند تصاحب و نگهداری از منابع اقتصادی غارت‌شده و غارت‌گر لازم است.

جعل واقعیت و بازتولید ایدئولوژی

نهادهی مانند سازمان اوقاف و تولید آستان قدس رضوی پیش از انقلاب تأسیس شدند؛ نهادهایی مذهبی که زمان پهلوی استقلال مالی نداشتند و امورشان توسط دولت رفع و رجوع می‌شد. رژیم پهلوی مالک درآمد حاصله از اماکن متبرکه بود و بر روند مالی وقف نظارت می‌کرد. همین امر سبب شد روحانیون شیعه نسبت به دولت پهلوی بی‌اعتماد باشند. آن‌ها می‌خواستند منابع مالی مذهبی از دستگاه دولت مستقل باشد و توجیه می‌کردند در غیر این صورت روحانیون نمی‌توانند مستقل از حکومت فعالیت کنند. وهابی با نظر به این دلیل تشریح می‌کند که «از روز نخست این بی‌اعتمادی از جانب خمینی و روحانیون شیعه به دستگاه بوروکراتیک و نظامی به‌جامانده از حکومت قبل وجود داشت و همین انگیزه‌ای بود برای راه‌اندازی نهادهای موازی» (۶). اما با کمک گرفتن از بررسی جنبش‌ها و رژیم‌های توتالیتر هانا آرنٹ (۷) و شباهت آن‌ها به رژیم جمهوری اسلامی می‌توان انگیزه‌های دیگر حکومت از تأسیس این نهادها را پیدا کرد.

آرنٹ می‌گوید: «جنبش‌های توتالیتر در جهانی غیرتوتالیتر وجود دارند که برای ارتباط با آن به تبلیغات نیازمندند. این جنبش‌ها تا قبل از تثبیت قدرت و تبدیل‌شدن به رژیم توسط تبلیغات می‌توانند اعمال‌شان را برای جهان غیرخودی‌ها توجیه کنند؛ اما تبلیغات درون جنبش دیگر تبلیغ نیست، بلکه تلقین است که هر دوی آن‌ها روی دیگر سکه‌ی ارباب محسوب می‌شوند. تلقین در جنبش و رژیم توتالیتر نیاز به جهان غیرواقعی دارد. به معنای دیگر رژیم توتالیتر از ابتدا

با واقعیت و حقیقت ارتباطی ندارد، بلکه جهان‌ش برآمده از ایده‌ی غیرواقعی و ساختگی خودش است و همین گزاره موجب تفاوت آن با بیرون و جهان واقعی می‌شود.» پس این جهان دروغی نیاز به ساختارهایی شبیه به آن جهان واقعی دارد که در هر صورت مانند آن، اما کارکردش ارباب و بازتولید ایدئولوژی و اقتدار رژیم است؛ مثلاً نازی‌ها هم بخش‌های اداری شبیه الگوی منظم دولتی برپا کرده بودند.

از طرفی جعل واقعیت، جهان و محیط غیرتوتالیتار را می‌پوشاند. «سازمان‌های فرادولتی نهادهای فعال موجود دیگر را تحت شعاع قرار می‌دهد و باعث ازهم‌پاشیدن وضع موجود و تولید بحران می‌شوند.» گویی حاکمیت و جمعیت تحت سلطه‌اش در مه غلیظی زیست می‌کنند که امکان تشخیص درست هیچ‌چیز را ندارند. آنچه امروز دسترسی ما به اطلاعات و داده‌های درست درباره‌ی عمل کرد حاکمیت را مختل کرده، مسئله‌ای شبیه این پدیده است. ما نمی‌توانیم اطلاعات دقیقی درباره‌ی نحوه‌ی کارکرد نظام و سازمان‌های موازی‌اش داشته باشیم، زیرا آن‌ها در جهانی ساختگی و غیرواقعی زیست می‌کنند که به خاطر خصلت جعلی‌شان در دسترس و قابل‌نظارت نیستند. هم‌چنین توتالیتاریسم در مواجهه با محیط غیرتوتالیتار یک دشمن بزرگ و دروغی هم می‌سازد و ادامه‌اش را با ایده‌ی همواره در معرض تهدید بودن، تضمین می‌کند. رژیم با ساختن مفهوم دشمن جامعه‌ی توده‌ای تحت سلطه‌اش را هم در معرض تهدیدی دروغین قرار می‌دهد و به آن القا می‌کند، اگر ما نتوانیم دشمن را شکست دهیم و از بین ببریم، او ما را نابود خواهد کرد و با همین توجیه جعلی نیروی سرکوب و اربابش را بزرگ می‌کند؛ مثلاً جمهوری اسلامی سپاه را برای پاسداری و صدور انقلاب تشکیل داد و امروز می‌بینیم که سپاه پاسدارن به عنوان نیروی ارباب داخلی از چه توان جنگ‌افزاری و اطلاعاتی برخوردار است و سپاه قدس چطور توانسته با بزرگ کردن دشمنی اسرائیل و آمریکا تا سوریه و عراق و لبنان جلو رود و جهان پیرامونش را تهدید کند.

شیوه‌ی ویران‌گری

نهادهای فراقانونی و فرادولتی رژیم جمهوری اسلامی ایران سه کارکرد عمده دارند: خشونت، غارت و بازتولید ایدئولوژی و اقتدار حاکمیت. این سه ویژگی بر مفهوم نهادینه‌شده‌ی خشونت و غارت که در ذات آن‌هاست، استوارند. همه‌ی این سازمان‌ها عمل‌کردی شبیه به هم دارند و با هم موازی‌اند. آن‌ها دائم در حالت بینابینی، بحران و هرج‌ومرج که یکی از خصیصه‌های درونی نظام است، زیست می‌کنند و هر روز بر قدرت و ثروتشان افزوده می‌شود. چیزی که با وجود تناقض،

موازی‌کاری و رقابت‌شان باعث هم‌زیستی آن‌ها با هم می‌شود و از فروپاشی‌شان جلوگیری می‌کند، نقش داوری رهبر است (۸). سیدعلی خامنه‌ای بعد از روح‌الله خمینی بر همان مسند فراقانونی نشسته و تنظیم‌کننده‌ی قوای این نهادهاست. او که از نظر خطاناپذیری و همیشه برحق بودن بی‌شبهات به رهبر توتالیتار نیست، بالاتر از جایگاه فراقانونی این سازمان‌ها قرار دارد. او هم‌زمان همه‌کاره و هیچ‌کاره است و جایگاه رهبری‌اش مانند دیگر ارکان نظام همین‌قدر متناقض است؛ اما تنها اوست که می‌تواند این نظام متناقض را در برابر فروپاشی حفظ کند، زیرا هر لحظه ممکن است نهادی با قدرت و ثروت بیشتر نهاد دیگر را تصاحب کند.

شیوه‌ی هماهنگی در نظام‌های متناقض نظیر جمهوری اسلامی «ویران‌گر» است. «این شیوه‌ی هماهنگی همواره در طول تاریخ وجود داشته، اما ظهور مجدد آن در دوره‌ی معاصر به نوع خاصی از نظام‌های متناقض یا نهادهای موازی متعارض وابسته است. این شیوه‌ی هماهنگی نباید با هرج‌ومرج و بی‌نظمی مخدوش شود، بلکه آن را باید نوعی رژیم انتقالی به حساب آورد که با هم‌زیستی یا تعادل ناپایدار بین نهادهای موازی متناقض مشخص می‌شود.» نقش تنظیم‌کننده در هماهنگی ویران‌گر به جای پول با خشونت است، زیرا منابع از طریق غارت، تصاحب و چنگ‌اندازی به دست آمده‌اند. در این روش هزینه‌های محافظتی و حراستی بر هر هزینه‌ی دیگری اولویت دارند. نظام جمهوری اسلامی با شیوه‌ی هماهنگی ویران‌گر و با برخی ویژگی‌های توتالیتارش توانسته چهل‌واندی سال ایدئولوژی و اقتدارش را توسط نهادهای موازی و متناقض بازتولید کند و به حیات در بحران ادامه دهد.

پانوشته‌ها:

✽: مولانا

۱. اقتصاد سیاسی "بیماری ایرانی": درآمدی بر شیوه‌ی هماهنگی ویران‌گر»، مهرداد وهابی، سایت نقد اقتصادی سیاسی، ۲۰۱۵.
۲. دولت غارت‌گر و توسعه‌ی اقتصادی»، مهرداد وهابی، وینار در رادیو زمانه، خرداد ۱۳۹۹.
۳. ن. ک. مقاله‌ی «نقد خشونت»، والتر بنیامین، امید مهرگان / مراد فرهادپور، قانون و خشونت، تهران: رخداد نو، ۱۳۸۸.
۴. ن. ک. منبع (۱).
۵. «منطق نهادهای اقتصادی فرادولتی در ایران مبتنی بر غارت است»، مهرداد وهابی، آسو، اسفند ۱۳۹۸.
۶. ن. ک. منبع (۱).
۷. آرت، هانا، توتالیتاریسم، ترجمه: ثلاثی، محسن، تهران: ثالث، ۱۳۹۵.
۸. ن. ک. منبع (۱).

حجّاج

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰



اجتماعی

■ کمک‌رسانی یا صدور انقلاب

هدف کمیته‌ی امداد از فعالیت برون مرزی چیست؟

فعالیت این نهاد در کشورهای خارجی اعتراف می‌کردند، اما اولین تأیید رسمی آغاز به کار علنی دفاتر خارجی کمیته‌ی امداد در خارج از ایران بود. این البته به این معنی نیست که فعالیت کمیته‌ی امداد در دیگر کشورها تا پیش از آن به صورت مخفیانه انجام می‌شده. آن‌چه که اما بیش‌تر پنهان مانده، هدف از این فعالیت‌ها و به ویژه منابع مالی آن‌هاست؛ در نتیجه سؤال اصلی این است که آیا هدف کمیته‌ی امداد از فعالیت در سایر کشورها به واقع کمک‌رسانی است یا بسط و توسعه‌ی ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی و خرید متحد برای نظام؟

کمیته‌ی امداد به مثابه‌ی ابزار نفوذ

پیش از فتاح اما حسین انواری، رئیس وقت کمیته‌ی امداد تیرماه ۱۳۸۸ صراحتاً فعالیت کمیته‌ی امداد در خارج از کشور را در راستای تبلیغ ایدئولوژی حاکم و ظرفیت‌سازی فرهنگی و سیاسی برای نظام جمهوری اسلامی خوانده بود. انواری گفته بود: «جهیزیه‌دادن کمیته‌ی امداد به دختران دم‌بخت برخی از کشورها نه تنها هزینه نیست، بلکه یک نوع سرمایه‌گذاری برای ایران به حساب می‌آید.» به گفته‌ی او هدف از این اقدام «جلوگیری از ایجاد مفاسد اجتماعی در این کشورها و ترویج

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰



معین خزائلی
حقوقدان

بهمن‌ماه ۱۳۹۲ بود که سیدحامد عظیمی مدیرکل توسعه‌ی ارتباطات با ایرانیان و مجامع بین‌المللی کمیته‌ی امداد رسماً از آغاز به کار دفاتر این کمیته در کشورهای خارجی خبر داد. او هدف از این کار را «انجام کارهای خیرخواهانه و فقرزدایی در راستای انسان‌دوستی و آموزه‌های دینی» خوانده و گفته بود این دفاتر قرار است علاوه بر انتقال تجربیات به دیگر کشورها به نیازمندان ساکن در این کشورها نیز کمک کند. به گفته‌ی عظیمی هشت کشوری که دفاتر خارجی کمیته‌ی امداد در آن‌ها راه‌اندازی شده بود، عبارت بودند از تاجیکستان، آذربایجان، افغانستان، کومور، لبنان، سوریه و سومالی. این اگرچه اولین بار نبود که مقامات رسمی کمیته‌ی امداد به

فرهنگ ازدواج» است.

بماند که این اظهارنظر در عمل چقدر صحت دارد و آیا واقعاً جهیزه دادن کمیته‌ی امداد مثلاً در لبنان یا سوریه سبب جلوگیری از گسترش فساد در این جوامع می‌شود یا نه؛ آن‌چه اما حقیقی می‌نماید تلاش کمیته‌ی امداد در کسب حمایت مردمی در کشورها و میان مردمی است که دست‌کم از منظر فرهنگی نزدیکی بیش‌تری با فرهنگ غالب حکومتی در ایران دارند؛ فعالیتی که ریشه در تصور غالب امت‌پنداری مسلمانان و به ویژه «ولی‌امر مسلمین جهان» پنداشتن رهبر جمهوری اسلامی نزد مقامات عالی نظام دارد. کم نیستند تصاویری نیز که به واسطه‌ی این کمک‌ها منتشر شده و مردم نیازمند کشورها را با تصاویری از رهبر جمهوری اسلامی در دست نشان می‌دهند؛ به ویژه این‌که بر اساس تبصره‌ی ماده‌ی ۴ اساس‌نامه‌ی کمیته‌ی امداد ایجاد دفاتر خارج از کشور این نهاد و فعالیت‌های آنان باید مطابق با ضوابط ابلاغی دفتر رهبر جمهوری اسلامی باشد.

نکته‌ی قابل‌توجه در اظهارنظر رئیس وقت کمیته‌ی امداد در اعتراف به دیدگاه نظام جمهوری اسلامی نسبت به این نهاد است. انواری با مقایسه‌ی کمیته‌ی امداد با نهادهایی مانند وزارت امور خارجه و سازمان ارتباطات اسلامی اذعان کرده بود «جمهوری اسلامی ایران از دیپلماسی کمیته‌ی امداد که در واقع نوعی دیپلماسی حمایتی است، بسیار بهره می‌برد و اگر هزینه‌ای می‌کند، برای کار فرهنگی است؛ برای این‌که تهدیدات نسبت به نظام جمهوری اسلامی را خنثی کند».

این اعتراف صریح رئیس وقت کمیته‌ی امداد اما جدای از آن‌که نشان‌دهنده‌ی هزینه‌کرد کمک‌های داخلی در کشورهای خارجی از سوی این نهاد است، واقعیت دیگری را نیز برملا می‌سازد؛ این‌که برای نظام جمهوری اسلامی فعالیت نیکوکارانه‌ی کمیته‌ی امداد پوششی برای دست‌یابی به اهداف ایدئولوژیک و سیاسی است.

ضمن این‌که اساساً مقایسه‌ی نهاد خیریه‌ای مانند کمیته‌ی امداد که دست‌کم بخشی از هزینه‌های آن توسط کمک‌های نقدی مردمی تأمین می‌شود، با نهادهای بودجه‌گیری مانند وزارت امور خارجه و سازمان ارتباطات اسلامی به این معنی است که برای نظام جمهوری اسلامی صرف بودجه‌ی عمومی کشور در راه تبلیغ ایدئولوژیک یا آن‌طور که حسین انواری خوانده «دیپلماسی حمایتی و کار فرهنگی» کافی نبوده و علاوه بر بودجه‌ی عمومی که بخشی از آن از مالیات شهروندان است، کمک‌های نیکوکارانه‌ی مردم نیز در راستای تبلیغات حکومتی خرج می‌شود. حال آن‌که فلسفه‌ی تأسیس نهادهای خیریه‌ای

مانند کمیته‌ی امداد فقرزدایی و کاهش فاصله‌ی طبقات اقتصادی-اجتماعی است، نه اطمینان از گسترش فرهنگ اسلام سیاسی شیعه در کشورهای آفریقایی.

جلوه‌ی روشن این دیدگاه کمک‌هایی است که جمهوری اسلامی از طریق کمیته‌ی امداد به ویژه به مناطقی می‌کند که در خط مقدم جنگ با اسرائیل قرار دارند. در همین زمینه وبسایت شبکه‌ی تلویزیونی العالم (کانال بین‌المللی صدا و سیما جمهوری اسلامی به زبان عربی) شهریور ۱۳۹۳ به نقل از فردی با نام هشام سالم، رئیس جمعیت «باقیات‌الصالحات» در غزه نوشته بود: «ما در هنگام جنگ کمک‌های زیادی از جمهوری اسلامی ایران از طریق کمیته‌ی امداد امام خمینی دریافت کردیم و این کمک‌ها را به اغلب آنانی که خانه‌هایشان تخریب شده، رساندیم».

فعالیت گسترده‌ی مالی کمیته‌ی امداد در لبنان به ویژه در جنوب این کشور در میان حزب‌الله در همین راستا است. انتقال منابع عظیم مالی توسط شعبه‌ی لبنان کمیته‌ی امداد که حساب بانکی فعالی در مؤسسه‌ی قرض‌الحسنه‌ی حزب‌الله داشته، سبب شد این شعبه از کمیته‌ی امداد از سال ۱۳۸۹ در فهرست تحریم‌های وزارت خزانه‌داری آمریکا قرار گیرد. در همین زمینه اگرچه شواهد روشنی وجود ندارد، اما برخی معتقدند یکی از کانال‌های انتقال کمک‌های نقدی جمهوری اسلامی به لبنان در جریان جنگ سی‌وسه‌روزه در تابستان ۱۳۸۵ و پس از آن کمیته‌ی امداد امام خمینی بوده. سیدحسن نصرالله دی‌ماه ۱۳۹۹ با تأیید کمک مالی گسترده‌ی جمهوری اسلامی به حزب‌الله در جریان جنگ و پس از آن، تأیید کرده و گفته بود پس از تخریب دویست‌هزار خانه در جریان جنگ در لبنان، ایران هزینه‌ی تعمیر خانه‌ها و معاش مردم را پرداخت کرده بود.

البته فعالیت کمیته‌ی امداد برای بسط و گسترش ایدئولوژیک جمهوری اسلامی یا آن‌طور که در ادبیات رسانه‌های حکومتی در ایران اشاره می‌شود، «صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی» صرفاً به مبارزه با اسرائیل محدود نمانده و این کمیته پیش از آن با هدف گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در افغانستان اقدامات به اصطلاح نیکوکارانه در این کشور پس از خروج آمریکا در سال ۲۰۱۴ را شدت بخشید. روزنامه‌ی «وال‌استریت ژورنال» آبان ۱۳۹۱ با انتشار گزارش مفصلی به نقل از منابع دولتی در افغانستان کمیته‌ی امداد را ابزار اصلی توسعه‌ی نفوذ اطلاعاتی و سیاسی جمهوری اسلامی در غرب افغانستان خوانده بود.

چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است
انتشار اخبار و گزارش‌ها از فعالیت‌های برون‌مرزی کمیته‌ی

امداد امام خمینی به ویژه هزینه در کشورهای دیگر از یک سو و گسترش پرسرعت فقر در ایران انتقادات علیه این کمیته و حضور او در خارج از ایران را بر انگیزت. نقطه‌ی ثقل این انتقادات نیز آن بود که «چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است» و با توجه به فقر گسترده در ایران تمرکز کمیته‌ی امداد باید به نیازمندان داخل باشد.

این انتقادات البته همواره با انکار و تکذیب مقامات کمیته‌ی امداد همراه بوده. در همین زمینه پرویز فتاح، رئیس جدید وقت کمیته‌ی امداد تیرماه ۱۳۹۴ با تکذیب ارسال کمک‌های نقدی داخل کشور به کشورهای دیگر گفته بود: «ریالی از صدقه‌های جمع‌آوری‌شده‌ی ایران برای مردم سایر کشورها ارسال نشده و نخواهد شد و کمک‌های اعطاشده به این کشورها از محل صدقات جمع‌آوری‌شده در خود این کشورها بوده».

پرویز فتاح مهرماه ۱۳۹۵ نیز مجدداً با انکار فعالیت امدادی کمیته‌ی امداد در کشورهای خارجی عمل کرد این نهاد در خارج از ایران را مستشاری خوانده و گفته بود کاری که کمیته‌ی امداد در کشورهای خارجی می‌کند، انتقال تجربه برای داشتن «یک سازمان موفق خیریه» است. او انتقال کمک‌های مردم داخل کشور به کشورهای خارجی را نیز تکذیب کرده و آن را «اتهام» علیه کمیته‌ی امداد خوانده بود.

افزایش انتقادات اما موجب شد رئیس جدید وقت کمیته‌ی امداد بهمن‌ماه ۱۳۹۵ خبر از تغییر ماهیت دفاتر خارجی کمیته‌ی امداد دهد. پرویز فتاح گفته بود به عنوان اولین اقدام در مقام رئیس جدید، دفاتر خارجی صرفاً موظف شدند در راستای «جذب و ساماندهی خیران و کمک‌های ایرانیان خارج از کشور برای کمک به نیازمندان داخل کشور» فعالیت کنند؛ هم‌چنین به گفته‌ی او تمامی کارکنان ایرانی دفاتر خارجی کمیته‌ی امداد به ایران بازگشته و قرار شده این دفاتر به صورت خودگردان و از محل جمع‌آوری کمک‌های مردمی در همان کشورها اداره شوند.

این اظهارنظر فتاح البته نشان‌گر این است که دست‌کم تا پیش از آن کمیته‌ی امداد در کشورهای خارجی فعالیت کمک‌رسانی داشته و در این کشورها هزینه می‌کرده. در عین حال هم‌چنان روشن نیست که هزینه‌های مصرف‌شده در کشورهای خارجی توسط کمیته‌ی امداد با استفاده از کمک‌های نقدی و غیرنقدی مردم داخل ایران بوده یا آن‌طور که مقامات این نهاد ادعا می‌کنند، صرفاً وجوهای جمع‌آوری‌شده در همان کشورها.

از سوی دیگر اگر این تغییر ماهیت صحت داشته باشد، به آن معنی است که کمیته‌ی امداد به عنوان یک نهاد خیریه‌ی وابسته به نظام جمهوری اسلامی، به معنی مطلق آن، توانسته نقش

بانک را ایفا کند و کمک‌های مالی خیران ایرانی یا غیرایرانی خارج از ایران را به راحتی به داخل ایران منتقل می‌کند؛ اقدامی که بسیاری از سازمان‌های خیریه‌ی خصوصی در ایران بارها به واسطه‌ی تلاش برای انجامش از سوی نهادهای امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی یا دست‌کم از سوی رسانه‌های وابسته به این نهادها متهم به دریافت کمک مالی از ضدانقلاب شده و با این برچسب با برخورد نهادهای امنیتی روبه‌رو شده‌اند. تلاش برای سفیدشویی کمیته‌ی امداد در سال‌های اخیر نیز ادامه یافته و مقامات وقت این نهاد گاه‌وبی‌گاه با اظهارنظر دربارہ‌ی این موضوع سعی کرده‌اند دست‌کم این‌طور وانمود کنند که کمک‌های جمع‌آوری‌شده‌ی داخلی در کشورهای دیگر هزینه نمی‌شود. حجت‌الله عبدالملکی، وزیر فعلی کار و معاون وقت اشتغال و خودکفایی کمیته‌ی امداد آذر ۱۳۹۸ در این زمینه گفته بود: «کمیته‌ی امداد به غیر از کمک‌هایی که مخصوص کشورهای فلسطین و عراق جمع می‌شود، برای آن کشورها هزینه‌ی دیگری نمی‌کند».

این تغییر روی‌کرد از سوی نمایندگی‌های رسمی جمهوری اسلامی در خارج از ایران نیز تبلیغ می‌شود؛ به عنوان نمونه وب‌سایت رسمی سفارت جمهوری اسلامی در پاریس تیرماه سال جاری با انتشار گزارشی کمیته‌ی امداد را به عنوان اولین نهاد خیریه‌ای معرفی کرده که ایرانیان خارج از ایران می‌توانند از طریق آن در «فعالیت‌های عام‌المنفعه و خیریه» مشارکت داشته باشند. در این فهرست اثری از نهادهای خیریه‌ی مدنی مانند «جمعیت امام علی» به چشم نمی‌خورد.

در همین زمینه سیدمرتضی بختیاری، رئیس فعلی کمیته‌ی امداد بهمن‌ماه سال جاری (۱۴۰۰) با تأیید همکاری این کمیته با کسانی که او آن‌ها را «خیران خارج از کشور» خوانده، از انتقال نودمیلیارد تومان کمک نقدی توسط کمیته‌ی امداد از خارج به داخل کشور خبر داده. به گفته‌ی او «هم‌اکنون چهل‌هزار فرزند یتیم تحت حمایت نیکوکاران خارج کشورند».

به نظر می‌رسد وجود منابع عظیم مالی در میان ایرانیان خارج از کشور که بدون شک بخشی از آن‌ها اگر نه مستقیماً، اما دست‌کم به صورت باواسطه با نظام جمهوری اسلامی در ارتباطند، نقش مهمی در تغییر سیاست فعالیت کمیته‌ی امداد در خارج از ایران ایفا می‌کند. تأکیدهای مکرر مقامات رسمی در جمهوری اسلامی مبنی بر لزوم استفاده از سرمایه‌ی مالی ایرانیان خارج از کشور و هم‌چنین وجود تحریم‌های بانکی علیه نظام جمهوری اسلامی در زمینه‌ی انتقال پول و سرمایه به داخل ایران زمینه را برای فعالیت بیش از پیش کمیته‌ی امداد در جذب سرمایه‌ی نقدی ایرانیان خارج از ایران و انتقال آن به داخل فراهم کرده.



تصویری از سیل در استان هرمزگان - عکس از بازار نیوز

اجتماعی

■ اسیر خسارت

نگاهی به وضعیت آسیب‌دیدگان پس از زلزله‌ی آبان‌ماه و سیل دی‌ماه در هرمزگان



سمیره حنائی
روزنامه‌نگار

بسیاری را از سر گذراند. برخی از آن‌ها بر کیفیت زندگی بسیاری از مردم تأثیر زیان‌بار فراوانی گذاشت. عده‌ای در زلزله‌ی ۲۳ آبان‌ماه فین و برخی در سیل ۱۲ و ۲۸ دی‌ماه سرپناه و حاصل دست‌رنج چندین‌ساله‌شان را از دست دادند. مسئولان کشوری و استانی پس از بازدید از مناطق زلزله‌زده و سیل‌زده‌ی هرمزگان وعده‌ی اسکان دائمی و جبران خسارت آسیب‌دیدگان پیش از سال ۱۴۰۱ را دادند. کم‌تر از چهل روز دیگر تقویم سال ۱۴۰۰ به پایان می‌رسد. آسیب‌دیدگان در مخاطرات طبیعی در حالی درگیر پیک ششم کرونا شده‌اند

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

«برپایی عدالت اجتماعی» مهم‌ترین هدف تشکیل دولت اسلامی اعلام شده. عدالت اجتماعی در تعریفی «استقرار عدل و ازمیان‌بردن فاصله و شکاف عمیق طبقاتی در جامعه و جلوگیری از برخورداری‌های ناب‌ه‌حق از ثروت» است. با توجه به نخستین هدف تأسیس دولت اسلامی، جامعه‌ی اسلامی در صورت رسیدگی‌نکردن به مستضعفان و شکاف‌های موجود با تعریف بالا در تضاد است. استان هرمزگان در پائیز و زمستان امسال، مانند سال‌های گذشته، مخاطرات طبیعی

که هنوز زخم سیل و زلزله ترمیم نشده. در این نوشتار نگاهی به وضعیت زلزله‌زدگان شهرستان فین و سیل‌زدگان استان هرمزگان می‌اندازیم. آیا وعده‌های مسئولان به مردم مناطق آسیب‌دیده‌ی مختلف استان عملی شده؟

زخم زمان

زلزله‌ی ۶/۴ ریشتری بعدازظهر ۲۳ آبان‌ماه ۱۴۰۰ شهرستان فین را به شدت لرزاند. این زلزله در بسیاری از شهرستان‌های مجاور استان حس شد و نود نفر زخمی شدند؛ دو نفر نیز در حال پناه‌گرفتن، جان خود را از دست دادند. روستاهای بخش فین بندرعباس شامل «رضوان»، «ذرتو»، «کوه سیاه»، «گیشان غربی و شرقی»، «آب بالا و آب پایین»، «آب شیرین بالا و آب شیرین پایین»، «مزرا بالا و پایین» و «سیاهو» بیش‌ترین آسیب را از زلزله دیدند. نزدیک به سه ماه است که مردم روستاهای زلزله‌زده‌ی شهرستان فین، خانه‌هایشان را که زخم زلزله داشت، ترک کرده و به چادرها پناه برده‌اند. جزئیات دقیقی از زمان اسکان دائمی زلزله‌زدگان در دست نیست. روند بازسازی خانه‌ها طبق گزارش‌های مردمی به کندی انجام می‌شود. در روستاهای رضوان، به گفته‌ی یک از اهالی تنها پی برخی خانه‌ها کنده شده؛ از بتن‌ریزی هم هنوز خبری نیست. روزنامه‌ی محلی «صبح‌ساحل» هرمزگان، بنیاد مسکن و شرکت «نفت ستاره‌ی خلیج فارس» را متولی ساخت واحدهای مسکونی این مناطق معرفی کرده. به گفته‌ی این روزنامه شواهد میدانی نشان می‌دهد که به علت روند کند مراحل اداری مردم زلزله‌زده خود اقدام به ساخت منازلشان کرده‌اند. این نخستین بار نیست که طولانی‌بودن روند کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان زلزله مردم را از دریافت کمک‌های دولتی منصرف می‌کند. ۱۲ دی‌ماه سال ۹۲ زلزله‌ای به بزرگی ۵/۶ ریشتر شهر بستک و رستاهای اطراف استان را لرزاند. بیش از شصت درصد خانه‌ها آسیب جدی دید. وام مخصوص به زلزله پس از رفت‌وآمدهای فراوان به بانک در نهایت بسیاری از مردم را از دریافتش منصرف کرد. در مخاطرات طبیعی چون زلزله علاوه بر عمل‌کرد ضعیف پس از بحران، مدیریت حین بحران نیز مسئله‌ساز است. در سال ۹۲ با وجود ارسال کمک‌های مردمی از شهرستان‌های مجاور مردم محلی بهره‌ای از کمک‌ها نبردند. در ماجرای اسکان موقت مردم زلزله‌زده‌ی شهرستان فین نیز بار دیگر مسئولان توپ را در زمین مردم انداختند. توزیع نامناسب چادر و اقلام ضروری با بی‌نظمی انجام شد. مدیرکل سازمان هلال احمر استان در حالی از توزیع سه‌هزار فقره چادر در بین زلزله‌زدگان خبر داد که برخی از اهالی روستاهای فین

تا دو شب پس از زلزله بدون چادر در سرما به سر بردند. این درحالی است که طبق برآورد جمعیت روستاهای مناطق زلزله‌زده‌ی این شهرستان، این تعداد چادر برای کل اهالی چند روستا هم کافی بود و نباید کمبود چادر پیش می‌آمد. بعد از سه ماه از وقوع زلزله مردم نه سرپناه دائمی دارند و نه به پاسخ پرسششان رسیده‌اند: «چقدر خسارت دیگر باید به استان وارد شود تا مسئولان استان به موقع وظایفشان را انجام دهند؟»

سیل وعده‌ها

دوهزارودویست‌وهشت واحد مسکونی احداثی و هشتصد خانه‌ی نیازمند تعمیر پس از زلزله در فین شناسایی شدند. اکبر نیکزاد، رئیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی پس از زلزله وعده‌ی وام، کمک بلاعوض و هزینه‌ی اسکان موقت را به مردم شهرستان فین داد. او در تاریخ ۲۴ آبان‌ماه ۱۴۰۰ گفت: «هم‌وطنانی که خانه‌های آن‌ها در جریان زلزله‌ی هرمزگان تخریب یا دچار آسیب شده، به هیچ عنوان نگران بازسازی خانه‌های خود نباشند و به هر نفر مجموعاً دویست‌وویست‌میلیون تومان وام، کمک بلاعوض و کمک‌هزینه‌ی اسکان موقت پرداخت می‌شود.» از سوی دیگر مهدی دوستی، استاندار هرمزگان از پرداخت صدوهشتادمیلیون تومان وام قرض‌الحسنه و هفتادمیلیون تومان کمک بلاعوض به صاحبان خانه‌های آسیب‌دیده در زلزله خبر داد. او هم‌چنین در ۱۳ بهمن‌ماه ۱۴۰۰ از تصویب توزیع صدویست‌میلیارد تومان اعتبارات ابلاغی برای جبران خسارت‌های ناشی از زلزله به زیرساخت‌های استان هرمزگان، در جلسه‌ی شورای برنامه‌ریزی و توسعه‌ی استان خبر داد. پرویز فتح، رئیس بنیاد مستضعفان نیز اعلام کرد برای تأمین لوازم ضروری منازل آسیب‌دیده‌ی خانواده‌های محروم تحت پوشش کمیته‌ی امداد ده‌میلیارد تومان به اهالی فین پرداخت می‌شود. تا زمان نگارش این گزارش، طبق تحقیق میدانی و گفت‌وگو با اهالی آسیب‌دیده از زلزله حجم وعده‌های داده‌شده هنوز عملی نشده.

دی‌ماه غافلگیری

نشست فوق‌العاده ستاد مدیریت بحران استان هرمزگان پس از هشدار مجدد هواشناسی نسبت به ورود سامانه‌ی جدید در تاریخ ۲۵ دی‌ماه ۱۴۰۰ برگزار شد. مسئولان هرمزگانی در بارندگی ۱۲ دی‌ماه ۱۴۰۰ غافلگیر شده بودند. استاندار هرمزگان در ۲۰ دی‌ماه میزان خسارت ناشی از بارندگی‌های ۱۲ دی‌ماه هرمزگان را دوهزاروپانصدمیلیارد تومان اعلام کرد. شهرستان‌های میناب، بستک، رودان، قشم، پارسیان،

صبح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

سیریک و بندر لنگه در این بارندگی خسارت بسیاری دیدند. در هفته‌ای که بیش‌تر شهرهای استان در حال ترمیم و برآورد خسارات سیل بودند، ۲۸ دی‌ماه بار دیگر سیل استان را غافلگیر کرد. روز پیش از آن مهرداد حسن‌زاده، مدیرکل مدیریت بحران استانداری هرمزگان از تخلیه‌ی اضطراری سه روستای «تمبک»، «مازغ بالا» و «مازغ پایین» به نقاط امن خبر داده بود. این بار شهرستان رودان اسیر سیل شد. مصیب داوری، عضو شورای شهرستان رودان ۲۹ دی‌ماه از

تخریب بیش از هزار خانه پس از سیل و بارندگی خبر داد. ۱۹ بهمن‌ماه ۱۴۰۰، نزدیک به یک ماه پس از خسارات سیل، کنگ آغاز عملیات اجرایی ساخت واحدهای مسکونی آسیب‌دیده از سیل در شهرستان

رودان با حضور رئیس سازمان مدیریت بحران کشور به زمین زده شد. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی اصفهان به عنوان ستاد شهرستان‌های رودان و میناب قرار است که کار بازسازی بیش از هزار واحد مسکونی تخریب‌شده در این دو شهرستان را به عهده بگیرد.

ابهام در توزیع

۸ بهمن‌ماه یک‌میلیارد تومان کمک مردمی از قشم برای سیل‌زده‌گان میناب ارسال شد. ۱۷ بهمن‌ماه نیز از سوی ستاد اجرایی فرمان امام دوهزاروچهارصد قلم کالای ضروری و هفتصد رأس دام سبک به مبلغ هشت‌میلیارد تومان به زلزله‌زده‌گان استان اختصاص یافت. در رزمایش «احسان» ستاد اجرایی مکان‌های توزیع کمک‌ها ذکر نشده. علاوه بر آن مدیرکل کمیته‌ی امداد امام خمینی هرمزگان ۱۴ بهمن‌ماه از توزیع سه‌هزارو هفتصدوپنجاه قلم کالای اساسی با اعتباری نزدیک به سه‌میلیارد و سیصد میلیون تومان در بین مددجویان آسیب‌دیده‌ی شهرستان رودان خبر داد. پس از هر کمک‌رسانی اما نارضایتی و ابهام در شیوه‌ی انتخاب واجدان شرایط و توزیع کمک‌ها بین مردم وجود دارد. در آشوب سیل امسال خبری مبنی بر افتتاح شهرک «شهید سلیمانی»

برای اسکان زلزله‌زده‌گان روستای «زاج و داربست» شهرستان جاسک نیز اعلام شد. اهالی این دو روستا در سیل دی‌ماه سال ۹۸ خانه‌هایشان را ترک کردند و مدت دو سال در دشتی به صورت موقت، در چادر اسکان دارند. تا زمان نگارش این گزارش هم‌چنان خبری مبنی بر انتقال دائمی ساکنان آن دو روستا به شهرک ساخته‌شده توسط سپاه پاسدارن اعلام نشده. تا در همیشه در مشقت

خسارت‌های بارندگی در هرمزگان بیش از هزارمیلیارد تومان اعلام شده. به گفته‌ی باشگاه خبرنگاران جوان این مبلغ از بودجه‌ی عمرانی هرمزگان و حقوق یک سال کلیه‌ی کارمندان استان هم بیشتر است. از این مقدار چهارصد میلیارد تومان به بخش



عکس از خبرگزاری مهر

کشاورزی استان خسارت وارد شده. زمستان سال گذشته نیز پانصدمیلیارد تومان پس از بارندگی‌ها به استان خسارت وارد شد. سؤال مهمی که مطرح می‌شود، این است که آیا تمامی خسارت‌های واردشده جبران می‌شود؟ هرمزگان استانی خشک، زلزله‌خیز و سیل‌خیز است. این استان سالانه بر اثر مخاطرات طبیعی (بیست‌ودو مورد از سی مورد کل مخاطرات) آسیب‌های اغلب جبران‌ناپذیری در بخش‌های مختلف متحمل می‌شود. با وجود تمام هشدارها و اطلاعات مدیریت بحران و سازمان پدافند استان تاکنون نتوانسته در مواجهه با مخاطرات عمل‌کرد قابل‌قبولی داشته باشد. اغلب مسئولان با اعلام «غافلگیری» و «بی‌سابقه‌بودن اتفاق» از عمل‌کرد ضعیف خود دفاع می‌کنند. با این‌که هرساله کمک‌های مالی برای جبران خسارات در نظر گرفته می‌شود، اما به علت سرعت کم کمک‌رسانی استان پس از تجربه یک بحران بدون خروج کامل از آن بحران دیگری را تجربه می‌کند. تا به امروز بروکراسی و کاغذبازی در ادارات و اختلاف در همکاری بین سازمان‌های متولی و مسئول یاری‌رسان به آسیب‌دیدگان وعده‌های محقق‌نشده‌ی فراوانی را در روزشمار تاریخ استان باقی گذاشته.



عکس از مهر

گفتگو

■ معصومه آقاپور علیشاهی، نماینده‌ی ادوار مجلس: نهادهای حمایتی پاسخگو نیستند



گفتگو از علی کلائی

ریشه‌کنی فقر تشکیل شده‌اند، ماهنامه‌ی خط صلح را بر آن داشت تا با گفتگو با معصومه آقاپور علیشاهی، نماینده‌ی دوره‌ی پیشین مجلس به بررسی این موضوع بپردازد. این دانش‌آموخته‌ی اقتصاد، ضمن برشمردن مثال‌هایی از تلاش‌های خودش در دوران نمایندگی برای حل مسئله‌ی فقر در شهرستان شبستر و هم‌چنین آن‌چه از واقعیت‌های جامعه‌ی خود دیده است و انتقاد از تکرر نهادها و بوروکراسی اداری چندلایه در ایران، گفت که موازی‌کاری و پراکندگی اطلاعات در کشور در بسیاری از موارد موقعیت سوءاستفاده و فساد را فراهم می‌کند.

علیشاهی هم‌چنین به ماهنامه‌ی خط صلح گفت که نهادهایی چون کمیته‌ی امداد گزارش سالانه‌ای به نهادهای نظارتی

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

به باور او در طی چهل سال گذشته هدف ریشه‌کنی فقر توسط نهادهای حمایتی در کشور، به نتیجه نرسیده است. او هم‌چنین بر لزوم داشتن اطلاعات متمرکز و آمایش سرزمینی در ایران تاکید می‌کند و منتقد تکرر و تداخل نهادهایی است که وظیفه‌ای مشابه دارند. او معصومه آقاپور علیشاهی، نماینده‌ی دوره‌ی دهم مجلس شورای اسلامی از حوزه‌ی انتخابیه‌ی شبستر در استان آذربایجان شرقی است.

وضعیت نابسامان نهادهای حمایتی در کشور و افزایش فقر در ایران، در وضعیتی که این نهادها با ادعای تلاش برای

کشور یا مجلس نمی‌دهند و احتمالاً گزارش خود را به نهاد بالادستی یعنی بیت رهبری می‌دهند.

مشروح گفتگوی ماهنامه‌ی خط صلح با معصومه آقاپور علیشاهی را در ادامه می‌خوانید:

■ **نهادهای حمایتی مانند کمیته‌ی امداد و بنیاد مستضعفان از ابتدای انقلاب با هدف ریشه‌کشی فقر در کشور تشکیل شدند. خانم علیشاهی، به نظر شما معیارها، نگرش‌ها و راهبردهای آن‌ها در حوزه‌ی فقرزدایی چه بوده است؟**

این نهادها در این راستا نهایت تلاش‌شان را می‌کنند. اما متأسفانه به علت مسائل مختلف و عدم هماهنگی حقوق‌های پرداختی و مستمری‌ها، تعداد کسانی که زیر خط فقر هستند افزایش پیدا کرده و قاعدتاً این نهادها در خدمت‌رسانی دچار چالش‌ها و معضلاتی شده‌اند. این نهادها هرچه هم تلاش می‌کنند، به دلیل افزایش تعداد نیازمندان، تلاش‌هایشان نمی‌تواند نتیجه‌ی مطلوبی داشته باشد.

■ **یعنی در وضعیت فعلی در کشور و به دلیل مسائلی که ذکر کردید، نهادهای حمایتی نتوانسته‌اند به حل مسئله کمک کنند؟**

متأسفانه همین‌طور است. مستمری‌هایی که پرداخت می‌شود با تورم تطبیق ندارد. هم‌چنین تعداد کسانی که باید تحت پوشش قرار بگیرند، هر روز بیش‌تر می‌شود. به همین دلیل ما نمی‌توانیم بگوییم که پوشش دادن این خانواده‌ها توسط این نهادها به نتیجه‌ی مطلوبی منتهی می‌شود.

■ **پرسش این‌جاست که آیا در این حوزه رویکردهای علمی و پژوهشی در سیاست‌گذاری‌ها لحاظ شده است؟**

سعی شده که باشد. یکی از معضلات اساسی در کشور که بعید می‌دانم در برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی آینده هم حل شود، بوروکراسی اداری وجود است که دست و پای همه را بسته. به‌شخصه در حوزه‌ی اقتصاد انرژی تلاش زیادی کردم تا به جای ماهی دادن به خانواده‌ها، ماهیگیری یاد داده شود. یکی از این موارد که بر آن تأکید داشتم و سعی هم کردم به صورت پایلوت در شهرستان خودم (شهرستان شبستر) اجرا کنم، استفاده از انرژی‌های جدید است. منظور من نیروگاه‌های خورشیدی پنج کیلوواتی برای خانواده‌هایی است که تحت پوشش کمیته‌ی امداد بودند. می‌خواستیم این دستگاه‌ها را به صورت اقساط تهیه و نصب کنیم و از طریق مستمری خودشان هم، اقساطش پرداخت شود. ایده این بود که درآمد حاصله از طریق این نیروگاه‌ها جایگزین آن مستمری‌ها شود

و وقتی هم که اقساط تمام شد، این نیروگاه‌ها در اختیار آن خانواده قرار بگیرد. اما برای همین کار و حتی برای یک پایلوت کوچک برای صد خانوار، در نهایت توانستیم قدری از پروژه را پیش ببریم. همان هم بیست ماه طول کشید.

■ **در رابطه با همین مثالی که گفتید، مشکل از کجا و کدام نهاد و مجموعه بود؟**

مسائل مالی و قراردادی که باید با بخش خصوصی بسته و بعد پروژه به نیروگاه‌ها وصل شود و بعد از آن مسئله‌ی نظارت‌هایی است که باید صورت گیرد. به علاوه‌ی قراردادی که میان کمیته‌ی امداد، آن خانواده و وزارت نیرو باید بسته شود. البته شرکت برق استان آذربایجان شرقی با ما همراه بود. خانواده‌هایی که در نظر گرفته بودیم هم با ما همراه بودند. مکان‌ها باید شناسایی می‌شد و تجهیزات فراهم می‌شد. اما در بخش مالی نه دولت مسئولیتی به عهده می‌گیرد و نه این پول را به بخش خصوصی می‌دهد. قرارداد نگهداری باید با بخش خصوصی بسته شود. این کار بسیار ساده است. اما نه الگوریتم و نه سیستمی برای بستن این قراردادها وجود ندارد. در بعضی موارد هم موانع بسیاری برای وزارتخانه‌ها برای بستن قرارداد با بخش خصوصی و تأمین این تجهیزات وجود دارد. این‌قدر موانع و بازرسی‌ها زیاد شده که مدیران ترجیح می‌دهند به جای کارهایی که درشان چشم‌انداز بلندمدت و آینده‌نگری وجود دارد، کارهایی با خروجی کوتاه مدت انجام دهند. در واقع نظارت و بازرسی‌ها دست و پای مدیران را می‌بندد.

ما به راحتی می‌توانیم از الگوهای اجرا شده‌ی کشورهای همسایه خودمان یا کشورهایی مثل هلند که در این عرصه موفق بوده‌اند، استفاده کرده، ضمن الگوبرداری آن‌ها را بومی‌سازی کنیم. چرا ما باید چرخ را از اول بسازیم؟ از طرفی بوروکراسی‌ها و جلسه و کمیته‌ها پروسه‌ی هر کاری را طولانی می‌کند. وقتی پروسه‌ی چنین طرح‌هایی طولانی باشد، تورم بر آن حاکم می‌شود؛ نتیجه این‌که وقتی به مراحل آخر قرارداد می‌رسیم، می‌بینیم بودجه‌ای که برای کل مسئله در نظر گرفته شده، دیگر کارایی ندارد و جوابگو نیست.

■ **خب با این شرایط که گفتید، آیا حمایت‌های جزئی کمیته‌ی امداد، جوابگوی نیازهای افراد تحت پوشش هست؟**

بالاخره آن‌ها هم در مجموعه‌شان دارند زحمت می‌کشند. بودجه‌شان محدود است و تعداد مردم محروم ما خیلی زیادست. در نتیجه مجبور می‌شوند که خیرین را به این عرصه وارد کنند.

من بر این باورم که باید همه‌ی نهادهای حمایتی مثل کمیته‌ی امداد، بهزیستی، بنیاد مستضعفان و ستاد فرمان امام در قالب یک تشکل قرار بگیرند. بعد همگی بیاید افراد نیازمند را دقیق شناسایی کنند و برنامه‌ریزی دقیقی برای رسیدگی به مشکلات آنان ترتیب دهند. در واقع ما در بخش شناسایی افراد نیازمند هم مشکل جدی داریم. موردی بوده که سرپرست خانواده تصادف کرده و به دلیل معلولیت، امکان کار کردن نداشته. اما به دلیل قضاوت‌ها و حرف مردم، این فرد و خانواده‌اش خودشان را به کمیته‌ی امداد معرفی نکردند. یا مثلاً مواردی اتفاق می‌افتد مانند این که در یک روستای کوچک زیر ۲۰۰ خانوار، مرد سرپرست یک خانواده فوت می‌کند. زنی سرپرست خانوار می‌شود و تحت پوشش کمیته‌ی امداد قرار می‌گیرد. اما با توجه به این که در این روستاها همه‌ی افراد همدیگر را می‌شناسند و چشم و هم‌چشمی و خجالت و مسائل فرهنگی دیگر وجود دارد، برخورد‌های خوبی با فرد تحت پوشش نمی‌شود. از طرفی و در موردی دیگر ممکن است زنی بیست سال پیش سرپرست خانوار بوده و تحت پوشش کمیته‌ی امداد قرار گرفته باشد. پس از گذشت دو دهه، همه‌ی بچه‌های آن زن بزرگ و مستقل شده‌اند و کار پردرآمد و شرایط مالی خوبی دارند. این بچه‌ها با ماشین‌هایی چون سانتافه و پورشه به در خانه‌ی مادرشان می‌آیند و به مادرشان هم کمک می‌کنند. منظورم این است که خانه‌ی این زن هم شیک و مرتب است؛ با این حال، این زن هنوز تحت پوشش کمیته است.

در واقع مسئله، شناسایی خانواده‌های واقعاً نیازمند است. من خانواده‌هایی را سراغ داشتم که هم تحت پوشش کمیته‌ی امداد، هم تحت پوشش و مستمری بگیر بهزیستی بودند و هم از سوی بنیادهای خیریه‌ی مردم‌نهاد نیز حمایت می‌شدند. یعنی یک خانواده از سه-چهار جا مستمری می‌گیرد و خانواده‌ی دیگری به نان شبش هم محتاج است.

■ پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا آن خانواده‌ای که خودش را معرفی نمی‌کند، مستمری گرفتن از کمیته‌ی امداد را بد می‌داند؟ یعنی به بیان دیگر آیا وجهه‌ی اجتماعی مستمری گرفتن از کمیته‌ی امداد بد شده است؟

ببینید مشکل این است که بسیاری به خانواده‌ای که تحت پوشش قرار می‌گیرد، نگاه مثبتی ندارند. منظورم این است که در یک محیط کوچک مثلاً روستایی، به بچه‌هایشان با چشم حقارت نگاه می‌شود. در نتیجه این خانواده از ترس آبرویش ممکن است به سمت کمیته‌ی امداد نرود.

■ چندی پیش خبری منتشر شد که افرادی با درآمد بالا تحت پوشش کمیته‌ی امداد هستند. رئیس کمیته‌ی امداد این موضوع را تکذیب کرد. اما با آن چه شما می‌فرمایید، پس هستند خانواده‌هایی که درآمد بالایی دارند و تحت پوشش کمیته امداد هستند.

چنین خانواده‌هایی هستند. البته شاید هم من اشتباه می‌کنم. اما به نظر من -به مانند آمارگیری در کشور- کمیته‌ی امداد هر پنج سال یک‌بار باید همه‌ی خانواده‌های تحت پوشش خود را پایش و آمار دقیق آن‌ها را دریاورد. نکته‌ی دیگر این است که چرا این قدر آمارهای پراکنده وجود دارد؟ کمیته‌ی امداد یک مجموعه آماری و اطلاعاتی دارد، بنیاد مستضعفان مجموعه‌ی آماری خودش را دارد، ستاد فرمان امام خودش یک سایت جدا دارد، سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها سایت و پایگاه اطلاعاتی جداگانه دارد، وزارت رفاه و امور اجتماعی هم به هم چنین. کی قرار است یک زیرساخت کامل از اطلاعات فردی افراد در یک مرکز مشخص و به صورت شفاف داشته باشیم تا بتوانیم بر اساس آن برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری صحیح داشته باشیم؟

■ این همان موازی‌کاری نهادها در ایران است.

بله، موازی‌کاری و پراکندگی اطلاعات. خیلی جاها همین پراکندگی اطلاعات موقعیت سوءاستفاده را ایجاد می‌کند.

■ خب سوال این‌جاست که چقدر چرخش مالی در کمیته‌ی امداد یا نهادهای حمایتی دیگر شفاف است و نهادهای نظارتی می‌توانند بر آن‌ها نظارت کند؟

کمیته‌ی امداد یا بنیاد مستضعفان و امثال آن‌ها گزارشی به دیوان محاسبات کشور نمی‌دهند. مجلس هم که در این حوزه اصلاً هیچ نظارتی ندارد. البته باید پرسید وقتی گزارشی وجود ندارد، مجلس بر چه اساسی می‌خواهد بر این نهادها نظارت کند که خلاف بودجه‌شان رفتار کرده‌اند یا خیر؟

■ به نظر شما این عدم شفافیت و گزارش ندادن ایجاد فساد نمی‌کند؟

البته این‌ها شاید گزارش‌های خودشان را به نهادهای نظارتی دیگر مانند بیت رهبری بدهند. اما در مجموع، من بارها مشکل اصلی را تاکید کرده‌ام. ما باید تمرکز و زیرساخت دقیق و شفاف اطلاعات چه در رابطه با منابع، چه در رابطه با مصارف و چه در رابطه با تعداد افراد و خانوارها در جامعه و مشخصات آن‌ها داشته باشیم. از بحران‌ها هم نترسیم. بگذارید مثالی بزنیم. وزارتخانه‌ای چنان گزارش مثبتی به مجلس می‌دهد که گویی همه چیز گل و بلبل است. اما اگر این‌طور است، چرا ما این همه مشکل داریم؟ از چه می‌ترسند

که گزارش درست نمی‌دهند؟ از این که اگر بگویند من بحران دارم، ممکن است مدیران و کارکنانش عوض شوند و یا برای شاخص‌هایشان مشکلی ایجاد شود و یا در بودجه‌شان تغییری ایجاد شود. این در حالی است که ما در قرن بیست و یکم هستیم و نباید از واقعیت‌ها بترسیم. باید بحران‌ها را به صورت واقعی شناسایی کنیم و در حل آن کوشا باشیم. مثلاً در مورد ساده‌ای چون آمار تورم نقطه به نقطه، مرکز آمار یک آماری می‌دهد. وزارت اقتصاد آمار دیگری می‌دهد. بانک مرکزی هم آمارهای خودش را دارد. اما هیچ‌کدام از این آمارها هم‌پوشانی ندارند. همیشه میان آمارها اختلاف وجود دارد. چرا باید این گونه باشد؟

■ مسئله اشتغال‌زایی نهادهای حمایتی هم مطرح است. برخی می‌گویند که این اشتغال‌زایی‌ها صرفاً روی کاغذ است. نظر شما چیست؟

به نظر من ما باید در برخی از ساختارها تجدیدنظر کنیم. مثلاً وزارتخانه‌ای به نام وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی داریم که معاونتی به نام اشتغال دارد. تداخل در وظایف همدیگر باعث عدم پاسخگویی می‌شود. در این وضعیت بهزیستی خودش اشتغال ایجاد می‌کند. کمیته‌ای امداد خودش اشتغال ایجاد می‌کند. ستاد فرمان امام خودش اشتغال ایجاد می‌کند. وزارت صمت به گونه‌ای اشتغال ایجاد می‌کند و وزارت کار و رفاه اجتماعی هم به گونه‌ای دیگر. در این وضعیت همه می‌توانند نقص‌ها را گردن یکدیگر بیندازند و در آخر هم خروجی‌ای نخواهد داشت. یعنی برآیند نیروها صفر می‌شود. برای همین است که می‌گویم اول باید ساختار را تغییر داد. در رابطه با اشتغال‌زایی مشکل دیگری هم وجود دارد. بگذارید مثالی بزنم. در مواردی کمیته‌ای امداد آمده و پول دار قالی و نخ را داده که افراد و خانواده‌هایی قالی‌بافی کنند. قالی‌ها بافته می‌شود. بعد چه می‌شود؟ بازاری برای فروش این قالی‌ها وجود ندارد! این در حالیست که پس از پایان کار، کمیته وام را از آن خانواده پس می‌گیرد و مستمری را هم قطع می‌کند و می‌گویند که من با قالی‌بافی برای شما شغل ایجاد کردم!

■ اما ما فعلاً با همین ساختار مواجهیم! در همین ساختار و بر اساس قانون اساسی هم مجلس باید در راس امور باشد. اما شما می‌گویید که هیچ نظارتی بر این نهادهای حمایتی از سوی مجلس صورت نمی‌گیرد. از سویی دیگر بودجه‌ای این نهادها سالانه از سوی کمیسیون تلفیق در مجلس شورای اسلامی به آن‌ها اختصاص داده می‌شود.

ببینید من خودم در زمان نمایندگی یک بار در خصوص

مسئله‌ی زنان سرپرست خانوار و بازسازی منازل آنان از کمیته‌ای امداد درخواست کردم که گزارش بدهد؛ گزارش بدهند که اگر مشکلی وجود دارد، پاسخگو باشند و در نهایت برای حل آن مشکل راه‌حلی پیدا شود. اما این‌که نهادهای نظارتی کشور - مثل سازمان بازرسی کل کشور - بر نهادهایی مانند کمیته‌ای امداد متمرکز شوند و مثلاً گزارشی مثل گزارش دیوان محاسبات از انحرافات دولت از بودجه از آن در بیاید، اتفاق نمی‌افتد و گزارشی به صورت سالانه از این نهادهای حمایتی در صحن مجلس مطرح نمی‌شود. نمایندگان اگر بخواهند، تک به تک یا گروهی به آن‌ها گزارش داده می‌شود اما این گونه نیست که مسئله به صورت سالانه و جدی در صحن علنی مورد بحث و بررسی قرار گیرد و دیوان محاسبات در موردش نظر دهد.

■ بگذارید بار دیگر بپرسم. آیا این وضعیت به نظر شما فسادآور نیست؟

ببینید در مورد فسادآوری، بگذارید از شهرستان خودم مثال بزنم. در شهرستان ما این قدر این بودجه محدود و کم بود که اگر خیرین شهرستان ما نبودند، واقعا کمیته‌ای امداد هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد. این قدر این مبلغ و بودجه کم است و مراجعه‌کننده به این نهادها زیاد است، اصلاً امکان فساد یا نیست و یا خیلی کم است. بیش‌تر کار در شهرستان‌ها و روستاها برعهده‌ی خیرین است. به عنوان مثال در حال حاضر که نزدیک عید است، می‌دانم که کمیته‌ای امداد به دنبال خیرین و متمولین خیر می‌رود که از این افراد برای عیدی دادن به افراد تحت پوشش، کمک مالی جمع کند. خودش پولی ندارد. معمولاً اوضاع شب عید و یا نزدیک ماه رمضان در شهرستان‌های کوچک به همین شکل است.

■ با این تفاسیل و بحثی که شد، آیا می‌توانیم بگوییم که هدف ریشه‌کنی فقر که نهادهای حمایتی بر اساس آن شکل گرفتند محقق نشده است؟

این هدف آن گونه که ما انتظار داشتیم و فکر می‌کردیم در طی چهل سال به نتیجه برسد، نرسیده است. هم عوامل بیرونی و هم عوامل درونی در این امر تاثیر داشته‌اند؛ عوامل بیرونی مثل تورم و شرایط خاص بین‌المللی و عوامل داخلی مانند بوروکراسی‌های اداری و این که گزارش سالانه این نهادهای حمایتی به نظر عموم جامعه نمی‌رسد. هم چنین پایش‌هایی که لازم است انجام نمی‌شود. علاوه بر این‌ها، انشقاق در این شاخه و وجود نهادهای موازی را که نمی‌توانند همدیگر را پوشش بدهند هم نباید فراموش کرد.

■ با تشکر از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰



عکس از اقتصاد آنلاین

حقوقی

■ «سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی» یا مافیای خرید و فروش اموال مردمی؟



موسی برزین
حقوقدان

اصلاح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

مذکور مستقر در وزارت امور اقتصادی و دارایی منتقل شد. با تصویب «قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساس‌نامه‌ی آن» در سال ۱۳۷۰ سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی تأسیس شد. این سازمان یکی از شرکت‌های دولتی تابع وزارت امور اقتصادی و دارایی است.

بر اساس ماده‌ی یک قانون مذکور وظیفه‌ی این سازمان عبارت است از: «جمع‌آوری و نگهداری، اداره و فروش

جمع‌آوری و فروش اموال قاچاق و متروکه در ابتدا از وظایف گمرک بود. بعدها انجام این امر بر عهده‌ی کمیته‌ای متشکل از نمایندگان بنیاد مستضعفان، جهادسازندگی، بنیاد مسکن و دادستانی کل کشور گذاشته شد. با تصویب «قانون جمع‌آوری و فروش کالای متروکه‌ی قاچاق و ضبطی قطعیت‌یافته و کالای قاچاق بلاصاحب و صاحب متواری» در سال ۱۳۶۱ این امور به مرکز جمع‌آوری و فروش کالاهای

کالاهای متروکه‌ی دولتی و غیردولتی و ضبطی و قاچاق قطعیت یافته و کالاهای قاچاق بلاصاحب و صاحب متواری و همچنین اموال منقول و غیرمنقول و حقوق مالی که بر اثر احکام و قرارهای قطعی مراجع ذیصلاح قضایی یا تصمیمات مراجع صلاحیت‌دار اداری و صنفی به انحاء مختلف از قبیل ضبط، مصادره، استرداد، تملیک، جریمه و تعزیر مالی، صلح، هبه و نیز سایر اموالی که در اجرای اصل چهل‌ونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر قوانین به تملک یا تصرف دولت در آمده یا در می‌آید.» مطابق ماده‌ی ۱۱ ارکان این سازمان عبارتند از: مجمع عمومی، هیئت مدیره، مدیرعامل، هیئت عالی نظارت و حسابرس. مهم‌ترین رکن سازمان، مجمع عمومی است که مطابق ماده‌ی ۱۲ همان قانون متشکل از افراد زیر است:

۱. وزیر امور اقتصادی و دارایی به عنوان رئیس مجمع عمومی
۲. وزیر دادگستری
۳. وزیر کشور
۴. رئیس سازمان برنامه و بودجه
۵. دادستان کل کشور

مطابق ماده‌ی ۲۱ مدیرعامل بالاترین مقام اجرایی سازمان است و توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شود.

این سازمان یکی از نهادهایی است که فی‌نفسه در معرض فساد قرار دارد، زیرا این سازمان اموال بلاصاحب و مصادره‌ای را در اختیار دارد. شاید در نظر خیلی‌ها خوردن مال بلاصاحب روا باشد. به قول معروف مال مفت و دل بی‌رحم! باید توجه کرد که وقتی از اموال مصادره‌ای یا بلاصاحب صحبت می‌کنیم، نباید تصور شود یک‌سری اشیای متروکه‌ی بی‌ارزش مورد نظر است، بلکه این سازمان اموالی را در اختیار دارد که ممکن است ارزش آن‌ها به میلیاردها دلار برسد؛ اموالی هم‌چون خودروهای لوکس، کالاهای گران‌قیمتی که به صورت قاچاق وارد کشور یا از کشور خارج شده و هم‌چنین اموالی که با حکم دادگاه‌های انقلاب در چهارچوب اصل ۴۹ قانون اساسی مصادره می‌شود؛ از جمله املاک و اراضی گران‌قیمت؛ هم‌چنان که تاکنون گزارش‌های متعددی از فساد در این سازمان منتشر شده. به عنوان مثال در آبان‌ماه سال جاری مصطفی میرسلیم، نماینده‌ی مجلس و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام با ارسال نامه‌ای به رئیس قوه‌ی قضائیه از عدم شفافیت در این سازمان، حیف

و میل بیت‌المال و تخلفات متعدد مسئولان سازمان انتقاد کرد؛ هم‌چنین در آبان‌ماه سال جاری رئیس قوه‌ی قضائیه از انبار سازمان بازدید کرد. تصاویر منتشرشده از این بازدید نشان‌گر وخامت اوضاع است؛ به نحوی که رئیس قوه‌ی قضائیه بیست‌وپنج قاضی ویژه برای رسیدگی به وضعیت این سازمان منصوب کرد. بعد از این بازدید سعید عمرانی، معاون قضائی دادستان کل کشور اعلام کرد که در دهه‌ی هفتاد تمامی اعضای هیئت مدیره‌ی سازمان به دلیل فساد بازداشت شدند و بیان کرد که این مورد شاید اولین نمونه‌ی فساد اداری در ایران باشد.

دلایل مختلفی باعث شده سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی به محل مناسبی برای فساد تبدیل شود. شاید مهم‌ترین دلیل فقدان مقررات لازم و مناسب باشد. مقررات مربوطه الزامات لازم برای جلوگیری از فساد در این سازمان را پیش‌بینی نکرده‌اند. این امر مورد تأیید برخی مقامات قوه‌ی قضائیه نیز قرار گرفته. علاوه بر این می‌توان در خود «قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساس‌نامه‌ی آن» مواردی را مشاهده کرد که به نوعی زمینه‌ی فساد را فراهم کرده. به عنوان مثال در ماده‌ی ۳ قانون پیش‌بینی شده که دخل‌وتصرف در اموال ضبط‌شده از طریق اصل ۴۹ قانون اساسی و اموال مجهول‌المالک، بلاصاحب، ارث بلاوارث و اموالی که از طریق خمس و خروج از ذمه از اختیارات ولی‌فقیه است. این اموال که قسمت قابل‌توجهی از اموال مصادره‌شده را دربرمی‌گیرد، در اختیار رهبر است و هیچ تدبیر و مقرراتی که نحوه‌ی دخل‌وتصرف رهبر در این اموال را مشخص کند، پیش‌بینی نشده. به عبارتی رهبر به راحتی می‌تواند دخل‌وتصرف دل‌خواه خود را در این اموال انجام دهد، بدون این‌که سازمان یا نهاد دیگری بر آن نظارت مؤثر داشته باشد. ساختار معیوب سازمان و فقدان سازوکارهای نظارتی لازم باعث شده عمل‌کرد سازمان به صورت غیرشفاف باشد. به عنوان مثال یکی از وظایف این سازمان تملیک و فروش اموالی است که از طریق اصل ۴۹ مصادره شده‌اند. اصل ۴۹ قانون اساسی و مقررات مربوط به آن یکی از بحث‌برانگیزترین قوانین در کشور است. تاکنون اموال قابل‌توجهی از هموطنان، از جمله دست‌اندرکاران رژیم سابق یا اموال بهائیان با توسل به این اصل توسط دادگاه‌های انقلاب در یک روند غیرشفاف مصادره شده. فارغ از انتقادهای فراوان به این پدیده، بعد از انتقال این اموال

مصادره شده به سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی، مشاهده شده که اموال واگذار شده در یک فرآیند غیرشفاف فروخته شده اند. بسیاری از این اموال با قیمت بسیار پایین و غیرواقعی به افراد وابسته به حکومت واگذار شده. در سایت سازمان گزینه ی برندگان اموال غیرمنقول غیرفعال است. پروسه ی مربوط به مصادره ی اموال شهروندان در چهارچوب اصل ۴۹ قانون اساسی فی نفسه یک امر مغایر با موازین حقوق بشری است؛ در واقع گرچه این پروسه از قوه ی قضائیه شروع می شود، اما اجرای آن بر عهده ی سازمان جمع آوری است. درباره ی اموال حاصله از قاچاق کالا نیز همین امر صادق است. رسیدگی به جرم قاچاق هم چون رسیدگی به دعاوی مربوط به اصل ۴۹ در صلاحیت دادگاه انقلاب است. دادگاه های انقلاب که جایگاهی در قانون اساسی ندارند، در ابتدای امر جهت محاکمه ی مسئولان حکومت پهلوی تشکیل شد، اما بعدها صلاحیت این دادگاه ها برخلاف قانون اساسی گسترش یافت. اقدامات دادگاه انقلاب از بدو تأسیس تاکنون نشان گر آن است که این دادگاه ها مستقل و بی طرف نیستند و در بسیاری از موارد تحت نفوذ مراجع غیرقضائی بوده اند. به عبارتی این دادگاه ها بیش تر از این که یک نهاد قضائی باشند، به یک مرجع همراه با نهادهای امنیتی و سیاسی تبدیل شده اند. تاکنون گزارش های متعددی از نقض قانون در این دادگاه ها منتشر شده. این روند نقض قانون در نهادهایی که مسئول اجرای احکام دادگاه های انقلابند نیز قابل مشاهده است. به عبارت دیگر اجرای آرای ناعادلانه محاکم در موارد مربوطه توسط سازمان جمع آوری انجام می شود.

سؤال دیگری که می توان مطرح کرد، این است که چرا علی رغم گزارش های متعدد از تخلفات و فساد صورت گرفته در این سازمان که حتی رئیس قوه ی قضائیه بیست و پنج قاضی ویژه برای بررسی آن تعیین کرده، اما هنوز اصلاحاتی در مقررات و ساختار این سازمان انجام نمی شود. اگر مسئولان معتقدند که در این سازمان رانت وجود دارد و در آن مافیا شکل گرفته، چه مانعی برای رفع این رانت وجود دارد؟ شاید منطقی ترین جواب این باشد که مافیای گفته شده از قدرت و نفوذ بسیار بالایی برخوردار است و شاید اقدامات خلاف قانون خود را با اتکا به مقامات رده بالای حکومتی انجام می دهند. مسئولان قوه ی قضائیه در اظهارات خود گفته اند در این سازمان فساد و رانت وجود دارد، اما از طرف دیگر چرا نمی گویند تاکنون چند پرونده علیه افراد فاسد سازمان تشکیل شده؟



ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

نحوه ی نگهداری اموال توقیف شده در انبارهای سازمان نیز یکی از مسائلی است که انتقادهای فراوانی به آن وارد شده. اموالی که در اختیار این سازمان قرار می گیرد، در انبارهای نامناسب نگهداری می شوند؛ به طوری که خسارت های قابل توجهی به این اموال وارد می شود. قطعاً این خسارت ها هم متوجه ذی نفعان و هم متوجه دولت می شود. گزارش هایی درباره ی این که خودروهای توقیفی سال ها زیر باران و خورشید مانده و پوسیده شده اند، وجود دارد. چنین وضعیتی درباره ی سازمانی که بودجه ی مناسبی دارد و خود یکی از منابع درآمد است، قابل قبول نیست. در برخی موارد کالاهایی که در اختیار این سازمان قرار می گیرد، از جمله کالاهای مصرفی و خوراکی است. معمولاً این کالاها به دلیل عدم توجه مسئولان و عدم انجام اقدامات به موقع و لازم فاسد و غیرقابل استفاده می شوند؛ البته در برخی موارد گزارش شده برخی از مسئولان ذی ربط عمداً نسبت به تعیین تکلیف کالاهای مصرفی اقدام نمی کنند تا زمینه ی تصاحب آن ها را برای خود فراهم کنند. در کنار این موارد گزارش هایی از مفقود شدن کالاها حین انتقال از گمرک به انبار سازمان وجود دارد. از طرف دیگر فقدان یک سیستم مستحکم ثبت کالاهای توقیف شده باعث می شود تخلفات بسیاری در این رابطه صورت گیرد. با توجه به وسعت کالاهای مورد بحث در موارد قابل توجهی گزارش شده که برخی از مسئولان مربوطه ثبت کالاها را عمداً به درستی انجام نمی دهند تا بتوانند بخشی از آن کالاها را تصاحب کنند. به طور کلی فقدان یک سازوکار مناسب برای نظم بخشی به نحوه ی اداره و انتقال اموال سبب مسئولان مربوطه به راحتی تخلف کنند و فی الواقع اموال توقیف شده را به نفع خود تصاحب کنند؛ در حالی که این گونه تخلفات بسیار شایع است، اما به ندرت پرونده ی قضائی برای برخورد با متخلفان تشکیل می شود. به عنوان نتیجه گیری می توان گفت سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی بر مبنای قوانینی تشکیل و اداره می شود که از ضعف های بی شماری برخوردار است. فقدان سازوکار نظارتی بر این سازمان و عدم شفافیت در آن سبب شده تا سازمان به یک محل مناسب برای فساد مالی تبدیل شود. علی رغم این که این فساد در اظهارات مقامات قضائی نیز منعکس شده، اما با این حال تاکنون قوه ی قضائیه اراده ی لازم برای جلوگیری از فساد و برخورد با مفسدان را نشان نداده.



عکس از فارس

اجتماعی

■ بنیادهای انقلابی خیریه‌ای که بنیاد شر شدند گذری کوتاه بر «بنیاد شهید و امور ایثارگران» در جمهوری اسلامی ایران



کیومرث امیری
روزنامه‌نگار

مردم انقلابی ایران با دل‌بستن به وعده و وعیده‌های خمینی سر
از پا نمی‌شناختند.

متأسفانه طولی نکشید که این بنیاد و نهادهای خیریه‌ی انقلابی
و تازه‌تأسیس نه تنها بانی خیر نشدند و آسایش و رفاه و امنیت
را برای مردم به ارمغان نیاوردند، بلکه هرکدام از آن‌ها در مقام
خود به بنیادهای شر تبدیل و چون بختکی شوم و سیاه بر جان
و مال ملت آوار شدند.

با گذشت سال‌ها این بنیاد و نهادهای انقلابی خیریه سد
راه خیر و سلامت و آسایش و آرامش و رشد و شکوفایی
جامعه و به طور کلی کشور در همه‌ی زمینه‌ها شدند و امروزه

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

با پیروزی انقلاب مردم ایران در بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷
خورشیدی روح‌الله خمینی وعده‌ی رفاه و آسایش و کرامت
انسانی را به مردم داد و برای نیل به این مقصود از همان اوایل
روی کارآمدن نظام اسلامی دستور تأسیس ده‌ها بنیاد چون
«بنیاد مستضعفان»، «بنیاد شهید»، «جهاد سازندگی»، «کمیته‌ی
امداد»، «کمیته‌های انقلاب»، «دادگاه‌های انقلاب» و غیره
را بدون هیچ‌گونه مطالعه و بررسی صادر کرد و پیرو چنین
تصمیماتی ده‌ها بنیاد و نهاد انقلابی تازه‌تأسیس سر برآوردند.

هر کدام به صورت یک مافیای بزرگ و قدرتمند بر ثروت و امکانات کشور لم داده و کلیت زندگی مردم و امور کشور را به بیراهه و تباهی کشانده‌اند و بانی فقر و بدبختی و بی‌عدالتی و عقب‌ماندگی جامعه در همه‌ی شئون آنند؛ به طوری که امروزه کشور به نقطه‌ی انفجار رسیده.

در این‌جا نگاه گذرایی داریم به یکی از این بنیادها، یعنی «بنیاد مستضعفان و جانبازان».

در هیاو و بلبشوی روزهای پرتلاطم انقلاب و سقوط رژیم شاهنشاهی و هم‌زمان با پیروزی انقلاب و شور انقلابی که تمامیت جامعه‌ی ایران را به هیجان درآورده بود و در روزهایی که جامعه لبریز از شور و التهاب بود و حساب‌و‌کتابی وجود نداشت، آیت‌الله خمینی، رهبر انقلاب و تصمیم‌گیرنده در کلیه‌ی امور دستوراتی را در جهت ایجاد بنیادهای خیریه و انقلابی صادر کرد؛ تصمیماتی که نه از روی حساب‌و‌کتاب بود و نه روی آن‌ها مطالعه و بررسی انجام گرفته بود. این تصمیمات خمینی صرفاً بر گرفته از دیدگاه‌های خاص مذهبی و ذهنیت سنتی ایشان بودند که منجر به تأسیس و تشکیل ده‌ها نهاد و بنیاد به اصطلاح انقلابی و خیریه شد؛ نهادهای بنیادهایی که با گذشت سال‌ها از عمر انقلاب به معضلات بزرگی برای اقتصاد، اخلاق، رشد و شکوفایی کشور و هریک به مافیاهایی خطرناک بدل شده‌اند و باعث گسیختگی جامعه و ایجاد هرج‌ومرج در کلیه‌ی امور. مردم از قبل عمل کرد این بنیادها و تشکیلات روزبه‌روز فقیر و فقیرتر شدند و به فلاکت افتادند.

اگرچه هدف از تأسیس همه‌ی این بنیاد و نهادهای انقلابی به ظاهر و در وهله‌ی نخست خیرخواهی و کمک و مساعدت به امور خیر و رفاه مردم و به ویژه قشر محروم و مستضعف جامعه بود و شعار ایجاد برابری و مساوات، ایجاد امنیت، پیشرفت مملکت در همه‌ی امور، حفظ کرامت انسانی و غیره را سرلوحه قرار داده بودند، ولی همگی این نهاد و بنیادهای انقلابی ماهیتی خلاف آن‌چه گفته شده بود، پیدا کردند و به نهادهای بنیادهای مخرب و ضد‌مردمی تبدیل شدند و با گذشت زمان و به ویژه در پایان جنگ هشت‌ساله با عراق اکثر این بنیادها با تغییر نام در ظاهر و اهداف دیگری در باطن معضلاتی بزرگ‌تر و مخرب‌تر برای اداره‌ی کشور و جامعه به وجود آوردند.

هنوز چند سالی از عمر انقلاب نگذشته بود که این بنیادها یا به صورت ارگان‌های موازی با ادارات و سازمان‌های کشور در وزارت‌خانه‌هایی چون وزارت کشاورزی و غیره ادغام و بانی اختلال در نظم و عمل کرد این وزارت‌خانه‌ها شدند و لطمات سنگینی بر آن‌ها وارد کردند یا به غول‌های اقتصادی و تجاری و ضد‌امنیتی و مشکل‌ساز برای دولت و ملت تبدیل شدند و

ماهیت مافیایی و ضد‌مردمی و مخالف با منافع ملی و مردمی پیدا کردند.

اکثر این بنیادها چون بنیاد مستضعفان به صورت مافیاهای قدرت و پول نقش بازی کردند و با دست‌اندازی به اموال و رفتارهای غیرمتعارف و خودسرانه مردم را به فقر و بدبختی کشانند و کشور را به لبه‌ی پرتگاه رسانند و در هیبت تراست و کارتل‌های خصوصی با سود و سرمایه‌های هنگفت و بی‌حساب‌و‌کتاب و بدون آن‌که به کسی پاسخ‌گو باشند یا مالیاتی بپردازند، لجام‌گسیخته پیش می‌تازند؛ تا جای که بانی هرج‌ومرج اقتصادی و اضمحلال اخلاقی و بحران اجتماعی بوده و نفس جامعه را به شماره انداخته‌اند و با رانت‌خواری و باندبازی و نفوذ و دخالت در همه‌ی امور، کشور را به هرج‌ومرج و بی‌قانونی بی‌سابقه‌ای کشانده‌اند.

«بنیاد مستضعفان» که بعدها به «بنیاد مستضعفان و جانبازان» و در دوران رهبری سیدعلی خامنه‌ای به «بنیاد شهید و امور ایثارگران» تغییر نام داد، در تمامی این سال‌ها به غولی اقتصادی با ثروت‌های افسانه‌ای تبدیل شد و خانواده‌های جانبازان، شهدا و ایثارگران را دچار رنج و حرمان و عذاب کرد و با دادن امتیازاتی از بیت‌المال و حق و حقوق مردم به تعدادی از آن‌ها، از قبیل سهمیه‌ی دانشگاه‌ها، هم دانشگاه‌ها را با مشکل کیفی علمی مواجه و هم مردم را نسبت به آن‌ها بدبین و ناراضی کرد و عمل‌کردش باعث شد عموم مردم خانواده‌های شهدا و جانبازان و ایثارگران را غاصب حق و حقوق خود به شمار بیاورند و از آن‌ها به بدی یاد کنند.

گذری بر عمل‌کرد هریک از این نهادهای انقلابی و بنیادهای خیریه‌ی پس از انقلاب داستان بغرنج و غم‌انگیزی از مشکلات و مصائب ملت ستم‌دیده و جورکشیده‌ی ایران، به ویژه آسیب‌دیدگان در انقلاب و جنگ هشت‌ساله را طی ۴۲ سال پس از پیروزی انقلاب در برابرت می‌گشاید؛ داستان‌هایی که هر کدام به نوبه‌ی خود گوشه‌ای از درد و رنج و فقر و فلاکت و تحقیر ملت ایران را بازگو می‌کند.

نگاهی گذرا به بنیاد مستضعفان از آغاز تاکنون

«بنیاد مستضعفان» که بعدها به «بنیاد مستضعفان و جانبازان» تغییر نام داد، در بحبوه‌ی روزهای انقلاب، در نهم اسفند سال ۱۳۵۷، یعنی تنها چند هفته پس از ورود آیت‌الله خمینی به ایران و پیروزی انقلاب، به دستور آیت‌الله خمینی تشکیل شد. در بخشی از متن نامه‌ی آیت‌الله خمینی درباره‌ی اهداف تشکیل این بنیاد آمده:

«اموال پهلوی و شاخه‌های عمال مربوط به این سلسله به نفع مستضعفان، کارگران و کارمندان ضعیف در جهت ایجاد

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

مسکن و کار و غیره مصادره و کلیه حساب‌های بانکی آن‌ها به حسابی به نام این‌جانب (روح‌الله خمینی) لحاظ شود.»

او در این دستور تصریح می‌کند این اقلام مربوط به دولت نیست. با صدور این دستور از سوی آیت‌الله خمینی و با تشکیل هیئتی متشکل از روحانیون نزدیک به رهبر، چون حجت‌السلام هاشمی رفسنجانی، حجت‌الاسلام بهشتی، حجت‌السلام خامنه‌ای و غیره این هیئت مسئول و مشغول رسیدگی به امور این بنیاد شدند.

هیئت مذکور به وسیله‌ی مأموران کمیته‌های تازه تأسیس انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سراسر کشور هزاران ملک و مستغلات و اراضی و هم‌چنین میلیاردها تومان پول از سرمایه‌های خاندان پهلوی و وابستگان به رژیم شاهنشاهی و کارخانه‌داران بزرگ و کوچک و سرمایه‌داران کشور را که اکثراً دستگیر و زندانی شده یا از کشور فرار کرده بودند و

نظامیان و ساواکی‌ها و غیره که اعدام شده بودند، به نام این بنیاد از سراسر کشور مصادره کردند و این روند مصادره تا سال‌های بعد و کماکان نیز ادامه دارد.

بنیاد مستضعفان که اکنون به یک غول اقتصادی و مافیای بزرگ پول و قدرت در کشور تبدیل شده، در آذرماه سال ۱۳۶۷ در پایان جنگ خانمان‌سوز هشت‌ساله با عراق به فرمان آیت‌الله خمینی به «بنیاد مستضعفان و جانبازان» تغییر نام داد.

این بنیاد غیرانتفاعی زیر نظر رهبری، چه زمانی که با نام «بنیاد مستضعفان» فعالیت داشت و چه روزگاری که به نام «بنیاد مستضعفان و جانبازان» تغییر نام داد، به اهدافی که در زمان تأسیس آن ذکر شده بود، عمل نکرد و هیچ مستضعف و کارگری هیچ خبری از آن ندیدند؛ الا این که برخی از وابستگان به نظام و پاسداران در بعضی از ان کاخ‌های مصادره‌ای ساکن شدند و برخی هم مالک کارخانجات مصادره‌ای بزرگ شدند و بر آن‌همه ملک و ثروت‌های بادآورده لم دادند.

«بنیاد مستضعفان و جانبازان» که در سال ۱۳۸۸ به دستور سیدعلی خامنه‌ای به «بنیاد شهید و امور ایثارگران» تغییر نام داد، کارتل بزرگی بود، مالک میلیاردها دلار ثروت و ده‌ها نهاد تجاری و غیره. این بنیاد به یک مافیای قدرتمند پول و ثروت در کشور تبدیل شده و با استفاده از نفوذ رهبری و با حرکت در سایه، با عمل‌کردی سیاه و خاکستری و مصادره‌ای به صورت غیرشفاف و غیرپاسخ‌گو و در حالی که معاف از مالیات است، در کنار دیگر بنیادهای تازه تأسیس و مافیایی چون «بنیاد ۱۵ خرداد»، «حج و اوقاف»، «بنیاد فرمان ۸ ماده‌ای امام»،

«آستان قدس»، «کمیته‌ی امداد» و غیره در جمهوری اسلامی ثروت و امکانات کشور را قبضه کرده‌اند که پی‌آمدهای آن تلاشی دهشتناک اقتصاد ایران است. این بنیادها علاوه بر تلاشی کردن اقتصاد کشور بالطبع مانع رشد و شکوفایی اقتصاد ایران نیز شده‌اند. «بنیاد شهید و امور ایثارگران» با طمع در مال غیر و چنگ‌زدن در خون مردم و اعمال نفوذ و قدرت در تمامی امور کشور به جای رسیدگی به مشکلات خانواده‌های شهدا و جانبازان و ایثارگران متأسفانه خاک بر چشمشان پاشید و آن‌ها را مغضوب و منفور مردم کرد و با حرکات و عمل‌کرد فراقانونی جامعه را در ابعاد فرهنگی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دچار مسمومیت و هرج‌ومرج لجام‌گسیخته‌ای کرد که به جرئت می‌توان گفت در تاریخ ایران بی‌سابقه است. این بنیاد زیر نظر رهبری اکنون به صورت یک کارتل جهانی مالک هزارها ملک و اراضی و صاحب میلیاردها دلار ثروت

است و به هیچ‌کس هم پاسخ‌گو نیست.

فراموش نکنیم «بنیاد مستضعفان و جانبازان» پیش از ادغام در «بنیاد شهید و امور ایثارگران» دومین مؤسسه‌ی بزرگ اقتصادی پس از شرکت ملی نفت ایران محسوب می‌شد و یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های هلدینگ در خاورمیانه بود و ثروت و سود سالانه‌ی آن در تصور نمی‌گنجید.

«بنیاد شهید و امور ایثارگران» تنها در سال ۱۳۹۷ مالک صدو هشتاد و نه شرکت و مؤسسه‌ی بزرگ

تجاری مانند «بنیاد بزرگ علوی»، «بانک سینا»، «بیمه‌ی سینا» و غیره است و به طور کلی در زمینه‌های مختلف اقتصادی و تجاری و ارائه‌ی خدمات فرهنگی و آموزشی، چاپ و انتشارات، تولید و توزیع برق، خدمات جهان‌گردی، ترابری و کشتی‌رانی، خدمات بیمه و بانکداری و سرمایه‌گذاری، پیمان‌کاری عمومی و بازرگانی و غیره فعالیت‌های وسیعی دارد.

این بنیاد در سال ۱۳۹۵ بیش از بیست و هشت هزار میلیارد تومان سود برده. «بنیاد شهید و امور ایثارگران» که از نفوذ در بالاترین مقام‌های کشور برخوردار است، با سپاه پاسداران ارتباط تنگاتنگی دارد و اعضا اصلی و مرکزی آن را پاسداران تشکیل می‌دهند. این بنیاد در نوامبر سال ۲۰۲۰ میلادی توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا تحریم شد.

«بنیاد شهید و امور ایثارگران» در سال ۱۳۹۹ مبلغ ۱۵ هزار و ۷۹۷ میلیارد تومان بودجه‌ی دولتی دریافت کرد که این بودجه در سال ۱۴۰۰ علی‌رغم وضع اسفبار بودجه در کشور به سی و دو هزار میلیارد تومان افزایش یافت.



صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰



عکس از خط صلح

گفتگو

■ عرفان قادری، مدیر بنیاد کودک در استان کرمانشاه: سازمان‌های حمایتی دولتی فعالیت‌های مؤثر میدانی ندارند



گفتگو از آذر طاهرآبادی

افراد هم در سال‌های اخیر با سنگ‌اندازی‌ها و بعضاً لغو مجوز فعالیت روبه‌رو شده‌اند. یکی از این بنیادها، «بنیاد کودک» در ایران است. این بنیاد در سال ۱۳۷۸ در ایران ثبت رسمی شد و با روی کردی کاملاً انسان‌دوستانه با هدف دستیابی به این‌که «هیچ دانش‌آموز با استعدادی به دلیل مشکلات اقتصادی از تحصیل و تلاش باز نماند»، آغاز به کار کرد. «بنیاد کودک» با دریافت مجوز ملی از وزارت کشور توانست دامنه‌ی فعالیت خود را به بسیاری از استان‌ها بگستراند و اینک سی‌وشش نمایندگی در سراسر کشور، از جمله در استان کرمانشاه دارد. در این شماری از خط صلح گفت‌وگویی داشتیم با عرفان قادری، مدیر این بنیاد در استان کرمانشاه و از او درباره‌ی مشکلات سازمان‌ها و نهادهای مردم‌نهاد در کشور پرسیدیم.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

با وجود این‌که از سال‌های آغازین انقلاب در ایران چندین و چند مؤسسه و نهاد حکومتی با هدف کمک به مستضعفان و نیازمندان پایه‌ریزی شده‌اند و شروع به کار کرده‌اند، اما پس از گذشت چنددهه هم‌چنان کار امداد رسانی و فقرزدایی از اقشار ضعیف جامعه در ایران با مشکلات عدیده‌ای روبه‌روست. عده‌ای نیز بر این باورند که مؤسسات و نهادهایی که در ابتدای امر برای این هدف تأسیس شده‌اند، از هدف ذاتی خود دور شده و حالا پس از چنددهه وارد فازهای تجاری شده‌اند و کم‌تر به داد مستضعفان می‌رسند.

در این میان برخی که دغدغه‌ی رفع مشکلات و رسیدگی به امور اقشار ضعیف جامعه را داشتند، با پایه‌گذاری سمن‌ها و مؤسسات مردم‌نهاد سعی بر پُر کردن این خلاءها داشتند که این

■ شما به عنوان یک فعال اجتماعی-زیست محیطی و هم چنین مدیر «بنیاد کودک» در استان کرمانشاه شناخته می شوید. در ابتدای گفت و گو می خواهم از شما بپرسم که به نظر شما با توجه به این که چندین نهاد حمایتی در موازات هم مشغول به کارند، اساساً در ایران چه نیازی به سمن ها و انجمن های مردم نهاد است؟

امروزه با حضور پررنگ تر مردم در تمامی عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جهان و در واقع پررنگ تر شدن نقش مردم در فعالیت های دولت ها اهمیت وجود سازمان های مردم نهاد یا تشکلهای غیردولتی روزه روز افزایش پیدا کرده و این سازمان ها با هدف تأکید بر مسائل بشردوستانه، کمک به توسعه ی پایدار و حفظ محیط زیست تأسیس شدند.

در ایران هم از سال ۱۳۸۴ آیین نامه ی اجرایی تأسیس و شروع به کار سمن ها و انجمن های مردم نهاد به تصویب هیئت دولت رسید اما تفاوت اصلی سازمان های مردم نهاد در ایران و سایر کشورها در حوزه ی فعالیت های آن هاست که در واقع تمام مسئولیت های اجتماعی دولت و سازمان های وابسته به آن، شامل سازمان های حمایتی نظیر «کمیته ی امداد»، «بهریستی»، «بنیاد مستضعفان» و غیره در حیطه ی کاری تشکلهای غیردولتی قرار گرفت و این فعالیت ها شامل علمی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی، هنری، نیکوکاری و امور خیریه، بشردوستانه، امور زنان، آسیب دیدگان اجتماعی، حمایتی، بهداشت و درمان، توان بخشی، محیط زیست، عمران و آبادانی و نظایر آن هاست.

با توجه به شرایط بد اقتصادی، کم بودهای شدید بودجه ای در سال های اخیر و وضع تحریم های اقتصادی و نفتی و پایین بودن ارزش پول ملی نسبت به ارزهای خارجی به خصوص دلار، عملاً دولت توانایی تأمین منابع مالی مورد نیاز فعالیت های حمایتی را ندارد؛ بر همین اساس در سازمان های حمایتی فعالیت ها به صورت روتین و چارت سازمانی انجام می شود و فعالیت های مؤثر میدانی به صورت کامل به سازمان های مردم نهاد واگذار شده.

■ شما تجربه ی حضور در منطقه، پس از زلزله ی سرپل ذهاب و هم چنین چندین بحران دیگر در استان کرمانشاه را دارید. با توجه به مشاهدات خودتان نهادهای حمایتی هم چون «کمیته ی امداد» و «بنیاد مستضعفان» تا چه حد توانسته اند در امر امداد رسانی در مواقع بحران موفق عمل کنند؟ اساساً آیا به نظر شما عمل کرد مثبتی داشته اند؟

بر اساس تعریف مدیریت بحران، سازمان های ذی ربط در

زمان بروز حادثه های طبیعی باید در منطقه توانایی مدیریت و امداد رسانی به آسیب دیدگان تا هفتاد و دو ساعت بعد از حادثه را داشته باشند و اگر شرایط به نوعی باشد که از کنترل مدیران ارشد استانی خارج شده باشد، مدیریت حادثه به وزارت کشور واگذار می شود و از استان های هم جوار درخواست کمک فوری به عمل می آید. در نتیجه حضور به موقع سازمان های حمایتی مهم ترین نیاز در رفع مشکلات پدید آمده ی ناشی از بروز حوادث طبیعی است. متأسفانه در زلزله ی سرپل ذهاب به صورت اخص سازمان های حمایتی دولتی کم کاری کردند. با توجه به وجود تشکلهای غیردولتی و فعالیت سازمان های مردم نهاد محلی در فضای مجازی و اعلام نیازها با اعلام کمپین ها و هشتگ های فضای مجازی، امر امداد رسانی پیش رفت. حتی افراد خاص با وجهه ی اجتماعی بالا به صورت فردی دست به کار شده بودند و سعی در برطرف کردن مشکلات آسیب دیدگان داشتند؛ در واقع می توان به این موضوع اشاره کرد که میزان اعتماد و جایگاه مردمی سازمان های حمایتی تا حد قابل توجهی کاهش پیدا کرده و خود مردم دست به کار شدند. حاضر بودند مسافتی طولانی را طی کنند، اما با دست خودشان کالاها را به دست نیازمندان برسانند.

در هنگام بروز این دست از حوادث اکثر مدیران ارشد این سازمان ها شروع به مصاحبه های سریع همراه با وعده و وعده های تقریباً دست نیافتنی — مانند ساخت یک ماهه ی منازل افراد آسیب دیده — می کنند و به جای این که فعالیت تشکلهای غیردولتی را مفید بدانند، این دست فعالیت های بشردوستانه را مقطعی و مانع کار خود می پندارند و چوب لای چرخ حرکت این سازمان ها می گذارند.

■ منظورتان این است که عدم اعتماد به سازمان های حمایتی دولتی باعث این موضوع می شود؟

ببینید، در واقع به سازمان های حمایتی دولتی اعتمادی نیست، چون حساب رسی شفاف و درستی از وضعیت اقتصادی و مالی آن ها وجود ندارد؛ چون برنامه و پلن مشخصی از روند اجرای فعالیت های آن ها وجود ندارد.

اساساً این سازمان ها خود را در برابر مردم و کمک های آن ها مسئول نمی دانند؛ در نتیجه پاسخ گو هم نیستند و این روند سال های سال روی هم انباشته شده. نتیجه هم این می شود که در زلزله ای همانند زلزله سرپل ذهاب ترافیک کیلومتری در ورودی شهر سرپل ذهاب و روستاهای اطراف مناطق زلزله زده، ایجاد می شود تا مردم خود بتوانند با اطمینان کمک ها را به دست آسیب دیدگان برسانند.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

دولتی استفاده می‌کنند و با کسری بودجه مواجهند، عملاً توانایی پذیرش خانواده‌های نیازمند را ندارند و مجبورند که مراحل پذیرش را تا جایی که امکان دارد سخت کنند و فیلترهای متعددی را در نظر بگیرند؛ بر همین اساس علی‌رغم بدتر شدن وضعیت اقتصادی بسیاری از مردم آمار خانواده‌های تحت پوشش افزایش نمی‌یابد و در نتیجه آمارهای ارائه‌شده با واقعیت جامعه تضاد پیدا می‌کند و مشکلات را به صورت پنهان نگه می‌دارد.

برای حل این مشکلات باید یک سامانه‌ی جامع طراحی شود که اطلاعات واقعی افراد و میزان درآمد آن‌ها و سطح بهرمندی آن‌ها از امکانات اجتماعی مشخص شود و به درستی بتوان حمایت‌ها را در جای مناسب قرار داد که این نیازمند یک همکاری و هم‌دلی وسیع بین سازمان‌های حمایتی است که تمام سازمان‌های حمایتی به بانک‌های اطلاعاتی یکدیگر دسترسی پیدا کنند و تبدیل به بانک واحد شوند.

هم‌چنین باید بحث اعلام‌گیری برای سایر تشکلهای سازمان‌های مردمی هم قابل استفاده باشد که خانواده‌های نیازمند به درستی شناخته شوند و کمک‌رسانی به آن‌ها با دقت بالا صورت گیرد.

■ **شاهدیم که بسیاری از نهادهای مردمی مثل «جمعیت امام علی» اخیراً خیلی با مشکل مواجه شدند و برخی حتی مجوز ادامه‌ی فعالیت را از دست داده‌اند. با توجه به وضعیت جامعه و فشارهای اقتصادی و معیشتی‌ای که بر مردم طبقه‌ی فرودست و حتی متوسط آمده، علت این امر را چه می‌دانید؟**

نهادهای مردمی، همان‌طور که از اسم آن‌ها پیداست، خاستگاه فکرها و ایده‌های مردم است و از آن‌جایی که مردم ایران و بهتر بگویم، جامعه‌ی ایران یک پکیج کامل از جامعه‌ی سیاست‌زده است —چون تفکر سیاسی و حذب سیاسی و روش درستی برای ارائه سیاست ندارد— خواه‌ناخواه تمام صحبت‌ها رنگ‌وبوی سیاسی به خود می‌گیرد؛ در نتیجه نهادهای قضایی و امنیتی با موضوع برخورد می‌کند و در پایان کار تشکل مردمی با لغو مجوز روبه‌رو می‌شود. نتیجه هم این‌که خانواده‌های طبقات ضعیف که چشم امید به کمک‌های این تشکلهای غیردولتی دارند، بی‌پناه‌تر می‌شوند. در نبود این سازمان‌ها عملاً شکاف طبقاتی که به دره تبدیل شده، روزبه‌روز بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود.

■ **به نظر می‌رسد که نهادهای حمایتی دولتی به نوعی وظیفه‌ی ذاتی خودشان را فراموش کرده‌اند و مثل «بنیاد مستضعفان» یا «کمیته‌ی امداد» وارد فاز تجارتي و**

سرمایه‌گذاری شده‌اند که در واقع نفعی هم برای اقشار ضعیف جامعه که تحت حمایت این سازمان‌ها قرار گرفته‌اند، ندارند. این امر را چطور ارزیابی می‌کنید؟

در این خصوص به نظر من مشکل بیش‌تر از جایی شروع می‌شود که این ورود به فاز تجاری و هزینه‌های حاصل از آن در جای دیگر و در جیب دیگر مصرف شود و واقعیت به‌وجود آمده با حقیقت و خط فکری سازمان در تضاد باشد؛ چون بر اساس قانون مالیاتی ایران سازمان‌های حمایتی که وقف عامند، چه دولتی یا خصوصی، از پرداخت مالیات معافند، عملاً هیچ نظارت و بازرسی بر اسناد و مدارک مالی آن‌ها وجود ندارد و این عدم نظارت به خودی‌خود باعث بروز فسادهای مالی، اختلاس و پرداخت حقوق‌های نجومی می‌شود.

■ **سازمان‌های حمایتی دولتی تا چه حد افراد تحت پوشش خود را توانمند می‌کنند؟**

کار توانمندی انجام می‌شود، به مرحله‌ی حمایت می‌رسد، ولی رها می‌شود. در بحث توانمندسازی خانواده‌های تحت پوشش باید گفت که بین سازمان‌ها و نهادهای حمایتی تفاوت‌های زیادی وجود دارد. به عنوان مثال «کمیته‌ی امداد امام خمینی» با همکاری سازمان فنی و حرفه‌ای از طریق برگزاری کلاس‌های خیاطی و صنایع دستی و غیره بحث اشتغال زنان سرپرست خانوار را انجام می‌دهد و سعی بر آموزش‌دهی به مددجو دارد.

در واقع «کمیته‌ی امداد» سعی می‌کند تا ماهی‌گیری را به این افراد یاد بدهد، اما مشکل اصلی این خانوارها در واقع نداشتن اطلاعات کافی در زمینه‌ی خلاقیت‌های فردی و تغییردادن الگوهای تولید و در نهایت نداشتن شرایط و بازار مناسب محصولات تولیدی است. این‌جا حلقه‌ی مفقوده و فوت کوزه‌گری، آموزش بازاریابی برای محصول تولیدی این افراد است که باید برنامه‌ریزی شود، اما فراموش شده.

در نظر داشته باشید که خیلی از زنان سرپرست خانوار به دلیل فقر و تنگ‌دستی خانواده‌ی پدری مجبور به ازدواج در سن پایین شده‌اند و درصد بالایی از این ازدواج‌های زودهنگام به طلاق کشیده می‌شود و در نتیجه این زنان معمولاً با ناراحتی‌های روحی و فشار زندگی و بعضاً با یک یا دو بچه به خانگی پدر برمی‌گردند و تمایلی به ادامه‌ی تحصیل هم ندارند و فقط دنبال راهی برای سیرکردن شکمشانند و چون اطلاعات کافی فروش و بازاریابی مناسبی ندارند، در نتیجه توانایی برقرارکردن ارتباط مناسبی هم با خریدار محصولات خود ندارد؛ پس با شکست مواجه می‌شوند.

■ **با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.**

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰



عکس از سوشیال مدیا

اجتماعی

■ کمیته‌ی امداد در امتداد فقر



کیومرت کریمی
فعال مدنی

متأسفانه فقر و فلاکت در جامعه ما رسوخ عمیقی پیدا کرده و با صدقه، کمک‌های خیرانه، نگاه‌ها و برخوردهای پوپولیستی علاج نخواهد شد. زیربنای اقتصاد کشور دچار صدمات بزرگی شده که باید به کمک اقتصاددانان زبده و سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و یاری گرفتن از صنعت‌کارانی با تجربه‌های جهانی و با راه‌کارهای کوتاه و بلندمدت با آن برخورد کرد، نه با رفتارهای فریبنده که در طول چهل سال گذشته با آزمون و خطاهای تکراری و بی‌نتیجه هر روز به خیل عظیم محرومان و تهی‌دستان افزوده. برخوردها و عمل‌کردهای این‌چنینی باعث سوءاستفاده‌ی گروهی خاص از فقرا و نیازمندان جامعه است. کمیته‌ی امداد در چند دهه‌ی گذشته کارنامه‌ی موفق و قابل‌ارائه‌ای نداشته؛ البته مسئولان و متولیان این ارگان هم به فکر آسیب‌شناسی آن نیستند. گویا با همان شیوه و روش گذشته به هدف و مقصود خودخواسته‌شان نایل شده‌اند؛

خاصه سیاست‌مداران بیش‌ترین بهره و سوءاستفاده از این نهاد را برده‌اند. آنان با بهره‌بردن از جمعیت بزرگ نیازمندان برای اهداف سیاسی و حزبی و گروهی خود به راحتی به این نگون‌بختان دسترسی دارند؛ خصوصاً کاندیداهای شورای شهر و مجلس که نفوذ انکارناپذیری در بین خانواده‌های محتاج و فقیر جامعه دارند. آنان با وعده‌های بزرگ و کوچک بیش‌ترین بهرمندی سیاسی و اجتماعی را می‌برند. جای تأسف است که نیازمندان با مبالغ ناچیزی که می‌گیرند، به راحتی اعتماد به نفسشان را از دست می‌دهند. تعداد زیادی از آنان به خاطر قطع نشدن این مبلغ کم و دیگر امتیازهای کوچکی که می‌گیرند، حاضر به کار و کسب و پیشه‌ای مستقل نیستند و عملاً خانه‌نشین و به دور از چرخه‌ی تولید و اشتغال مولد قرار می‌گیرند. برای نمونه بیش‌تر زنان جوان و میان‌سال از فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی که باعث تولید ملی است، محروم می‌شوند. سال‌ها پیش هنوز قبح صدقه‌گیری ریخته نشده بود. حتی پیرمردان و زنان سال‌خورده هم از گرفتن حقوق و مزایای کمیته‌ی امداد امتناع داشتند و تعداد محدودی هم که تحت پوشش قرار داشتند، از ترس بی‌احترامی و ازدست‌دادن جایگاه اجتماعی، فرهنگی و عشایریشان به پنهان‌کاری و کتمان روی می‌آوردند و اگر از آنان پرسیده می‌شد «تحت پوشش هستی؟» انکار می‌کردند، اما با فشارهای تورمی و بیکاری مزمن کم‌کم از صفوف حاشاکندگان کاسته شد و

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

به آرامی به یک روال عادی تبدیل شده. در سال‌های اخیر به علت مشکلات و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی کشور هر روز به صف متقاضیان پیوستن به این مرکز افزوده شده. غیرقابل باور است که این ارگان دیگر ظرفیتی برای پذیرش نیازمندان جدید ندارد. باید سال‌ها پشت درهای بسته به انتظار بایستند که شاید فرجی شود و از طریق دوستان یا بیشتر توسط نمایندگان مجلس با تلفن، سفارش و با توصیه‌ای وارد چرخه‌ی صدقه‌بگران بشوند. خانواده‌های نیازمند برای تحت پوشش قرارگرفتن در کمیته‌ی امداد باید شرایط لازم داشته باشند. پای حرف‌های یکی از همین افراد که خانواده‌ای پنج‌نفره دارد، می‌نشینیم. مادر خانواده زنی میان‌سال است. می‌گوید: «شوهرم دیگر توانایی کار کردن ندارد. اگر هم بتواند، کار مناسبی نیست که انجام بدهد. شوهرم چندبار عمل جراحی داشته. دیگر توان بربری ندارد. جای پارگی و بخیه‌های شکمش معلوم است. او در بنگاه پخش مواد غذایی کار می‌کرد. چون دیگر نمی‌توانست جعبه‌ها و کارتون‌های سنگین را جابه‌جا کند، صاحب‌کار اخراجش کرد و به جای او مرد جوانی را به کار گرفت. مستأجریم. دیگر توان پرداخت اجاره‌بهای منزل را نداریم. بچه‌هایم محصلند. باید به کجا مراجعه کنم؟ هیچ‌گونه بیمه و منبع درآمدی نداریم. چندبار به اداره‌ی بهزیستی رفتم، گفتند از وظایف ما نیست؛ باید بروی کمیته‌ی امداد. رفتم کمیته‌ی امداد. حالاً بیش از یک سال است که ما را سرمی‌گردانند. آخر سر گفتند باید بیاییم تحقیقات محلی. ما به در و همسایه سپردیم که اگر آمدند، علیه ما حرفی نزنند. ما واقعاً محتاجیم. همه می‌دانند مال و ثروتی نداریم. درست است که بعضی‌ها خانه و ماشین و غیره دارند و پنهانش می‌کنند، اما ما نه خانه داریم، نه چیز دیگری. این را همه‌ی همسایه‌ها می‌دانند، اما باز هم می‌ترسم اگر کسی پیدا شود و از ما بدش بیاید و دروغ بگوید، چه کنم؟» زن از زیر چادر مشک‌اش یک جین جوراب مردانه بیرون می‌آورد و می‌گوید: «در این مغازه‌ها می‌گردم و جوراب می‌فروشم. چندی پیش رفتم دفتر یکی از نمایندگان نامه‌ای برایم نوشت. تحویلش دادم، گفتند خبرتان می‌کنیم. پناه بر خدا! ما کس و کاری نداریم که دستان را بگیرد مگر خدا کمکمان کند.»

سراغ یکی از سوپرمارکت‌های محله‌ای حاشیه‌نشین می‌روم. خودش را خسروی معرفی می‌کند. می‌گوید: «این‌جا فقیر و نیازمند زیاد است. تا حالا چند همسایه به ما سپرده‌اند که اگر مأمور تحقیق کمیته آمد، درباره‌ی وضع زندگی و فلاکتشان بگویم. این‌جا بیش‌تر مردم نیازمندند؛ البته بعضی‌هاشان خانه‌ی تیروچوبی کوچک یا پیکان سواری دارند و با آن مسافركشی می‌کنند.

واقعاً ما گیر کردیم که چه بگوئیم. خانه‌های این‌جا قول‌نامه‌ای

است و کسی سند ندارد. بعضی‌ها به راحتی همه‌چیز را حاشا می‌کنند. اگر ما حرفی بزنیم، مردم یقه‌مان را می‌گیرند. بیش‌تر وقت‌ها به مأمورها می‌گوییم بروید از همسایه‌هاشان بپرسید. همسایه‌ها هم به روابطشان با هم بستگی دارد؛ اگر از کسی خوششان نیاید، حرف دیگری می‌زنند. خلاصه اگر کدورت یا دشمنی با هم داشته باشند، هرچه دلشان بخواهد، تحویل مأمور می‌دهند. ما همیشه جنگ‌وجدل این قضیه را داریم. بالاخره باید دارا و ندار خودشان تشخیص بدهند. با این کارت بانک دیگر همه‌چیز معلوم است و نیازی به پرس‌وجو ندارد. دولت خودش می‌داند. بی‌جهت مردم را سرگردان می‌کنند. تازه کسانی که حقوق و مزایایی در صندوق‌های بازنشستگی ندارد، کاملاً مشخصند. این‌چنین افرادی باید از طرف دولت حمایت بشوند. در قانون اساسی گفته تأمین اجتماعی برای همه.»

مطرح کردن بحث باید‌ها و نبایدهای کمیته‌ی امداد در بین اقشار مختلف جامعه نظرات متفاوت و گاه متناقضی در پی دارد که نشانه‌ی تأثیر آن در چند دهه‌ی گذشته را به خوبی نمایان می‌سازد. مرد جوانی که گوشی تلفن همراهی در دست دارد، می‌گوید: «گداپروری و صدقه‌دادن دردی را درمان نمی‌کند؛ فقط عده‌ای را بدبخت‌تر و منفعل‌تر می‌کند. مملکت باید اقتصادش سالم باشد، صنعتش رونق داشته باشد. در شهر ما اگر چند کارخانه خوب و فعال وجود داشته باشد، نیازی به این کمک‌هایی که با شندرقاز روح و روان آدم را ویران می‌کند، نیست. صدقه‌گرفتن غرور و شخصیت فرد را خرد می‌کند. باعث یک نوع خودخوری، خودکم‌بینی، پوچی و سرباربودن آدم‌ها می‌شود. دولت‌ها باید برای جوانان اشتغال‌زایی بکنند. زنان و مردان پیر و از کارافتاده، همه باید تحت پوشش کامل سازمان‌های رفاه اجتماعی باشند. ایجاد کار و شغل مناسب و آبرومند برای همه‌ی جوانان، اعم از زن و مرد از وظایف دولت‌هاست. کشورهای اروپایی و حتی شرق آسیا چگونه این همه رفاه اجتماعی برای جامعه‌شان درست کرده‌اند؟»

جوان دیگری که خودش را سعید و دانشجوی کارشناسی ارشد معرفی می‌کند، وارد بحث می‌شود: «راستش خودم از بچه‌های حاشیه‌ی شهرم. پدرم کارگر ساختمانی است. با زحمت و مشقت ما را بزرگ کرده، اما نه با صدقه و کمک کمیته‌ی امداد. فقط با زحمت و کار طاقت‌فرسا زندگی کرده‌ایم، اما نگذاشتیم غرور و شخصیتمان زیر سؤال برود. بدبختانه دولت‌مردان ما آدم‌های محتاج و ضعیف و توسری‌خور می‌خواهند، چون برای آنان افراد فقیر کارایی بیش‌تری دارند؛ مثلاً در روزهای انتخابات مجلس و شورای شهر و غیره در همسایگی ما یکی از نمایندگان مجلس که نفوذ انکارناپذیری در میان مددجویان و کمیته‌ی امداد دارد، با

بدن کیسه‌ی برنج، روغن، قند و حتی پارچه‌ی چادر زنانه به در منزل این افراد برای خودش رأی جمع‌آوری می‌کند و کارناوال انتخاباتی راه می‌اندازد. همه این شخص و دیگر اشخاص را می‌شناسند. دیگر نیازی به آوردن اسمش نیست.»

جوان دیگری حرفش را قطع می‌کند: «یکی از اقوام ما که تلویزیون قدیمی دارد، آن را زیر بغل زده بود و به خانه‌ی ما آورده بود تا به مأموران تحقیق کمیته ثابت کند که مستحق است. بهش گفتم این تلویزیون قدیمی است. ارزش چندانی ندارد، اما گفت نه؛ اگر ببینند، می‌گویند وضع مالی‌اش خوب است و ثبت‌نام نمی‌کنند. شاید حق با او باشد. نمی‌دانم؛ با این وضعیت گرانی، تورم، بیکاری و هزار کوفت و زهرمار دیگر که دچارش شده‌ایم، بعید نیست در آینده‌ی نزدیک ما هم به نوبت تحت پوشش کمیته‌ی امداد قرار بگیریم. روزبه‌روز زندگی مردم سخت‌تر و بدتر می‌شود. به نظرم این قبیل افراد که تن به این خفت و خواری می‌دهند، گناهی ندارند؛ از سر ناچاری است. باید با نظرات کارشناسان و اهل فن راه‌کار واقعی، عملی و اجرایی برای طبقات فرودست جامعه در نظر گرفته شود. باید از تجربه‌های کشورهای صنعتی و نیمه‌صنعتی جهان برای ساماندهی و وضع قوانین علمی و دقیق برای این قبیل اقشار آسیب‌پذیر بهره گرفت.»

سؤال مهمی که برای مصاحبه‌شوندگان مطرح بود، این بود که با چه روشی می‌توان جلوی سوءاستفاده‌های سیاسی، جناحی، گروهی و شخصی افراد صاحب نفوذ را گرفت. تأمین اجتماعی برای همه‌ی مردم و رفع نیازهای اولیه‌ی همه‌ی اقشار جامعه چه برنامه و قوانینی را می‌طلبد؟ ده‌ها سؤال بی‌جواب در ذهن جاری و ساری می‌شود. متأسفانه هیچ‌گونه برنامه‌ی آماری یا کندوکاوی برای این قبیل مسائل حاد جامعه در هیچ اداره و نهادی تعریف نشده.

یکی از کسبه و تجار قدیمی شهر که حاجی‌آقا رحمتی صدایش می‌زنند، می‌گوید: «تجربه نشان می‌دهد خیلی از افرادی که به کمیته‌ی امداد می‌روند و از آن‌جا کمک‌هایی هم دریافت می‌کنند، گدایان حرفه‌ای‌اند که همیشه در سطح شهر می‌گردند. در کمال تأسف روزبه‌روز به تعدادشان افزوده می‌شود. چون شهر ما شهری توریستی است و آثار تاریخی و باستانی زیادی دارد و در مسیر عتبات قرار دارد، مسافران زیادی از کشورهای همسایه و حتی اروپا برای دیدن آثار تاریخی به این‌جا می‌آیند. آن‌ها با دیدن این‌همه متکدی وحشت‌زده می‌شوند. ما به خاطر شرایط شغلی‌مان بیش‌تر با توریست‌ها و زوار سروکار داریم. می‌بینیم که جهان‌گردان و مهمانان با دیدن این‌همه گدای سمج متعجب و ناراحت می‌شوند. این افراد تصویر بدی از شهر و کشورمان به

جهانیان نشان می‌دهند. برای کشوری با این‌همه ثروت ملی مثل نفت، گاز، معدن و غیره، داشتن این‌همه متکدی شرم‌آور است. بارها به مسئولان شهر و شهرداری گوش‌زد کرده‌ایم. به نظرم این معضلات برای مسئولان اهمیتی ندارد یا این‌که اصولاً وظیفه‌ی خودشان نمی‌بینند. اگر کمیته‌ی امداد متولی سروسامان‌دادن به فقرا و مددجویان است، باید زندگی و معاش آنان را تأمین کند که دیگر کسی مجبور به تکدی‌گری نباشد. زمانی که حداقل‌های زندگی آنان فراهم باشد، می‌توان آنان را ملزم کرد که دیگر در سطح شهر پخش‌وپلا نباشند و چهره‌ی این شهر باستانی و توریستی را خدشه‌دار نکنند. نظم‌دادن و سامان‌دهی این قبیل افراد کار شاقی نیست. به نظرم دست‌هایی در کار است که از این آشفته‌بازار بهره‌برداری خاصی می‌کنند.»

مرد جوان دیگری که از کسبه‌ی شهر است، می‌گوید: «مسئولان به راحتی می‌توانند آنان را برای راهپیمایی، انتخابات و تجمع‌های آن‌چنانی دعوت کنند؛ پس به این افراد نیاز مبرمی دارند. کنترل کردن و حکومت کردن بر مردم فقیر و ناتوان راحت و ساده است. آیا می‌توان با افراد تحصیل‌کرده و مرفه و آگاه این چنین رفتار کرد؟ در نتیجه اشخاصی وجود دارند که فقط به مطامع و هدف خودشان فکر می‌کنند و برای رسیدن به پست و مقام و قدرت افراد مستمند را نردبان ترقی خود خواهند کرد.»

دختر جوانی که خود را ویزیتور یک شرکت پخش مواد بهداشتی و غذایی معرفی می‌کند، وارد بحث می‌شود: «از صبح تا غروب در این فروشگاه‌ها، داروخانه‌ها و سوپرمارکت‌های شهر پرسه می‌زنم، بلکه سفارش چند قلم جنس را بگیرم و از فروشم درصدی به عنوان حقوق دریافت می‌کنم. در نتیجه با توجه به شغلم که با همه‌ی اقشار جامعه‌ی شهری و روستایی برخورد دارم، به راحتی این حس را دارم که دامنه‌ی فقر و تنگ‌دستی هرروز وسیع‌تر می‌شود. قدرت خرید مردم خیلی پایین آمده. عده‌ای مجبورند به این قبیل مراکز مراجعه کنند، چون تأمین مخارج زندگی روزمره خیلی دشوار است. بر حسب شغل‌مان می‌بینیم که هرروز قیمت اجناس تغییر می‌کند. پس افراد محتاج به کجا باید پناه ببرند؟ هزینه‌ی دارو و درمان که سرسام‌آور است. کمیته دفترچه‌ی درمانی به مددجویان می‌دهد که عده‌ای از پزشکان و مراکز درمانی دولتی به طور مجانی ویزیت و درمان می‌شوند. بچه‌های آن‌ها سهمیه‌ی دانشگاه دارند و در دانشگاه‌های آزاد هم شهریه‌ای پرداخت نمی‌کنند. به نظرم برای گروهی از خانواده‌های بی‌بصاعت بد نیست؛ البته کافی نیست. شاید اگر اجازه بدهند جوانان تحصیل‌کرده و خوش‌فکر در کادر برنامه‌ریزی‌های آنان باشند، با تغییر و تحولات و نوآوری‌هایشان به مددجویان خدمات مؤثر و بهتری ارائه شود.»

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰



اداره روابط عمومی و اطلاع رسانی



عکس از سوشیال مدیا

اجتماعی

■ کمیته امداد، کیف پولی برای همه ی فصول



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

که صدقه دهنده از مرگ بد رهایی پیدا کند. موضوع به همین صندوق های صدقات هم محدود نمی شود. در زمانه ی کرونا با پیشرفت تکنولوژی، امر صدقه دهی در ایران نیز متحول شده. حال ما با سامانه های پرداخت الکترونیکی صدقات در استان ها و شهرهای ایران مواجهیم و گداهای «کیوآر»ی که با آن می توان صدقه را پرداخت کرد.

وقتی از صدقه دادن صحبت می کنیم، در واقع از یکی از عبادات و مناسک اسلامی حرف می زنیم. بنا بر تعاریف دینی صدقه چیزی است که انسان آن را به قصد قربت (نزدیکی

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

صندوق های صدقات کمیته امداد همه جا هستند. کم تر کسی است که روزی را در خیابان های شهری در ایران گذرانده باشد و با یکی از این صندوق ها روبه رو نشده باشد؛ صندوق هایی که می گویند «صدقه هفتاد بلا را دور می کند». این سخن هم به روایاتی از پیامبر اسلام و همچنین امامان شیعه استناد می کند که در آن می گویند که صدقه چنان که آب، آتش را خاموش می کند، بلا را دور می کند یا از امام باقر، امام پنجم شیعیان نقل می شود که صدقه موجب می شود

به خداوند) از مال و اموالش خارج می‌کند(۱). همچنین گفته می‌شود که زکات صدقه واجب و صدقه معمول امر مستحب است. صدقه در واقع بخششی است به فردی که آن امکان برای رفع حوائجش را ندارد؛ علاوه بر آن صدقه می‌تواند برای دست‌یابی به پاداش اخروی یا کاهش عذاب اخروی یا برای این باشد که خداوند رفع حوائج بندگان را دوست دارد و ما نه برای کسب پاداش و نه برای کاهش مجازات، بلکه تنها برای رضایت و عشق خداوند صدقه می‌دهیم(۲). بالاترین نیت صدقه‌دادن برای رضایت خداوند است و اما اگر کسی به گمان کسب پاداش اخروی یا کاهش مجازات اخروی دست به دادن صدقه بزند، کاری نیکو انجام داده؛ البته این صدقه‌دادن می‌تواند از جنس نذرکردن هم باشد که فردی برای امری نذری می‌کند که مثلاً فلان مقدار صدقه ببخشد و می‌بخشد. همین فرهنگ صدقه‌دهی هم در ایران به پایه‌ای برای تشکیل کمیته‌ی امداد بدل شده.

ذهنیت تشکیل این کمیته به سال ۱۳۴۲ و پس از آن بازمی‌گردد؛ زمانی که خانواده‌های زندانیان سیاسی به دلیل زندانی‌بودن سرپرستان نیازمند کمک بودند. با همین مبنای لزوم صدقه‌دادن و کمک‌کردن به دیگران مبارزان مذهبی نزدیک به روحانیت در آن دوران نیز به جمع‌آوری پول و کمک به خانواده‌های نیازمند و خانواده‌های زندانیان سیاسی می‌پرداختند. همین ذهنیت از سوی بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی در اوائل انقلاب به تشکیل مجموعه‌ای با عنوان کمیته‌ی امداد رسید. عنوان کمیته‌ی امداد توسط رهبر وقت نظام پیشنهاد شد و در اسفند ۱۳۵۷ و کم‌تر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب بهمن روح‌الله خمینی طی فرمانی به مهدی کروی او را موظف کرد که به همراه حبیب‌الله عسگراولادی و حبیب‌الله شفیق، این مجموعه را سامان دهند. بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی در حکم خود نوشت که این سه تن پس از تشکیل کمیته‌های امداد در تهران و شهرستان‌ها حسابی تحت همین عنوان امداد باز کنند و وجوهی که تعیین شده، در حساب مزبور واریز کرده و با حسن تدبیر کمیته‌های مزبور را سرپرستی کنند(۳). تشکیل این نهاد آن‌قدر برای روح‌الله خمینی ضرورت و اولویت داشت که آن را به عنوان دومین نهادی که پس از پیروزی انقلاب تشکیل می‌دهد، تأسیس کرد. این نهاد تا سال ۱۳۶۶ حتی اساس‌نامه‌ی تأییدشده‌ای نداشت و امور به صلاح‌دید مسئولان امر و اعتمادی که شخص رهبر جمهوری اسلامی به حبیب‌الله عسگراولادی داشت، اداره

می‌شد. حبیب‌الله عسگر اولادی از فعالان مؤتلفه‌ی اسلامی بود، با خمینی ارتباطی نزدیک داشت و همچنین در جریان ترور حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت به حبس ابد محکوم شده بود. در تیر سال ۱۳۶۶ بنیان‌گذار نظام در پیامی کوتاه اساس‌نامه‌ی کمیته‌ی امداد را تأیید می‌کند و این اساس‌نامه با تعبیر «ان‌شاءالله موجب رضای خداوند است» رهبر وقت رسمیت می‌یابد؛ اساس‌نامه‌ای که در آخرین به‌روزرسانی آن تا زمان نوشتن این مطلب، در سال ۱۳۹۴ با حکم رهبری نظام ابلاغ شده. در ماده‌ی هشت همین اساس‌نامه هم «صدقات، نذورات، زکوات، انفاقات، هبه و ثلث و موقوفاتی که به نام امداد امام وقف می‌شود» به عنوان یکی از منابع اصلی مالی کمیته‌ی امداد در نظر گرفته شده(۴).

اما آن‌چه در ید اموال کمیته‌ی امداد قرار دارد، از آن کیست؟ آیا خود نهاد کمیته‌ی امداد صاحب این اموال است؟ بنا بر ماده‌ی هفت اساس‌نامه‌ی مصوب ۱۳۹۴ «دارایی‌های امداد امام عبارت است از خالص کلیه‌ی دارایی‌ها، اعم از منقول و غیرمنقول و حقوق مادی و معنوی که به امداد امام واگذار شده و می‌شود یا از محل منابع مالی تأمین شده یا خواهد شد و در دفاتر امداد امام ثبت شده یا خواهد شد که مجموعاً اموال ولی‌فقیه محسوب می‌شود» (۴). یعنی کمیته‌ی امداد هرچه دارد، از آن رهبر نظام جمهوری اسلامی است. بنا به باور فقهای شیعه‌ی امامیه، در زمان امام معصوم تنها او می‌تواند در وجوهات شرعی تصرف کند و در زمان غیبت نیز فقهای عادل، متقی و جامع‌الشرايط این اجازه‌ی تصرف را دارند؛ اما بنا بر نظر رهبر جمهوری اسلامی امر وجوهات مسلمین در اختیار ولی‌امر، یعنی خود اوست؛ البته او گفته که مقلدین مراجع تقلید مختلف می‌توانند وجوهات شرعی خود را به مرجع خود نیز بدهند. محسن کدیور، اسلام‌شناس اما می‌گوید که در اداره‌ی این وجوه شرعی «به نظر می‌رسد اجتهاد و عدالت و تقوی شرط لازم باشد، اما یقیناً کافی نیست و در وجوهات شرعیه ثبت، شفافیت و امکان نظارت مؤمنان با رعایت سازوکارهای مناسب ضروری است. به طور کلی وجوهات شرعی باید در صندوقی زیر نظر نمایندگان مراجع یا حتی نمایندگان متدینان هزینه شود و متکی به تشخیص شخصی مراجع نباشد»(۵). این در حالی است که نه رهبر جمهوری اسلامی ایران و نه بسیاری از مراجع تقلید سابقه‌ای در این شفاف‌سازی و گزارش‌دهی دقیق وجوه شرعی اخذشده و محل مصرفشان نداشته و ندارند.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

این وجوهات شرعی در زمان پیامبر و امامان اول و دوم شیعیان که در دورانی حکومت می‌کردند، به نوعی (و نه کاملاً) شبیه نقش مالیات در حکومت‌های امروزی عمل می‌کرده؛ یعنی زکات، خمس، خراج (مالیات ارضی) و جزیه (مالیات از اهل کتاب که در حوزه حکومت اسلامی زیست می‌کنند) در آن دوران به حکومت پرداخت می‌شده تا حکومت با آن‌ها و همچنین اموالی چون انفال و غیره بتواند خود را اداره کند. مشخص است که چون این حکومت‌ها توسط امام یا پیامبر اسلام اداره می‌شده، نتیجتاً فرد حاکم بر تمامی این احکام تصرفی تام و تمام داشته. در ادامه اما بخشی از علمای شیعه در دوران‌های بعدی با مالیات‌دهی به حکومت‌ها مخالفت کرده و گفته بودند که همین موارد و اتفاق‌ها کافی است و جایز نیست که مسلمانان مالیات اضافی پرداخت کنند؛ اما چرخ حکومت‌های مدرن (دست‌کم در جهان دموکراتیک) با مالیات مردم می‌چرخد. در حاکمیت جمهوری اسلامی که به وجهی خود را حکومت اسلامی می‌داند، در کنار مالیات‌ستاندن از شهروندان برای حکومت، برای وجوه شرعی آن‌ها هم فکر شده و نهادی برای آن تأسیس شده‌اند؛ نهادی که دست‌کم تا سال ۱۳۶۸ با مسئله‌ی زکات کاری نداشت و اما در سال ۱۳۶۸ و با گرفتن اجازه از رهبر تازه‌بر تخت‌نشسته‌ی آن روزها و اخذ فتوای چند تن از مراجع تقلید کمیته‌ی امداد به امر زکات هم وارد شد. در سال ۱۳۷۵ هم ستاد احیای زکات سازمان برنامه و بودجه تشکیل شد و در سال ۱۳۸۳ هم کل مسئله‌ی زکات به کمیته‌ی امداد واگذار شد؛ امری که در سال ۱۳۹۰ بدل به قانون شد. ماده‌ی اول این قانون هم می‌گوید: «به منظور تشویق مردم به ادای زکات و سازماندهی امور مربوط در صورت اذن ولی‌فقیه و اعطای اختیارات در چهارچوب این قانون «شورای مرکزی زکات» با حضور جمعی از مسئولان تشکیل می‌شود. در ماده‌ی ۴ این قانون دولت موظف شده مبلغی "حداقلی" به میزان ریالی زکات جمع‌آوری شده و ده‌درصد از بودجه‌ی پیشنهادی کمیته‌ی امداد به این رقم اضافه کند تا کمیته‌ی امداد طبق قانون آن را هزینه کند. به عبارتی اگر میزان ریالی زکات یک میلیون تومان باشد، دولت هم موظف است به همان میزان به کمیته‌ی امداد کمک کند و ده‌درصد از بودجه‌ی کمیته‌ی امداد هم به آن اضافه کند» (۶).

بگذارید نگاهی دوباره به مسئله بیانداژیم. یکی از اصلی‌ترین منابع مالی کمیته‌ی امداد صدقات و زکوات است. بنا بر

تصریح اساس‌نامه‌ی کمیته‌ی امداد هم همه‌ی اموال این مجموعه از آن رهبر جمهوری اسلامی است و اوست که حق دخل و تصرف در این اموال را دارد؛ در واقع آن‌چه رخ داده، به این معنی است که صدقه‌ها و پرداخت‌های شرعی مردم به پشتوانه‌ی مالی برای رهبری جمهوری اسلامی بدل شده. در این میان کمیته‌ی امداد هم حاضر به انتشار ریز دخل و خرج خود نیست و تنها به گزارش‌دهی‌های کلی اکتفا می‌کند؛ مثلاً در شهریور ۱۳۹۹ این کمیته با ارائه‌ی گزارشی کم‌تر از هزاروپانصد کلمه گزارش سالانه‌ی خود را منتشر کرد؛ (۷) در واقع با کمیته‌ای مواجهیم که وجوهات شرعی و صدقات مردم را دریافت می‌کند و گویی تنها به رهبری نظام که خود بنا بر اساس‌نامه‌ی این کمیته مالک همه‌ی دارایی‌های کمیته است، گزارش می‌دهد. با این وضعیت کمیته‌ی امداد که دست به دریافت وجوه شرعی و صدقات و زکوات مردم می‌زند، به قلک پولی بدل می‌شود که تمام‌عیار در اختیار رهبری جمهوری اسلامی است و او هرطور که بخواهد، می‌تواند آن را هزینه کند. مردمان هم باید امیدوار باشند که این رهبری تقوا و عدالت داشته باشد که آن پول‌ها را در مسیری که این مردم نیت کرده و بنا بر آن صدقه داده‌اند، خرج کند؛ تقوا و عدالتی که بنا بر عمل‌کرد رهبری نظام در سه دهه‌ی گذشته بسیار محل پرسش است. می‌توان گفت که کمیته‌ی امداد محلی است برای پوشش آن وجه شرعی حکومت و اما قلکی پول برای رهبری که هرجا که مناسب دید، خرج کند؛ بی‌حساب و کتاب پس‌دادن به کسی و نهادی و جایی. کیف پولی برای همه‌ی فصول.

پانوش‌ها:

۱. صدقه، ویکی شیعه.

۲. نذر، صدقه و معامله با خداوند، وبسایت رسمی محسن کدیور، ۱۷ آذرماه ۱۳۹۲.

۳. حکم تشکیل کمیته‌ی امداد به آقایان: کروی، عسکراولادی، شفیق، سایت جامع امام خمینی.

۴. اساس‌نامه، سایت کمیته‌ی امداد خمینی.

۵. موازین تصرف در وجوهات شرعی و انفال، وبسایت رسمی محسن کدیور، ۲۹ دی ماه ۱۳۹۱.

۶. جمع‌آوری زکات هزارمیلیارد تومانی؛ آیا کمیته‌ی امداد نقش رابین‌هود را بازی می‌کند؟، مسعود آذر، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۸ بهمن ماه ۱۳۹۹.

۷. به مناسبت هفته‌ی دولت اعلام شد؛ ارائه‌ی گزارشی عمل‌کرد یک ساله‌ی فعالیت‌ها و اقدامات کمیته‌ی امداد، کمیته‌ی امداد امام خمینی، ۶ شهریورماه ۱۳۹۹.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰



عکس از ایرنا

اجتماعی

■ آیا حمایت‌های کمیته‌ی امداد و بهزیستی برای تأمین حداقل‌های زندگی کافی است؟



محمد متمدزاده
روزنامه‌نگار

وضعیت معیشتی خانوارهای ایرانی در نتیجه‌ی فساد اقتصادی، ناکارآمدی مدیران، همه‌گیری کرونا و تحریم‌های ناشی از فعالیت‌های هسته‌ای روزبه‌روز بدتر شده. در کشوری که منابع عظیم نفت و گاز وجود دارد، درصد قابل‌ملاحظه‌ای از خانواده‌ها نیازمند حمایت اقتصادی‌اند. در چنین وضعیتی دولت موظف به کمک معیشتی به دهک‌های پایین است. بر اساس مطالعه‌ی معاونت رفاه وزارت تعاون در سال ۱۳۹۸ بیش از چهارویک‌درصد کشور در حوزه‌ی سلامت و غذا فقیر است. فاکتورهای دیگر هم در زمینه‌ی مسکن و بهداشت گویای وضعیت اسفناک شهروندان است.

نهادهای حمایتی در ایران بعد از انقلاب ۵۷ و با ادعای بهبود وضعیت اقشار ضعیف به وجود آمدند. سازمان بهزیستی، کمیته‌ی امداد و بنیاد مستضعفان سه نهاد حمایتی حکومتی با وظایف

مشابهی مثل حمایت از خانواده‌های نیازمند، کودکان، سالمندان و آسیب‌دیدگان اجتماعی به وجود آمده‌اند؛ البته لازم به ذکر است دولت ایران از آذرماه سال ۱۳۸۹ با حذف تدریجی یارانه‌های غیرمستقیم از مواد سوختی، مواد خوراکی، آب، برق و سایر اقلام مبلغ چهل و پنج هزار تومان به ازای هر نفر به حساب سرپرست خانواده‌ها واریز می‌کند این مبلغ از سال ۱۳۸۹ تا اکنون یعنی سال ۱۴۰۰ با وجود افزایش چندین‌برابری نرخ دلار هیچ افزایشی نداشته؛ در نتیجه کمک‌های نقدی که مستقیم به حساب خانوارها واریز می‌شود، مقداری ناچیز است و در حال حاضر با مبلغ یارانه‌ی دولت می‌توان کم‌تر از یک کیلو برنج خرید.

تعداد زیادی از شهروندان با هدف منتفع‌شدن از کمک‌ها و مزایای نهادهای حمایتی به عضویت نهادهای حمایتی در آمده‌اند. بر اساس آمار رسمی کمیته‌ی امداد که از اولین نهادهای حمایتی پس از انقلاب ۱۳۵۷ است و چندمیلیون نفر را تحت پوشش دارد. مدیرکل مرکز خدمات مددکاری کمیته‌ی امداد سال ۱۳۹۸ اعلام کرد که «در وضعیت فعلی دومیلیون و شصت و سه هزار خانوار در قالب چهارمیلیون و دویست و هشتاد هزار نفر تحت پوشش کمیته‌ی امدادند». این تعداد خانواده‌ها افرادی‌اند که به عنوان کمک‌معیشت‌بگیران عادی و خانوارهای شمول تبصره‌ی ۱۴ از خدمات کمیته‌ی امداد بهره می‌برند. میزان مستمری حقوق‌بگیران کمیته‌ی امداد در سال ۱۴۰۰ نسبت به ۱۳۹۹

صالح
ماهانماه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰

نزدیک به شصت و هفت درصد افزایش داشته و در سال ۱۴۰۰ رقم مستمری برای خانواده‌ی یک نفره سیصد و پنجاه هزار تومان، دو نفره پانصد هزار تومان، خانواده‌ی سه نفره هفتصد هزار تومان، چهار نفره‌ی تحت حمایت نهصد هزار تومان و خانواده‌ی پنج نفر به بالا یک میلیون و صد هزار تومان است. به گفته‌ی معاون وزیر کار خط فقر برای خانواده‌ی چهار نفره در سال ۱۴۰۰ رقمی حدود چهار میلیون تومان است و بر اساس استانداردهای بانک جهانی خط فقر مطلق (فقر خشن) برای خانواده‌های چهار نفره شش میلیون تومان است که البته از نظر بانک جهانی این حداقلی برای زنده ماندن، نه زندگی کردن است. اگر بر اساس استاندارد فقر مطلق بانک جهانی مستمری کمیته‌ی امداد به خانواده‌ی چهار نفره را حساب کنیم، مبلغ نهصد هزار تومان مستمری پانزده درصد میزان مبلغی است که از طرف بانک جهانی به عنوان فقر مطلق تعیین شده.

یکی دیگر از نهادهای حمایتی بهزیستی است که به گفته‌ی مدیران این نهاد هدف از این نهاد «تلاش برای حفظ کیان خانواده‌های آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر، نگهداری و مراقبت و توان‌بخشی معلولان و آماده‌سازی آنان برای از سرگیری زندگی عادی در جامعه، توسعه‌ی پژوهش‌های کاربردی برای پیش‌گیری از معلولیت‌ها و آسیب‌های اجتماعی و بازپروری آسیب‌دیدگان اجتماعی» است. بر اساس آمار منتشر شده بیش از یک میلیون مستمری تحت پوشش بهزیستی‌اند که از نظر مبلغ مستمری مشابه کمیته‌ی امداد است.

خط صلح با تعدادی از افرادی که عضو کمیته‌ی امداد و بهزیستی‌اند، گفت‌وگو کرده:

خدیدجه‌ی پنجاه و دو ساله که با برادرش در شهر سردشت آذربایجان غربی زندگی می‌کنند. هر دوی آن‌ها مجردند. خدیجه به خط صلح می‌گوید: «من و برادرم تحت پوشش کمیته‌ی امداد بودیم. برادرم سرپرست بود و پولم ماهانه به حساب او واریز می‌شد و او پول را به من نمی‌داد. سال‌ها با این وضعیت ادامه دادم. چندبار به کمیته شکایت کردم، ولی جوابی نگرفتم. من هم از کمیته خارج شدم و بعداً تحت پوشش بهزیستی قرار گرفتم. چون برادرم سرپرست بود، پول به حساب او واریز می‌شد و به من هیچ پولی نمی‌داد. با این گرانی با پولی که می‌گیریم، نمی‌توانم زندگی روزانه را بچرخانم. قیمت‌ها خیلی بالا رفته. هزینه‌ی یک کیسه برنج سیصد و ده هزار تومان است. اگر با کمک‌های فامیل و خیرین نبود، نمی‌توانستم مایحتاج روزانه‌ی خودم را تهیه کنم.»

فاطمه، شصت ساله، ساکن سردشت که صاحب پنج فرزند است به خط صلح می‌گوید: «همسرم بیکار است و کرایه‌نشینیم. هیچ منبع درآمدی نداریم و خودم هم خانه‌دارم. تصمیم گرفتم به کمیته‌ی امداد بروم و تحت پوشش آن‌ها قرار بگیرم. نامه‌ای نوشتم و به کمیته مراجعه کردم. زنان کارمند آن‌جا با بی‌اعتنایی به من جواب دادند و اصلاً از وضعیت زندگی ما نپرسیدند؛ فقط گفت همسر

داری، گفتم بله؛ بعد گفت برو بیرون؛ زنی که طلاق نگرفته، اصلاً تحت پوشش کمیته قرار نمی‌گیرد.»

همسر مریم فوت کرده و خودش سرپرستی پنج پسر و سه دخترش را به عهده گرفته. مریم به خط صلح می‌گوید: «بعد از فوت همسرم به عضویت کمیته‌ی امداد در آمدم. مقرری‌ای که کمیته برایمان واریز می‌کرد، خیلی کم بود و کفاف مخارجمان را نمی‌داد. فرزندانم را در شرایط دشواری بزرگ کردم. هر سال تابستان به کوره‌های آجرپزی می‌رفتیم که بتوانیم هزینه‌های زندگی‌مان را دریابیم؛ بعد که بچه‌ها بزرگ شدند و ازدواج کردند، از کمیته زنگ زدند و گفتند چون بچه‌های بزرگ شده‌اند، دیگر نمی‌توانم تحت پوشش کمیته باشم. این در حالی است که فرزندانم دنبال زندگی خودشان رفته‌اند و من برای تأمین مخارج زندگی‌ام با مشکل روبه‌رو شده‌ام.»

لیلا، زن چهل و سه ساله‌ای که همسرش کولبر بوده و با شلیک نیروهای مرزی کشته شده، به خط صلح می‌گوید: «بعد از کشته شدن همسرم به دلیل این که دو کودک پنج و دوازده ساله داشتم، چندبار به کمیته‌ی امداد رفتم. توانستم عضو کمیته شوم و به سختی اجاره‌ی خانه‌ام را می‌دهم. گفتند اگر از کمیته درخواست کنم، برایم خانه می‌سازند. من هم به کمیته مراجعه کردم. آن‌ها به من گفتند که باید خودم زمین را بخرم. خرید زمین در توان من نیست و برای یک زمین باید مبلغی نزدیک به صد میلیون تومان پول داشته باشم که امکان ندارد بتوانم چنین مبلغی را پرداخت کنم.»

حمایت‌های محدود کمیته‌ی امداد و بهزیستی برای تأمین حداقل‌های زندگی هم کافی نیست. مستمری‌های پرداخت شده پانزده درصد هزینه‌ها را بر اساس خط فقر مطلق از نظر بانک جهانی پوشش می‌دهند؛ با این وجود تعداد زیادی از شهروندان که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، به دنبال عضویت در این نهادها هستند. نهادهای حمایتی با وجود اهدافی که گفته می‌شود برای آن تأسیس شده‌اند، نتوانسته‌اند تغییر و تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر زندگی شهروندان داشته باشند. بر اساس مفهوم «هرزنگاری فقر» خیره‌ها مسئله‌ی فقر را نادیده می‌گیرند و انسان‌ها را با دادن صدقه‌ای ناچیز راضی نگه می‌دارند. مثلاً در اغلب محل‌های عمومی صندوق‌های جمع‌آوری صدقه‌ی کمیته‌ی امداد نصب شده. به گفته‌ی مدیران کمیته‌ی امداد در نهم ماهه سال جاری چهارصد و سی و چهار میلیارد تومان صدقه جمع‌آوری شده. این در حالی است هر چند وقت یک‌بار پرده از فسادهای هزاران میلیارد تومانی برداشته می‌شوند.

پانوش‌ها:

۱. روند صعودی فقر غذایی در ایران، میدان، ۱۸ شهریورماه ۱۴۰۰.
۲. میزان جدید مستمری خانواده‌های تحت پوشش کمیته‌ی امداد و بهزیستی اعلام شد، تسنیم، ۵ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰.
۳. توانمندسازی جامعه‌ی هدف، اصلی‌ترین هدف بهزیستی، بهزیستی، ۷ مردادماه ۱۳۹۹.
۴. سالنامه‌ی آماری سازمان بهزیستی کشور، بهزیستی، ۱ آبان‌ماه ۱۴۰۰.

خط صلح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، اسفند ۱۴۰۰
شماره ۱۳۰



خط صلح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صلح
شماره ۱۳۰ - اسفند ۱۴۰۰ - سال دوازدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000>



9 781733 285810